



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

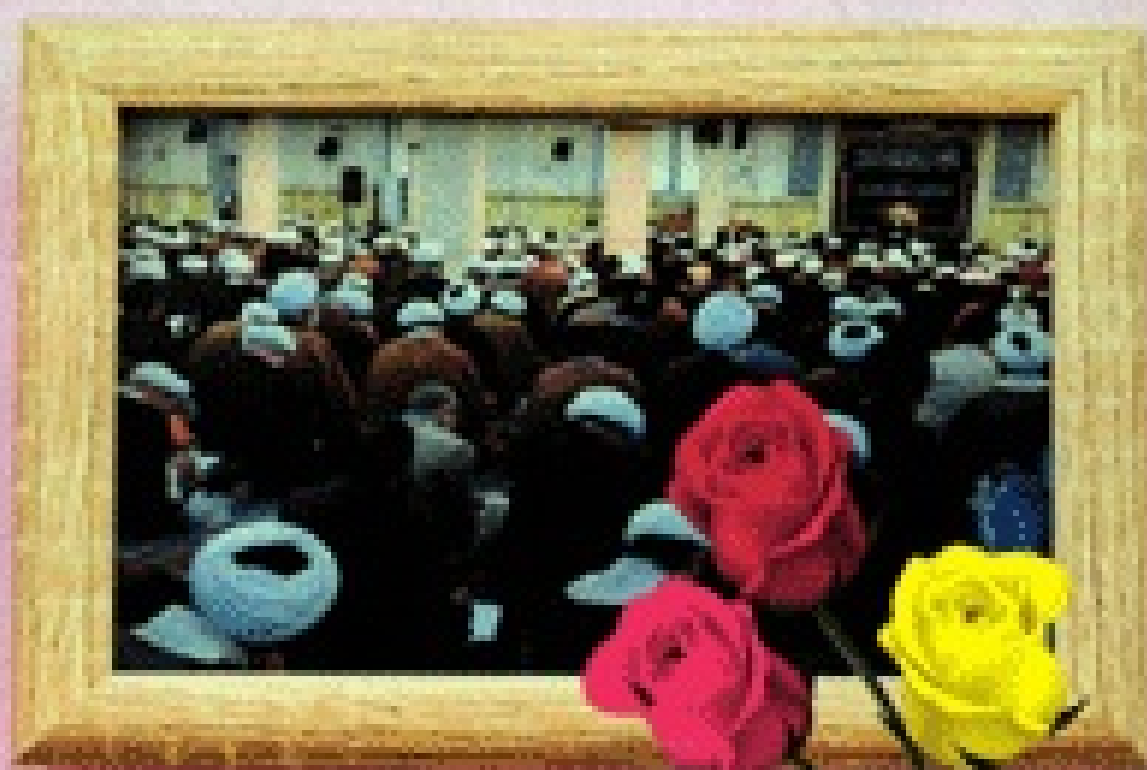
.org

.net

.ir

# ولایت فقیه و حکومت اسلامی

از دیدگاه آیات و روایات و نگاهی به پیشینه آن



تحقیق و تألیف  
مرتضی طلاکوب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولایت فقیه و حکومت اسلامی از دیدگاه آیات و روایات و نگاهی به پیشینه آن

نویسنده:

مرتضی طلاکوب

ناشر چاپی:

دارخوین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۰	ولایت فقیه و حکومت اسلامی از دیدگاه آیات و روایات و نگاهی به پیشینه آن
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	فهرست مطالب
۱۸	پیشگفتار:
۱۹	فصل اول : ولایت فقیه از قرن اول تا پانزدهم هجری -
۱۹	اشاره
۱۹	پیشینه ولایت فقیه
۲۱	فارابی و مدینه فاضله :
۲۲	نظرابوعلی سینا در کتاب شفا:
۲۲	نظر علامه حلی:
۲۳	شیخ مفید:
۲۵	توضیحی در خصوص ولایت مطلقه :
۲۵	ابن ادریس حلی
۲۷	اثبات نظریه ولایت فقیه بر اساس حدیث مقبوله عمر بن حنظله ونقطه های عطف تاریخی :
۲۷	محقق کرکی و شاه طهماسب
۲۹	شیخ جعفر کاشف الغطاء
۳۰	محمدحسن نجفی(صاحب جواهر)
۳۱	شیخ مرتضی انصاری
۳۳	ملاحمدنراقی
۳۴	ولایت فقیه از منظر اما خمینی (رحمة الله)
۳۵	علامه نائینی و مشروطه مشروعه
۳۷	نتیجه بحث :
۳۹	فصل دوم : ولایت فقیه و حکومت اسلامی

- ۳۹ ..... مبحث اول-لزوم تشکیل حکومت
- ۳۹ ..... الف- قانون، ضرورت جامعه
- ۳۹ ..... ب- حکومت یک ضرورت اجتماعی
- ۴۳ ..... مبحث دوم-مبانی فکری حکومت اسلامی
- ۴۳ ..... حق حاکمیت و حکومت از آن کیست؟
- ۴۴ ..... چرا خداوند باید قانون گذار و حاکم باشد؟
- ۴۴ ..... اشاره
- ۴۴ ..... الف- احاطه به همه نیازها
- ۴۵ ..... ب- عدم تاثیر پذیری
- ۴۶ ..... ج- آگاهی به همه مصالح و مفاسد واقعی انسانها
- ۴۷ ..... مبحث سوم- ولایت پیامبران الهی و امامان معصوم (علیهم السلام)
- ۴۷ ..... اشاره
- ۴۷ ..... ولایت پیامبران الهی (علیهم السلام)
- ۴۹ ..... ولایت امام معصوم (علیه السلام)
- ۵۰ ..... اقسام ولایت تشریعی
- ۵۰ ..... اشاره
- ۵۰ ..... الف- واگذاری تشریع احکام
- ۵۰ ..... ب- زعامت سیاسی واجتماعی
- ۵۲ ..... ج- مرجعیت در قضاوفصل خصومت:
- ۵۴ ..... مبحث چهارم- ضرورت تشکیل حکومت در عصر غیبت
- ۵۴ ..... جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۵۴ ..... دوران غیبت
- ۵۴ ..... اشاره
- ۵۴ ..... الف- غیبت صغری:
- ۵۵ ..... ب- غیبت کبری:
- ۵۵ ..... دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامی

۵۵	.....	دلیل اول- اسلام، دین جهانی جاودانی
۵۵	.....	دلیل دوم-اسلام دین جامع کامل
۵۶	.....	دلیل سوم- ضرورت اجرای احکام و قوانین
۵۶	.....	قوانین مالی: .....
۵۶	.....	احکام حقوقی و جزایی: .....
۵۷	.....	احکام دفاع .....
۵۷	.....	احکام عبادی: .....
۵۹	.....	مبحث پنجم-چگونگی تعیین حاکم اسلامی در عصر غیبت .....
۵۹	.....	اشاره .....
۵۹	.....	الف- نظریه انتخابی .....
۵۹	.....	اشاره .....
۵۹	.....	دلایل نظریه انتخابی: .....
۵۹	.....	اشاره .....
۵۹	.....	دلیل اول:سیره عقلا در واگذاری امور به افراد توانمند امین: .....
۶۰	.....	اشاره .....
۶۱	.....	نقد دلیل اول .....
۶۱	.....	دلیل دوم: .....
۶۱	.....	اشاره .....
۶۳	.....	نقد دلیل دوم: .....
۶۳	.....	دلیل سوم: .....
۶۳	.....	اشاره .....
۶۵	.....	نقد دلیل سوم: .....
۶۵	.....	ب- نظریه انتصابی .....
۶۷	.....	مبحث ششم-دلایل اثبات ولایت فقیه .....
۶۷	.....	اشاره .....
۶۷	.....	الف-مرجعیت در فتوا و تبیین احکام .....

۶۷	ب- قضاوت و فصل خصومت
۶۸	ج- رهبری سیاسی و اجتماعی
۶۸	اشاره
۶۸	ج/۱-دلیل عقلی «ولایت فقیه عادل»
۶۹	ج/۲-دلیل نقلی «ولایت فقیه عادل»
۶۹	اشاره
۶۹	۱- روایات مقام و موقعیت دانشمندان دینی:
۷۱	۲- روایات عمر بن حنظله
۷۳	۳- روایات وظیفه شیعه در زمان غیبت :
۷۵	۴- خطابه امام حسین (علیه السلام) در منی:
۷۶	مبحث هفتم-اهداف حکومت اسلامی
۷۶	اشاره
۷۶	۱- اجرا کننده دستورات واحکام الهی
۷۸	۲- تعلیم و تربیت انسانها
۷۹	۳- احیای عدالت
۸۰	۴- استقلال و آزادی
۸۱	مبحث هشتم-شرایط و ویژگیهای حاکم اسلامی
۸۱	اشاره
۸۱	۱- اسلام
۸۳	۲- عقل
۸۴	۳- حسن تدبیر و مدیریت
۸۵	۴- علم (فقاہت در دین)
۸۷	۵- عدالت
۸۷	اشاره
۸۹	خبرگان منتخب مردم و تعیین رهبر
۹۰	مبحث نهم-وظایف حاکم اسلامی



۹۰	..... اشاره
۹۰	..... الف-وظایف
۹۰	..... اشاره
۹۲	..... آیات و روایات
۹۲	..... الف-آیات
۹۳	..... ب-روایات
۹۶	..... مبحث دهم-اختیارات حاکم اسلامی
۹۶	..... اشاره
۹۶	..... ولایت محدود
۹۷	..... ولایت مطلقه:
۱۰۰	..... فهرست منابع و مآخذ
۱۰۶	..... درباره مرکز

## ولایت فقیه و حکومت اسلامی از دیدگاه آیات و روایات و نگاهی به پیشینه آن

### مشخصات کتاب

سرشناسه : طلاکوب، مرتضی، 1337 -

عنوان و نام پدیدآور : ولایت فقیه و حکومت اسلامی از دیدگاه آیات و روایات و نگاهی به پیشینه آن / تحقیق و تالیف مرتضی طلاکوب.

مشخصات نشر : اصفهان. نشر دارخوین 1396.

مشخصات ظاهری : 127 ص.

شابک : 6-627-380-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : ولایت فقیه

Wilayat al-faqih

اسلام و دولت

Islam and state

اسلام و دولت -- احادیث

Islam and state -- Hadiths

اسلام و دولت -- جنبه های قرآنی

Islam and state -- Qur'anic teaching

رده بندی کنگره : 8/8 و 8/1396 BP223

رده بندی دیویی : 297/45

شماره کتابشناسی ملی : 5010940

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

## فهرست مطالب

### Table of Contents

(فهرست مطالب) 0

پیشگفتار: 4

فصل اول: ولایت فقیه از قر اول تا پانزدهم هجری.. 5

پیشینه ولایت فقیه. 5

فارابی و مدینه فاضله: 7

نظرابوعلی سینا در کتاب شفا: 8

نظر علامه حلی: 8

علامه حلی.. 8

شیخ مفید: 9

توضیحی در خصوص ولایت مطلقه: 10

ابن ادریس حلی.. 10

اثبات نظریه ولایت فقیه بر اساس حدیث مقبوله عمر بن حنظله و نقطه های عطف تاریخی: 12

محقق کرکی و شاه طهماسب... 12

شیخ جعفر کاشف الغطاء. 14

محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) 15

شیخ مرتضی انصاری.. 16

ملااحمدنراقی.. 18

ولایت فقیه از منظر اما خمینی (رحمة الله) 19

علامه نائینی و مشروطه مشروعه. 20

نتیجه بحث : 22

فصل دوم: ولایت فقیه و حکومت اسلامی.. 24

مبحث اول-لزوم تشکیل حکومت... 24

ص: 1

الف- قانون، ضرورت جامعهه. 24

ب- حكومت يك ضرورت اجتماعي.. 24

مبحث دوم- مباني فكري حكومت اسلامي.. 28

حق حاكميت و حكومت از آن كيست؟. 28

چرا خداوند بايد قانون گذار و حاكم باشد؟. 29

الف- احاطه به همه نيازها 29

قانون گذار بايد به همه نيازهاي.. 29

ب- عدم تاثير پذيری.. 30

قانون گذار نبايد تحت تاثير. 30

ج- آگاهی به همه مصالح و مفاسد واقعی انسانها 31

مبحث سوم- ولايت پيامبران الهي و امامان معصوم(عليهم السلام) 32

ولايت پيامبران الهي (عليهم السلام) 32

ولايت امام معصوم(عليه السلام) 33

اقسام ولايت تشريعي.. 34

الف- واگذاري تشريع احكام. 34

ب- زعامت سياسي واجتماعي.. 34

ج- مرجعيت در قضاوفصل خصومت: 35

مبحث چهارم- ضرورت تشكيل حكومت در عصر غيبت... 37

جامعه اسلامي پس از پيامبر اکرم (صلی الله عليه وآله وسلم) 37

دوران غيبت... 37

الف- غيبت صغري.. 37

ب- غيبت كبري.. 38

دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامي.. 38

دليل اول- اسلام، دين جهاني جاوداني.. 38

دليل دوم- اسلام دين جامع كامل.. 38

ص: 1

دلیل سوم- ضرورت اجرای احکام و قوانین .. 39

قوانین مالی: 39

احکام حقوقی و جزایی: 39

احکام دفاع: 40

احکام عبادی: 40

مبحث پنجم- چگونگی تعیین حاکم اسلامی در عصر غیبت ... 42

الف- نظریه انتخابی .. 42

دلایل نظریه انتخابی: 42

نقد دلیل اول: 43

نقد دلیل دوم: 44

نقد دلیل سوم: 45

ب- نظریه انتصابی .. 45

مبحث ششم- دلایل اثبات ولایت فقیه: 47

الف- مرجعیت در فتوا و تبیین احکام: 47

ب- قضاوت و فصل خصومت ... 47

ج- رهبری سیاسی و اجتماعی .. 48

ج/1- دلیل عقلی « ولایت فقیه عادل » 48

ج/2- دلیل نقلی « ولایت فقیه عادل » 49

2- روایات مقام و موقعیت دانشمندان دینی .. 49

2- روایات عمر بن حنظله: 50

3- روایات وظیفه شیعه در زمان غیبت: 51

4- خطابه امام حسين (عليه السلام) در منى: 53

مبحث هفتم-اهداف حكومت اسلامى.. 54

2- تعليم و تربيت انسانها 55

3- احياى عدالت... 56

ص: 2



4- استقلال

و آزادی.. 57

مبحث هشتم- شرایط و ویژگیهای حاکم اسلامی.. 58

1- اسلام. 58

2- عقل.. 59

3- حسن تدبیر و مدیریت... 60

4- علم (فقاہت در دین) 61

5- عدالت... 62

خبرگان منتخب مردم و تعیین رهبر. 64

مبحث نهم- وظایف حاکم اسلامی.. 65

الف- وظایف... 65

آیات و روایات... 66

الف- آیات... 66

ب- روایات... 67

مبحث دهم- اختیارات حاکم اسلامی.. 70

ولایت محدود. 70

ولایت مطلقه: 71

(فهرست منابع و مآخذ) 74

ص: 3

انقلاب اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و عمیق ترین انقلاب ارزشی و فکری عصر حاضر، با ایجاد تحول فکری و روحی در مردم به پیروزی رسید و علت بوجود آمدن آن اتحاد سه رکن است که عبارتند از: (حضور مردم در صحنه- رهبری های داهیانه امام امت- و وجود مکتب انسان ساز و تحرك آفرین اسلام) بدیهی است تداوم و گسترش آن نیز به استمرار این تحول با ارتقاء، گسترش و تعمیق آگاهی ها میسر خواهد بود یعنی دوام و بقاء آن نیز به همین سه چیز بستگی دارد، به عبارتی علت محدثه و مبقیه انقلاب یکی است، جزوه حاضر مخاطبان و اندیشمندان عرصه فرهنگی را بایکی از اصولی ترین مباحث انقلاب یعنی بحث ولایت فقیه که رکن رکن انقلاب اسلامی می باشد آشنا می نماید. جا دارد درود خود را نثار آن مرجع بزرگ خمینی بت شکن نمائیم که با اعتقاد به این نظریه سرنوشت ساز توانست با تأسیس يك نظام حكومتي مبتني بر اصول، ارزش ها، احكام و در يك كلمه، اندیشه ديني، دوست و دشمن را به حيرت وا دارد. و با تأکید بر این شعار که «حکومت، فلسفه عملی تمام احکام اسلام است» تحولی عظیم را در عصر حاضر برای این نسل بوجود آورد، و تحیت خود را نثار رهبر معظم انقلاب سکان دار و خلف صالح آن امام نمائیم که این انقلاب را تاکنون از دست دشمنان عنود خارجی و نا اهلان و نامحرمان داخلی از گردنه های صعب العبور به سلامت تا اینجا رسانده است، به همین بهانه اقدام به تدوین این نوشتار گردید، که در دو فصل مطالبی را در اختیار تشنگان تفکر اسلام علوی و ناب محمدی قرار میدهد، در فصل اول ابتدا به پیشینه بحث ولایت فقیه و در فصل دوم به ضرورت حکومت اسلامی در عصر غیبت از دیدگاه آیات و روایات پرداخته شده است، امید است مورد عنایت حضرت ولی عصر (عج) قرار گیرد. انشاءالله.

مرتضی طلاکوب

1396

ص: 4

بحث ولایت فقیه از زمان غیبت کبری مطرح بوده و آغاز این نظریه به زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسد، زیرا از همان صدر اسلام مسلمانان با دو مسئله اساسی روبرو بوده اند: یکی عدم حضور پیامبر در بسیاری از شهرها، دیگری نیاز مبرم مسلمانان به احکام و دستورهای سیاسی و فردی، بنابراین، پیامبر به افرادی نیاز داشت تا احکام را برای مردم تبیین نمایند،

### پیشینه ولایت فقیه

ولایت فقیه موضوعی است که از زمان غیبت کبری مطرح بوده و آغاز این نظریه به زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسد، زیرا از همان صدر اسلام مسلمانان با دو مسئله اساسی روبرو بوده اند: یکی غیبت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضور نداشتن وی در بسیاری از شهرها، دیگری نیاز مبرم مسلمانان به اطلاع از احکام و دستورهای سیاسی و فردی خود، بنابراین، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به افرادی نیاز داشت تا احکام را برای آنان تبیین نمایند، این مسئله در دوران امامان معصوم (علیه السلام) نیز وجود داشت و آنان همچون پیامبر به فقیهانی نیاز داشتند تا بتوانند احکام الهی را از طریق آنها به مسلمانان شهرهای گوناگون ابلاغ نمایند. در این راستا ائمه (علیهم السلام) به تربیت شاگردانی همت گماشتند و افرادی یکی پس از دیگری تربیت شدند که در غیبت صغری و پس از آن منشاء خدماتی به عالم اسلام گردیده و بعنوان نایبان عام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رهبری و ولایت بر مردم را به عهده گرفتند، بدیهی است در هر زمان چندین نفر از این فقیهان وجود داشت که از بین آنان کاملترین آنان در ابعاد مختلف علم و فقاہت و تقوا و مدیریت و شجاعت و مخالفت هوای نفس و اطاعت مطلق از امامان معصوم (علیه السلام) و... به عنوان ولی فقیه شاخص بوده اند که البته خود فقها این را می دانستند، اما از زمان حضرت امام خمینی (رحمة الله) این قضیه برای مردم نیز روشن گردید و امت اسلامی نیز با این مقوله

بیشتر آشنا شدند ، اکثر قریب به اتفاق فقها در طول این تاریخ به بحث ولایت فقیه معتقد بوده اند که مهمترین و شاخص ترین آنها را از قرن اول تا پانزدهم می توان اینگونه نام برد:

قرن یکم: علی ابن ابی رافع ، سلمان فارسی ، عبدالله بن ابی رافع ، ابورافع ، عبدالله بن عباس ، ابی بن کعب ، عبدالله بن مسعود ، سعید بن جبیر ، عروه بن زبیر (ت 94) ، سعید بن مسیب (ت 92) .

قرن دوم: حسن بن محبوب ، ابی نصر بزنطی ، حسین بن سعید ، فضل بن شاذان ، یونس بن عبدالرحمن

قرن سوم: عبدالعظیم حسنی ، عثمان بن سعید (ت 250)

قرن چهارم : حسن بن علی اطروش (ت 304) ، محمد بن عثمان (ت 304) ، حسین بن روح (326) ، علی بن محمد سیمری (ت 329) ، علی ابن بابویه قمی (ت 341) ، فارابی (ت 329) ، محمد بن قولویه ، ابن ابی عقیل ، جعفر بن قولویه (ت 367) ، ابن جنید اسکافی (381)

قرن پنجم: سید رضی (406) ، شیخ مفید (413) ، ابن سینا (428) ، سید مرتضی (436) ، شیخ طوسی (460) ، ابن براج (481)

قرن ششم : ابن زهره حسین (ت 598) ، ابن ادریس حلی (ت 598)

قرن هفتم: خواجه نصیر طوسی (ت 672) ، جعفر بن سعید حلی محقق اول (ت 676)

قرن هشتم : حسن بن یوسف علامه حلی (ت 726) ، علی ابن هلال جزایری ، محمد بن حسن حلی (ت 771) ، شمس الدین محمد بن مکی ملقب به شهید اول (ت 786)

قرن نهم : فاضل مقداد (826) ، ابن فهد حلی (ت 841)

قرن دهم: محقق یا شیخ کرکی ، محقق ثانی (ت 940) ، زین الدین علی ابن احمد عاملی ملقب به شهید ثانی (ت 966) ، حسین بن عبدالصمد (984) ، شیخ احمد مقدس اردبیلی (ت 993)

قرن یازدهم: شیخ بهاء الدین محمد عاملی ، میر محمد باقر داماد (ت 1042) ، محمد تقی مجلسی (ت 1070) ، محقق سبزواری (ت 1090) ، حاج آقا حسین خوانساری (1098)

قرن دوازدهم: محمد باقر مجلسی (ت 1111) ، سید محمد طباطبائی ، فاضل هندی (1137)

قرن سیزدهم: وحید بهبهانی (1208)، سید مهدی بحر العلوم، جعفر کاشف الغطاء (1228)، ابوالقاسم قمی (1231)، ملا-احمد نراقی (1245)، محمد حسن جواهر (1266)، شیخ مرتضی انصاری (1281)

قرن چهاردهم: میرزای شیرازی (1312)، شیخ فضل الله نوری (ت 1304)، محمد کاظم خراسانی (1329)، محمد کاظم یزدی (ت 1337)، محمد حسین نائینی (ت 1355)، عبدالکریم حائری (ت 1355)، ابوالحسن اصفهانی (ت 1365)، سید حسن مدرس (1358)، ابوالقاسم کاشانی (1371)، محمد حسین کاشف الغطاء (ت 1373)، آیت الله حاج آقا حسین بروجردی

قرن پانزدهم: روح الله موسوی خمینی (ت 1410)، محمد رضا گلپایگانی (1413)، شهاب الدین مرعشی نجفی، محمد علی اراکی، سید محمد باقر صدر، مرتضی مطهری، سید محمد بهشتی، آیت الله سیدعلی حسینی خامنه ای دام ظلّه قابل ذکر است که هر گاه این اندیشمندان با مسائل سیاسی زیاد درگیر بوده اند، مباحث اندیشه سیاسی گسترش یافته و هرگاه به دلیلی این درگیری کم می شده، مباحث سیاسی و روند اندیشه پردازای سیاسی کاهش می یافته است، که در تاریخ 250 ساله پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) این قضیه به وضوح روشن است، در علماء بعد از ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز همینگونه است مثلاً اگر به سوابق محقق ثانی، کاشف الغطاء، ملا-احمد نراقی، میرزای قمی، شیخ فضل الله نوری، محمد حسین نائینی غروی و بویژه حضرت امام خمینی (رحمة الله) نظر کنیم می بینیم چون درگیر مسائل سیاسی بوده اند کم و بیش پیرامون (نظام سیاسی) و یا بنیانهای آن با صراحت به اندیشه پردازای پرداخته اند و برعکس فقهای دیگری چون شیخ انصاری، صاحب جواهر، صاحب شرایع، شیخ طوسی، آیت الله برجرودی و دیگرانی که درگیری مستقیمی با مسائل سیاسی نداشته اند، از نظام سیاسی و مسائل مربوط به آن کمتر سخن گفته اند.

عده ای بحث نبوت، امامت و ولایت را از مباحث مهم کلامی دانسته و تعدادی چون محمد غزالی، سیف آمدی، سید شریف جرجانی آنرا جزو مباحث فقهی می دانند.

اندیشمندان سیاسی شیعه در بحث اثباتی ولایت نواب عام فقها این بحث را از مباحث کلامی می دانند و به پیروی از این اندیشمندان فلاسفه اسلامی مانند ابوعلی سینا و فارابی آن را به عنوان یک بحث اصولی و عقلی پذیرفته اند.

### **فارابی و مدینه فاضله :**

فارابی در این باره می گوید: رئیس مدینه فاضله یا رئیس اول است یا رئیس ثانی، اما رئیس اول کسی است که خداوند عزوجل توسط عقل فعال به او وحی می کند و او واضع قوانین است و حکم امور را بیان

می کند شرایع و قوانینی که این رئیس و امثال او وضع کرده اند دارای اعتبار است و باید به آنها عمل کرد، او رئیس اول مدینه است، اما مدینه چنین رئیس ندارد، رئیس دومی که جانشین او می شود باید بسیاری از صفات او را داشته باشد قوانین سنتها و روشهای رئیس اول را بداند و نگهبان آنها باشد، پس باید دارای چنان اندیشه خوب و قوه استنباطی باشد که بتواند درباره اموری که در جریان حوادث و گذشت روزگار پیش می آید و برای پیشوایان گذشته وجود نداشته، نظر دهد احکام اینگونه مسائل را بخوبی دریابد و استنباط کند، او باید ببیند علاج و مصلحت مدینه در چیست و همان را مورد توجه قرار دهد(1)

### نظر ابوعلی سینا در کتاب شفا:

ابوعلی سینا در کتاب شفا می گوید: «سنت گذار باید اطاعت از جانشین خود را واجب کند و تعیین جانشین یا باید از طرف او باشد یا به اجماع اهل سابقه به گونه ای که آشکارا برای عموم مردم ثابت شود که او دارای سیاست مستقل، عقل سلیم و اخلاق نیکویی همچون شجاعت، عفت، حسن تدبیر است و احکام شریعت را از همه بهتر می داند و از او کسی دانا تر نیست، اثبات این صفات برای جانشین باید آشکار و علنی باشد و عموم مردم آنرا بپذیرند، و بر آن اتفاق نظر داشته باشند و اگر در اثر پیروی از هوا و هوس میان آنها اختلافی ایجاد شد و کس دیگری را که شایستگی و لیاقت جانشین ندارد انتخاب کنند به پروردگار کافر شده اند... تعیین جانشین با نصب بهتر است، زیرا در این صورت اختلاف و نزاع به وجود نخواهد آمد.»(2)

### نظر علامه حلی:

علامه حلی (ت726) که یکی از پایه گذاران تشیع در ایران محسوب می شود در فقه استاد خواجه نصیرالدین طوسی و در فلسفه و ریاضیات شاگرد وی بوده، او در کتابهای خود به مناسبتهای گوناگون شئون مختلف ولایت و امامت را در زمان غیبت حق فقهای شیعه دانسته است، اما از اینکه فقها بحث امامت و شرایط آن را از علم کلام به فقه منتقل نموده اند اظهار نگرانی می کند و می گوید:

«فقها معمولاً مبحث امامت و شرایط آن را در باب (قتال باغی) مطرح می کنند تا معلوم شود اطاعت چه کس واجب و خروج بر چه کسی حرام است و باید با چه کسی به جنگ و قتال پراخت، ولی این مسأله از مباحث علم فقه نیست، بلکه از مسائل علم کلام است(3).»

بنا بر این مسئله ولایت فقیه و اثبات آن همچون اثبات ولایت امامان معصوم از جمله مباحث فقهی به شمار نمی رود که فقها فصل منسجمی در مورد آن در کتب فقهی خود بیاورند، بلکه از شئون آن است که بایستی

ص: 8

1- ابو نصر فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله ص 127-130

2- شفا، ص 453-ابن سینا

3- حسن بن یوسف حلی، تذکره الفقهاء ج 1، ص 452

پرتوی بر مسائل فقهی بتاباند، که فقهاء ما در ابواب مختلف فقهی مانند امر بمعروف نهی از منکر، قضا، حدود، جهاد، خمس، بیع، حجر، نکاح، طلاق، صوم، حج، صلاه جمعه، و... موشکافیهای شایسته، نسبت به آن داشته اند، همانطور که در مورد حدود ولایت امام(علیه السلام) در فقه بحث نموده اند نه اثبات آن.

### شیخ مفید:

شیخ مفید (ت 413) از بزرگان و نظریه پردازان نیابت فقیه از امام معصوم(علیه السلام) در آغاز سده نخستین دوره غیبت کبری بوده است، اصولاً نظریه پردازان این دوره کوشیده اند یک رهیافت استنباطی در زمینه ولایت فقیه به دست دهند، البته نظریه نیابت فقیه ریشه در احادیث امامان معصوم دارد. زیرا در اینگونه احادیث از فقها به عنوان نواب عام در زمان غیبت امام معصوم نام برده شده است. شیخ مفید

در مطالبی که در خصوص اصول نظریه ولایت فقیه آورده، آشکارا حکومت بر جامعه را از (سلاطین عرفی) نفی نموده و آن را حق فقهای جامع الشرایط می داند و می گوید:

« اگر برای ولایت در آنچه ذکر کردم سلطان عادل(1)»

وجود نداشت باید فقهای عادل، اهل حق، صاحب نظر، خردمند و با فضیلت، ولایت آنچه را که بر عهده سلطان عادل است بر عهده گیرند(2)»

وی در جای دیگر می گوید:

«کسی که از نظر علم به احکام و یا اداره امور مردم (مدیریت و تدبیر) توانایی لازم را نداشته باشد، تصدی منصب ولایت برای او حرام است و اگر چنین منصبی را پذیرفت گناهکار است، زیرا از جانب کسی که ولایت از آن اوست ماءذون نیست، از این رو، هر عملی انجام دهد مورد مؤاخذه و حسابرسی است و هر جنایتی مرتکب شود مورد بازخواست قرار می گیرد(3)»،

سلطان عادل درگفتار شیخ مفید کسی جز امام معصوم(علیه السلام) نیست، زیرا به اعتقاد او ولایت جز به علم و فقاهاست جواز نمی گیرد. شیخ مفید معتقد است: هر کس از اهل حق از سوی شخص ظالمی به امارت و حکومت بر مردم منصوب شود، در ظاهر از طرف او منصوب شده، اما باید اینگونه تصور کند که در حقیقت از جانب صاحب الامر و با اجازه و تجویز او منصوب شده، نه از سوی آن ظالم سلطه گر گمراه و نافرمان، بنابراین در حد امکان باید حدود الهی را در مورد محرومان، گنهکاران و گمراهان غیر شیعه نیز جاری نماید و این از بزرگترین جهادهاست(4)

نکته دیگر اینکه شیخ مفید به ولایت مطلقه فقیه معتقد است زیرا در جمله ای که می گوید:

ص: 9

1- -سلطان عادل در لسان شیخ مفید، امام معصوم(علیه السلام) است

2- - محمدبن محمدبن النعمان(شیخ مفید) المقنعه ص 675

3-- همان ص 812

4-- همان ص 812



«آنچه را که بر عهده سلطان عادل است بر عهده گیرند»، و ما آنچه را بر عهده امام معصوم (علیه السلام) می دانیم، ولایت نه گانه ای است که معمولاً در کتب مربوط به ولایت فقیه مذکور است».

به همین دلیل سید رضی و برادرش سید مرتضی علم الهدی، یکی پس از دیگری به مدت سی سه سال امارت حاجیان و حرمین و نقابت اشراف و منصب قاضی القضااتی را از طرف (القادر بالله) و (بهاءالدین دیلمی) بر عهده داشتند(1).

### توضیحی در خصوص ولایت مطلقه :

در مورد واژه (مطلقه) در (ولایت مطلقه فقیه) برخی از نویسندگان به مغلطه می پردازند و آن را با استبداد یکی می پندارند در صورتیکه چنین نیست، قائل به ولایت مطلقه بودن در واقع یعنی قائل شدن به ولایت نه گانه برای فقیه است که برای امامان معصوم (علیه السلام) نیز ثابت شده است، البته در این مورد اختلاف نظرهایی هم وجود دارد، ولایتهای مذکور عبارتند از: ولایت در پذیرش، ولایت در فتوا، ولایت در اطاعت (موضوعات)، ولایت در قضا، ولایت در اجرای حدود، ولایت در امور حسبه، ولایت در تصرف (اموال و نفوس) ولایت در زعامت (سیاسی) و ولایت در اذن و نظارت.

قائل شدن به ولایتهای یادشده به معنی پذیرش استبداد نیست، زیرا در اعمال همه امور فوق، ملکه عدالت در فقیه جامع شرایط، و عصمت در امام معصوم (علیه السلام) از استبداد جلوگیری می کند.(2)

### ابن ادریس حلی

یک قرن بعد، ابن ادریس حلی (598) که از دانشمندان بزرگ شیعه است، بهترین نظر را در مورد نیابت عام فقها ارائه کرد، وی پس از شیخ طوسی بنای جدیدی را در باب مسائل فقهی پایه ریزی نموده به دنبال فلسفه سیاسی (ولایت) است و بر این اعتقاد است که فلسفه ولایت، اجرا و برقراری دستورات و اوامر الهی است، زیرا در غیر این صورت دستورات بیهوده خواهد بود. او می گوید: مقصود از احکام تعبیدی، اجرای آنهاست، یعنی چنانچه احکام الهی اجرا نشود لغو است، بنا بر این کسی باید اجرای احکام را بر عهده گیرد، البته از نظر ابن ادریس هرکس صلاحیت اجرای دستورات را ندارد و بجز امام معصوم (علیه السلام) و یا شیعه ای که در زمان غیبت و یا در صورت عدم توانایی معصوم از سوی او منصوب شده، کس دیگری حق تصدی این مقام را ندارد، البته در صورتی کسی از سوی امام معصوم به این مقام منصوب می شود که دارای هفت شرط باشد: (یعنی جامع شرایط علم، عقل، رای، جزم، تحصیل، بردباری وسیع، بصیرت به مواضع صدور فتوای متعدد، و امکان قیام به آنها، و عدالت باشد) که هرگاه این شرایط در کسی جمع شود تصدی حکومت به او واگذار می گردد. در اینجا ابن ادریس اندیشه نظریه

ص: 10

1- -حسن بن یوسف حلی رجال العلامة الحلی ص 94- و مجمد علی مدرس، ریحانه الادب، ج 4 ص 184

2- - توضیح کامل بحث ولایت مطلقه در پایان فصل دوم آمده است

پردازان پیش از خود را مانند شیخ مفید، سیدمرتضی، سید رضی، ابن براج در مورد تصدی مقامهای سیاسی از سوی سلاطین جور را می پذیرد و معتقد می شود که:

« گرچه ممکن است شخصی با مشخصات یاد شده، ظاهراً از سوی سلطان ستمگر تعیین شده باشد، اما هرگاه مسئولیتی به وی عرضه شود بر اوست که قبول نماید، زیرا این ولایت مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که برای او متعین شده است چه اینکه در حقیقت او از جانب ولی امر دارای نیابت می باشد و رد کردن این مقام برای او حرام است و والیان راستین امر، این اجارزه را به او داده اند. بنا بر این حق رد این مقام را ندارند»<sup>(1)</sup>

وی در ادامه مراجعه شیعیان به متصدیان سیاست عرفی را غیر مجاز می شمارد و می گوید:

« شیعه نیز موظف است به او مراجعه نماید و حقوق اموال خویش، نظیر خمس و زکات را به او تحویل دهد و حتی خود را برای اجرای حدود در اختیار وی قرار دهد، حلال نیست از حکم او عدول کردن زیرا هرکس از حکم او عدول نماید در حقیقت از حکم خدا سرپیچی کرده است و تحاکم نزد طاغوت برده است»<sup>(2)</sup>

بهترین تایید مطالب بالا را به صورت عملی، خواجه نصیرالدین طوسی (672) که به قول علامه حلی، بزرگترین فیلسوف و متکلم و فقیه زمان خود بوده، انجام داده<sup>(3)</sup>

تاریخ زندگی سیاسی او بهترین گواه بر اعتقاد او به وجود حکومت اسلامی (حاکم عادل) بر جامعه است و اینکه حق حکومت و دخالت در امور سیاسی مادی و معنوی مسلمانان با علمای عادل است<sup>(4)</sup>

علامه حلی نیز که قبلاً ذکر آن گذشت، گرچه اعتقاد داشت که محل طرح بحث ولایت، کتب فقهی نیست، اما به طور مستقیم و غیر مستقیم در کتابهای فقهی خود بر ولایت فقیه صحه گذاشته و فقهای بعد از وی نیز تا دو قرن و اندی بعد همواره بر ولایت عام فقیه جامع شرایط تاکید داشته و اذعان می کرده اند:

ص: 11

---

1- - محمدبن ادریس حلی، السرائر ج 3 ص 537 تا 539

2- - همان

3- - محمدبن حسن طوسی ملقب به خواجه نصیرالدین طوسی از دانشمندان بزرگ فقه، فلسفه ریاضی، نجوم، حکمت و سیاست در ق 7 ه که مدتی در قلاع اسماعیلیه زندان بود و با تقیه می زیست، به همین خاطر بعضی وی را اسماعیلی مذهب می پنداشتند، او به هنگام حمله هلاکوخان مغول به ایران با یک آینده نگری دقیق وارد دستگاه هلاکوخان مغول شده و جان بسیاری از مسلمانان بخصوص شیعیان را نجات داده و با تدبیری خاص از کشتارهای دسته جمعی مردم بوسیله مغولان جلوگیری کرد.

4- - محمد علی مدرس، ج 2 ص 177- محمد تقی مدرس رضوی - احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی

« دانشمندان و فقهاء امامیه اتفاق نظر دارند بر اینکه فقیه عادل شیعه یعنی فقیهی که از او به مجتهد در احکام شرعی تعبیر می شود، نایب امام معصوم (علیه السلام) در حال غیبت و در تمام آنچه که قابلیت نیابت را دارد می باشد (1)»

اصولاً اثبات امامت در کتابهای کلامی را به نوعی می توان اثبات ولایت فقیه هم دانست، زیرا تمامی نوشته ها و کتابهای کلامی که از زمان محقق ثانی تا کنون به رشته تحریر درآمده، به نوعی به اثبات ولایت فقیه پرداخته و علیرغم اینکه در شرایط تقیه به سر می برده اند ولی در لابلای متون خود نظر خود را بیان کرده اند، بعنوان مثال وقتی شیخ طوسی (رحمة الله) در کتاب مصباح المجتهد، چهار نفر را لعنت می کند، به دربار خلیفه عباسی احضار می شود و در بازجویی ضمن تقیه اظهار می کند که « مقصود از اولی قایل و از دومی پی کننده ناقه صالح، از سوم قاتل حضرت یحی (علیه السلام) و از چهارم عبدالرحمن بن ملجم مرادی می باشد (2)»

در چنین شرایطی چگونه می توانستند کتابی مستقل در اثبات حاکمیت فقیه بنگارند و در آن سلطان جور را به محاکمه بکشاند؟ اگر چه بیشتر فقهای ما در کتب فقهی خود با استفاده از (برهان خلف) چنین کاری را کرده اند. مثلاً محقق اول (676) استاد علامه حلی در کتاب شرایع الاسلام و خواهر زاده و شاگردش علامه حلی مهمترین ارکان جامعه، یعنی فتوا، جهاد، قضا، اقامه حدود و... را حق فقیه دانسته اند (3)

افزون بر همه اینها عموم یا اطلاق کلمات بسیاری از بزرگان فقه و فقاها در قرون بعد در نیابت فقیه عادل از امام غایب (عج) به قدری واضح است که جای هیچگونه انکاری باقی نمی گذارد و بسیاری از فقهای معروف و مشهور، به همین دلیل به مسائل سیاسی می پرداختند.

## **اثبات نظریه ولایت فقیه بر اساس حدیث مقبوله عمر بن حنظله و نقطه های عطف تاریخی :**

### **محقق کرکی و شاه طهماسب**

دهه های آغازین قرن دهم را می توان سالهای بیشترین تسلط و نقطه عطف نظریه ولایت فقیه قلمداد کرد، در این سالها محقق کرکی بدنبال عملی ساختن نظریه یاد شده بود، محقق از سال 916 هـ.ق به دربار شاه اسماعیل صفوی راه پیدا کرد و در مدت زمان کوتاهی بر شاه تسلط معنوی یافت و نظر خود را بر ارکان دربار حاکم ساخت و این نفوذ تا اواخر عمر شاه اسماعیل ادامه داشت پس از انتقال حکومت به شاه طهماسب فرزند اسماعیل باز هم احساس تکلیف نموده که به شاه نزدیک شود. او شاه طهماسب را آنچنان مجذوب استدلالهای خود پیرامون ولایت فقیه و ادله آن نمود که باعث شد وی به مقبوله عمر بن حنظله پیرامون (ولایت فقیه) معتقد شود و به نوشتن بیانیه ای حکومتی وادار گردد و در آن انتقال قدرت به حق را عملی سازد.

ص: 12

1- محمد علی مدرس ج 2، ص 177- محمد تقی مدرس رضوی- احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی

2- محمد علی مدرس ج 3 ص 328 و قاضی نورالله شوشتری، مجالس المومنین ج 1 ص 481

3- جعفرین حسن حلی (محقق اول) شرایع الاسلام- حسن بن یوسف حلی، مختلف الشیعه

شاه طهماسب صفوی با استناد به مقبوله مذکور می گوید: چون از کلام حقیقت بار حضرت صادق (علیه السلام) که فرمودند: « توجه کنید چه کسی از شما سخن ما را بیان می کند و دقت و مواظبت در مسائل حلال و حرام مادارد و نسبت به احکام ما شناخت دارد، پس به حکم و فرمان او راضی شوید که به حقیقت من او را حاکم بر شما قرار دادم. بنا بر این اگر موردی فرمان داد و شخص قبول نکرد بداند که نسبت به حکم خداوند مخالفت ورزیده و از فرمان ما سر برتافته و کسی که فرمان را زمین بگذارد مخالفت امر حق کرده است و این خود در حد شرک است » چنین آشکار می شود که سرپیچی از حکم مجتهدین که نگهبانان شریعت سیر پیامبران هستند با شرک در یک درجه است، بنا بر این اساس هرکس از فرمان خاتم المجتهدین وارث علوم پیامبر اکرم و نایب امامان معصوم (علیه السلام) علی بن ابی طالب (علیه السلام) که نامش علی است و همچنان سر بلند و عالی مقام باد اطاعت نکند و تسلیم محض اوامر او نباشد در این درگاه مورد لعن و نفرین بوده جایی ندارد و با تدبیر اساسی و تادیبهای بجا مواخذه خواهد شد (1).

شاید بعضی تصور کنند که محقق کرکی، شیخ الاسلام منصوب شاه بوده و در نتیجه ولایتی بر شاه نداشته است، از این رو نزدیک شدن وی به دربار خالی از اشکال نیست، در پاسخ آنها می گوئیم: اولاً با توجه به استدلال شیخ مفید، پذیرفتن منصب از سوی غیر معصوم نه تنها اشکال ندارد بلکه گاهی اوقات واجب نیز می باشد، ثانیاً چنین نیست که محقق بر شاه ولایت نداشته باشد زیرا شاه به محقق می گفته: « شما به حکومت و تدبیر امور مملکت سزاوارتر از من می باشید، زیرا شما نایب امام زمان (سلام الله علیه) هستید و من یکی از حکام شما هستم و به امر نهی شما عمل می کنم» (2) وی سپس ریاست عالی مملکتی را به محقق ثانی (شیخ کرکی) تقدیم نمود و در نامه خود نوشت: « هرکس از دست اندرکاران امور شرعیه در ممالک تحت اختیار از لشکر پیروز این حکومت را (چنانچه شیخ کرکی) عزل نماید، بر کنار خواهد بود و هرکه رامستول منطقه ای نماید، مستول خواهد بود و مورد تایید است و در عزل و نصب ایشان احتیاج به سند دیگری نخواهد بود هرکس را ایشان عزل نماید تا هنگامی که از جانب آن عالی منقبت نصب نشود، بر کار نخواهیم گمارد» (3).

البته نباید انتظار داشته باشیم که در واقع پس از مدت کمی که تشیع در ایران به وسیله فعالیت صفویه گسترش یافته است، محقق کرکی بر سر انتقال قطعی قدرت به یک « فقیه » باشاه طهماسب به چالش برخیزد، آن هم زمانی که به قول تاریخ نگاران، مردم از مسائل مذهب حق جعفری و قوانین آن اطلاعی نداشته و شیعیان از دستورات دینی خود بی خبر بوده اند زیرا از کتب فقه امامیه چیزی در دست نبود و فقط کتب فقهی علامه حلی بود که از روی آن تعلیم و تعلم مسائل دینی صورت می گرفت (4) با همه این احوال، محقق نظر قطعی خود درباره « ولایت مطلقه فقیه » را اعلام داشت که قبلاً ذکر گردید.

ص: 13

1- -روضات الجنات، مجمد باقر موسی خوانساری، ج 4 ص 3-362

2- -مفاخر الاسلام - علی دوانی، ج 4 ص 441

3- -ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ص 451، عبدالله افندی الاصفهانی

4- -علی دوانی، مفاخر الاسلام، ج 4 ص 439-448

تاریخ نگاران در مورد اعمال ولایت از طرف محقق می گویند: محقق ثانی در فرمانی که شاه برایش نوشت و امور مملکت را به او واگذار نمود، به تمامی نواحی قلمرو صفویه در خصوص نحوه اداره امور مملکت فرمانی صادر کرد، او قبله بسیاری از شهرهای ایران را تغییر داد، زیرا آنها را با قواعد علم هیئت مخالف می دانست، او در جلوگیری از فحشاء و منکرات و ریشه کن کردن اعمال نامشروع و رواج دادن واجبات الهی و دقت در وقت اقامه نماز جمعه و جماعت و بیان احکام نماز و روزه و دلجویی از علما و دانشمندان و رواج دادن اذان در شهرهای ایران، همچنین قلع و قمع مفسدان و ستمگران کوششهای فراوان و نظارت شدیدی به عمل آورد(1) او شیره کش خانه ها، شراب خانه ها و مراکز فساد و فحشا را ویران کرد و نیز منکرات را از میان برد و آلات لهو و قمار را شکست(2)

### شیخ جعفر کاشف الغطاء

از دیگر اندیشمندان در سده های اخیر، پیشاپیش آنان شیخ جعفر کاشف الغطاء(1228) را می توان نام برد، او که معاصر فتحعلی شاه قاجار است در اثر معروف خود می گوید «انه بنصب الفقیه المنصوب من العام بالاذن العام سلطانا او حاکما لاهل الاسلام ولم یکن من حکام الجور»(3)

یعنی هرگاه فقیه منصوب عام که ماذون از طرف امام معصوم (علیه السلام) است . سلطان یا حاکمی را بر جامعه اسلامی نصب نماید از مصادیق حکام جور نخواهد بود.

اندیشمند معاصر او یعنی صاحب قوانین به عبارتی نظر شیخ مفید در مورد حرمت تصدی ولایت جامعه از سوی سلطان عرفی و عقیده ابن ادریس در مورد « غاصب» بودن غیر فقیه را به نحوی به فتحعلی شاه قاجار تفهیم می نماید که اگر افراد دیگر هم دقت کنند خواهند فهمید که او برای سلطان شیعیان هیچ جایگاهی در نظام سیاسی اسلام قائل نیست و او را در ردیف افراد عادی جامعه مسلمانان قلمداد می کند، او در نامه ای که برای فتحعلی شاه نوشته می گوید:

«000باید دانست که مراد از قول حقتعالی که فرموده است: «اطیعوا الله و اطیعوا رسول و اولی الامر منکم» به اتفاق شیعه مراد از اولی الامر، ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین است، و اخبار و احادیثی که در تفسیر آیه وارد شده است، بر این مطلب از حد بیرون است و امر الهی به وجوب اطاعت مطلق سلطان، هر چند ظالم و بی معرفت به احکام الهی باشد، قبیح است، پس عقل و نقل معارضند در اینکه کسی را که خدا اطاعت او را واجب کند باید معصوم و عالم به جمیع علوم باشد، مگر در حال اضطرار و عدم امکان وصول به خدمت معصوم که اطاعت «مجتهد عادل» مثلا واجب می شود و اما در صورت انحصار امر در دفع دشمنان دین به «سلطان شیعیان» هرکس خواهد که باشد، پس نه از راه وجوب اطاعت از او، بلکه از راه واجب دفع و اعانت در رفع تسلط اعدای، و نسبت به خود مکلف گاه است که واجب عینی می شود بر او و گاهی کفایی(4)

ص: 14

1- - همان

2- - علی موسوی مدرس بهبهانی، حکیم استرآبادی، میر داماد ص 10-11

3- - جواهر الکلام ج 22 ص 156، محمد حسن النجفی

4- - نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران، ص 8-327، عبدالهادی حائری

یکی دیگر از اندیشمندان معاصر او، یعنی محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (1266) تعجب می کند که چرا بعضی از افراد در مسئله ولایت فقیه « وسوسه » می کنند با وجودی که اگر عموم ولایت فقیه مورد شک قرار گیرد بسیاری از امور متعلق به شیعیان در جامعه معطل خواهد ماند وی با پرخاش به این افراد می گوید: (گویا از طعم فقه چیزی نچشیده و از گفتار رموز امامان معصوم (علیه السلام) چیزی نفهمیده اند) (1)

البته در نوشته های فقهای پیش از صاحب جواهر، یک نکته مشخص نبود و بعد ها هم حل نشد، این نکته که مورد اعتراض صاحب جواهر نیز قرار گرفت آن بود که در نوشته های فقها به روشنی مشخص نشده است که ولایت فقیه از باب حسبه است یا غیر آن و اگر از باب حسبه است چرا ولایت حاکم بر ولایت مومنین عادل مقدم است، و اگر از باب حسبه نیست پس آیا خداوند ولایت را برای او انشا کرده و وی را بازبان امام معصوم (علیه السلام) برای این سمت نصب نموده است، یا به عنوان نیابت و وکالت از امام معصوم (علیه السلام) متصدی امور است، اما همانگونه که می فهمیم این مسئله هیچ ضرری به اصل ولایت فقیه نمی رساند، زیرا خود صاحب جواهر در مواردی که به اثبات ولایت فقیه می پردازد هم آن را مطلقه می داند، هم منصوب از جانب امام معصوم (علیه السلام) (2)

وی در این مورد می گوید:

« نصب عام در هر چیزی است به طوری که هر آنچه برای امام (علیه السلام) است برای فقیه نیز باشد، چنانکه مقتضی قول امام (علیه السلام): « فانی قد جعلته حاکما » این است که ولی فقیه متصرف در قضا و غیر آن از قبیل ولایتها و مانند آن می باشد، چنانکه مقتضی قول صاحب الزمان (عج) نیز آن را می رساند: (در پیش آمدهای روزگار به راویان احادیث ما رجوع کنید، آنان حجت ما بر شما و ما حجت خدا بر آنان هستیم) بدیهی است که مراد این است که فقها حجت من بر شما هستند، در جمیع آنچه که من حجت هستم، مگر آن چیزهایی که با دلیل خارج شود» (3)

به عبارت دیگر شامل بودن دلالتهای (حکومت فقیه) خصوصاً روایت نصب که از امام زمان عجل وارد شده فقیه را منصوب از جانب (اولی الامر) می داند، کسانی که خداوند اطاعت ایشان را بر ما واجب کرده است، البته « از واضحات است که اختصاص آن نصب در چیزی است که چه حکماً و چه موضوعاً در شرع مداخلیت داشته باشد» سپس وی ادعای اختصاص و انحصار ولایت فقیه به احکام شرعی را رد و بیان می کند:

« ادعای اختصاص ولایت فقیه به احکام شرعی در محل خودش ثابت شده است .... فقها همواره ولایت فقیه را در جاهای متعددی ذکر می کنند که دلیلی غیر از (اطلاق) ندارند» (4)

ص: 15

1- - جواهر الکلام، جلد 21، ص 7-396، محمد حسن نجفی

2- - جواهر الکلام محمد حسن نجفی، ج 16، ص 180

3- - همان ج 40 ص 18

4- - جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج 15، ص 422

صاحب جواهر سپس به رد ادعای انتخابی بودن فقیه از طرف مردم می پردازد و اعتقاد خود را چنین بیان می دارد:

«ظاهر قول امام (علیه السلام) که فرمود: (به درستی که من او را بر شما حاکم قرار دادم) این است که نصب از جانب آن حضرت است... همانطور که اسحاق بن یعقوب از امام زمان (عج) روایت میکند: «و اما در پیش آمدهای روزگار به راویان احادیث ما رجوع کنید، آنان حجت من بر شما و من حجت خداوند بر آنان هستم» (1)

وی در ادامه به تبیین وجوب و جواز مسئولیتهای جامعه از طرف فقیه پرداخته و می گوید:

«ولایت در قضا، نظام، سیاست و یا ولایت بر جمع آوری مالیات و ولایت بر ناتوانها همچون اطفال، دیوانگان و... یا بر همه این موارد، از جانب سلطان عادل و یا نایب آن، نه تنها جایز است بلکه اولی نیز خواهد بود، زیرا از جمله مصادیق همیاری بر انجام کار نیک و پرهیزکاری است و چه بسا برای برخی از افراد جامعه عینا واجب باشد و چنانچه او را امامی که خداوند اطاعت از وی را اطاعت از خود دانسته تعیین نماید، و یا دفع منکر و امر بمعروف تنها از او برآید، در این صورت واجب است که ولایت را قبول و یا آن را طلب نماید و برای بدست آوردن آن تلاش کند...» (2)

### شیخ مرتضی انصاری

شاگرد و جانشین صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری در کتاب معروف خود مکاسب، با برشمردن ادله اثبات ولایت فقیه آن را بطور کلی اثبات کرده و می گوید:

«با توجه به آنچه ذکر کردم، آنچه این ادله (ادله ولایت فقیه) بر آن دلالت دارد این است که ولایت فقیه در اموری ثابت است که مشروعیت ایجاد آن در خارج مسلم باشد، به گونه ای که اگر فقیه نباشد، بر مردم است که بصورت کفایی به آن اقدام کنند.» (3)

سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که از نظر شیخ انصاری ایجاد چه چیزهایی در خارج به وسیله فقه مشروعیت دارد، پاسخ آن را از خود شیخ می گیریم. شیخ ولایت فقیه در مسائل شرعی (ولایت در فتوا و تعیین موضوعات) را از بدیهیات اسلام می شمارد (4)

نکته دوم و سوم اینکه ولایت در قضا و ولایت در اموری که حکم آن مشتبه است را از مصادیق پیش آمدهای روزگار در دست نوشته امام زمان (عج) برای اسحاق بن یعقوب می داند و

ص: 16

1- - جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج 11، ص 190

2- - همان، ج 22 ص 155

3- -المکاسب، شیخ مرتضی انصاری، ج 9 ص 340

4- - همان ص 335

می گوید: نتیجه اینکه ، پیش آمد های روزگار به مواردی که حکم آن مشتبه است و یا صرفاً به ولایت در قضا، اختصاص ندارد» (1)

یعنی اموری که امام (علیه السلام) مرجع آن را فقها و راویان احادیث دانسته اند هزاران امور دیگر غیر از این دوتا است.

نکته چهارم اینکه شیخ انصاری با عبارت زیر غیر از مواردی که منوط به اذن امام (علیه السلام) بوده را در عصر غیبت منوط به اذن فقیه می داند (ولایت در اذن و ولایت در امور حسبیه):

«هر معروفی که اراده وجود یافتن آن در خارج از نظر شارع لازم باشد، اگر در وظیفه شخصی خاصی تشخیص داده شد و مانند ولایت پدر بر مال فرزند صغیرش ، یا گروه خاصی عهده دار آن باشند ، مانند فتوا دادن و قضاوت ، و یا بر عهده همه افرادی که توانایی آن را دارند مانند، امر بمعروف، اشکالی در آن نیست (و در این امور به اذن و اجازه فقیه نیازی نیست) و اگر معلوم نباشد (که این امور بر عهده شخصی یا گروه خاصی یا عموم مردم است) و احتمال داده شود که وجود یا جواز آن مشروط به نظر فقیه است ، رجوع به فقیه در این مورد واجب است ، اگر فقیه با توجه به ادله به این نتیجه برسد که ولایت بر آن امور جایز است ، به این خاطر که ولایت آن مخصوص امام یا نایب خاص او نیست ، ولایت آن امور را مستقیماً بر عهده می گیرد و یا در صرت لزوم به وسیله نایب گرفتن آنها را انجام می دهد در غیر اینصورت فقیه فرد را مجاز به ولایت نمی داند و آن را تعطیل کرده و ولایت آن را به عهده نمی گیرد، زیرا اگر آن امر معروف و پسندیده باشد، منافاتی با منوط بودن آن با نظر ویژه امام (علیه السلام) ندارد و محرومیت از آن معروف در دوره غیبت امام (علیه السلام) همانند سایر برکاتی است که خداوند با غیبت از او ما دریغ داشته است و برگشت این حکم (تعطیل معروف خاص) به شک در این است که آیا مطلوبیت یک امر به لحاظ مطلق وجود آن است و یا اینکه وجودش باید از موجد خاص باشد (2)

البته دیدگاههای شیخ انصاری در کتاب مکاسب با کتابهای دیگر ایشان در زمینه مسائل ولایت بر اموال تفاوت دارد . به عنوان مثال ، وی در مکاسب پرداختن خمس در صورت مطالبه فقیه را الزامی نمی داند (3)

، اما در کتاب خمس پرداخت آن را بدون مطالبه هم واجب می داند و می گوید:

« چه بسا ممکن است قائل شویم به اینکه واجب است پرداخت خمس به مجتهد، زیرا، آنگونه که از اخبار به دست می آید ، او نایب عام امام (علیه السلام) و حجت او بر رعیت و امین از طرف او و خلیفه اوست (4)

و یا در مورد ولایت فقیه در اخذ زکات می گوید:

ص: 17

1- همان، ص 235

2- همان ج 9 ص 330

3- همان ج 9 ص 328

4- کتاب الخمس شیخ انصاری، ص 337



«بدون تردید پرداخت زکات به امام (علیه السلام) در زمان حضور و پرداخت آن به فقیه در زمان غیبت مستحب است... و اگر فقیه آن را مطالبه کرد مقتضای ادله نیابت عامه فقیه، و جوب پرداخت به اوست: زیرا امتناع از پرداخت به معنای رد اوست و رد فقیه رد خداوند متعال است. همانگونه که در روایت مقبوله عمر بن حنظله آمده است (1)

آیا با مسائل ذکر شده باز هم می توان نیابت عام و ولایت فقیه بر بسیاری از امور جامعه را از نظر شیخ انصاری مردود دانست، و آیا می توان گفت: شیخ انصاری که اعمال ولایت را در بعضی از زمینه ها حتی برای فقیه کار دشواری می داند، آن را به سلاطین عرفی تفویض نماید؟!!!

## ملا احمد نراقی

مرحوم ملا احمد نراقی، استاد شیخ انصاری، با صراحت تمام فقیه را در همه زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... مبسوط الید دانسته و حاکمیتی غیر از حاکمیت فقیه در جامعه به رسمیت نمی شناسد و نظر خود را طوری بیان می دارد که تشکیک برخی از بزرگان مانند شیخ انصاری در مورد عدم بسط ید فقیه در مسائل مالی را رد می کند، وی می گوید:

«براستی از بدیهیاتی که هر عامی و عالمی می فهمد و بر آن صحه می گذارد این است که زمانی که پیامبری به کسی موقع مسافرت یا وفات خود بگوید که فلانی وارث من، مثل من، به منزله من، خلیفه من، امین و حجت من، و حاکم از جانب من برای شما، مرجع شما در جمیع حوادث شماست، مجاری امور شماست احکام شما به دست اوست و او متکفل رعیت من می باشد، چنین می فهمیم که هر آنچه از آن نبی در باره امر رعیت و امت بوده، برای چنین شخصی نیز بدون شک ثابت خواهد بود. چرا چنین نباشد، در حالیکه اکثر نصوص وارده در حق امامان معصوم (علیه السلام) که بر اساس آن به ولایت و امامت آنان استدلال می شود و متضمن اثبات جمیع اختیارات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ائمه (علیهم السلام) است بیش از تقاسیری که درباره فقهای غیبت در نصوص آمده چیزی ندارد، بخصوص وقتی که در حق فقها آمده است که آنان بهترین خلق خدا بعد از ائمه (علیهم السلام) و افضل مردم پس از انبیاء (علیه السلام) هستند و فضل علما بر مردم همانند فضل خداوند بر همه اشیاء و یا همانند فضل پیامبر بر پایین ترین رعیت است» (2).

ص: 18

1- کتاب الزکات، شیخ مرتضی انصاری، ص 354-6

2- عوائد الایام، احمد نراقی، ص 188

## ولایت فقیه از منظر امام خمینی (رحمة الله)

امام خمینی (رحمة الله) در این خصوص می فرماید:

«ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود و چندان بر برهان احتیاج ندارد به این معنی که هرکس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضرور و بدیهی خواهد شناخت(1)»

سپس حضرت امام با استناد به حدیث مقبوله عمر بن حنظله می فرماید:

«حضرت صادق (علیه السلام) هم چون (ولی امر مطلق) می باشند و بر همه علما، فقها و مردم دنیا حکومت دارد، می تواند برای زمان حیات و مماتش حاکم و قاضی تعیین فرماید و همین کار را هم کرده و این منصب را برای فقها قرار داده است و تعبیر به «حاکماً» فرموده تا خیال نشود که فقط امور قضایی مطرح است و به سایر امور حکومتی ارتباط ندارد... این روایت از واضحات است و در سند و دلالتش وسوسه ای نیست، جای تردید نیست که امام (علیه السلام) فقها را برای حکومت و قضاوت تعیین فرموده است، بر عموم مسلمانان لازم است که از این فرمان امام (علیه السلام) اطاعت نمایند»(2)»

حضرت امام در ادامه می فرماید:

«و اما دلالت حدیث شریف بر ولایت فقیه نباید جای تردید باشد، زیرا خلافت، همان جانشین در تمام شئون نبوت است... و جمله «الذین یاتون من بعدی و یرون حدیثی» معرفی خلفاست نه معنی خلافت زیرا معنی خلافت در صدر اسلام امر مجهولی نبوده است که محتاج به بیان باشد و (سائل) نیز معنی خلافت را نپرسید بلکه اشخاصی را خواست که حضرت معرفی فرماید و حضرت آنها را با این وصف معرفی فرمودند(3)»

حضرت امام در توضیح روایت: «لان المومنین الفقها حصون الاسلام کحصن سورالمدينة»(4)»

فرمودند:

«اینکه فرموده اند (فقها حصون اسلام اند) یعنی مکلفند اسلام را حفظ کنند و زمینه ای را فراهم آوردند که بتوانند حافظ اسلام باشند و این از اهم واجبات است»(5)»

ص: 19

1- - ولایت فقیه، امام خمینی، ص 5-6

2- همان، ص 105-123

3- ولایت فقیه، ص 69-70

4- - اصول کافی، ج 1 ص 30

5- - ولایت فقیه، ص 73

و اما در توضیح الفقهاء امناء الرسل... می فرمایند:

«منظور از امناء الرسل کسانی هستند که در امور و شئون از پیامبران مورد اعتمادند که آن امور قابل انتقال و امانت دادن باشند، و از این رو فقهای عادل در اجرای قوانین و فرماندهی سپاه و اداره جامعه و امور اجتماعی و دفاع از احکام و مملکت اسلامی و قضاوت و... مورد اعتماد پیامبران هستند و مامور انجام آنها هستند.»<sup>(1)</sup>

حضرت امام در خصوص حکومت ائمه (علیه السلام) و جانشینان آنها می فرماید:

با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در میابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تاسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجراء و اداره نمی توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد<sup>(2)</sup> 000 نهاد حکومت انقدر اهمیت دارد که نه تنها در اسلام حکومت وجود دارد؛ بلکه اسلام چیزی جز حکومت نیست<sup>(3)</sup>

و در جای دیگر در خصوص اختیارات ولی فقیه می فرماید:

«این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیش از حضرت امیر (علیه السلام) بوده یا اختیارات حکومتی حضرت امیر بیش از فقیه است، باطل و غلط است 000 ولایتی که برای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیه السلام) می باشد برای فقیه هم ثابت است و در این مطلب هیچ شک نیست»<sup>(4)</sup>

قابل ذکر است که نظرات حضرت امام (رحمة الله) چون بصورت مستقل تحت عنوان کتاب ولایت فقیه و حکومت اسلامی به چاپ رسیده بهتر است به اصل کتاب مراجعه شود و این مختصر نیز گوشه ای از بیانات آن بزرگوار بود.

### علامه نائینی و مشروطه مشروعه

برخی از علما، مشروطه مشروعه را بعنوان جایگزینی اضطراری در برخی زمانها پذیرفته اند، یکی از این نظریه پردازان ولایت فقیه، علامه میرزا محمد حسین نائینی فقیه گرانمایه دوره نهضت مشروطه است، وی که به غلط در نزد بعضی از مقاله نویسان به عنوان پشتیبان مشروطه مصطلح قلمداد شده در کتابهای «منیته الطالب» و «تنبيه الامه» ولایت فقیه را به عنوان حکومت اصلی جامعه می داند و معتقد است «از جمله قطعیات مذهب ما امامیه این است که در این عصر غیبت، علی مغیبه الاسلام، آنچه از ولایای نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن، حتی در

ص: 20

1- - ولایت فقیه، ص 79

2- - ولایت فقیه، ص 29

3- - کتاب البیع، ص 472 ج 5

4- - ولایت فقیه ص 64 و 172

این زمینه، معلوم باشد، وظایف حسبیه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب(1)

وی سپس به توضیح علت و فلسفه نیابت فقها از امام معصوم(علیه السلام) پرداخته، می گوید: « چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه (کیان) اسلام، بلکه اهمیت وظایف راجع به حفظ نظم ممالک اسلامی در تمام امور حسبیه از اوضاع قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود(2)

علامه نائینی در جواب کسانی که در محدوده ولایت فقیه بحث می کنند، اظهار می دارد که اگر ولایت عامه با فقیه ثابت شود ولایت او در همه زمینه هاست زیرا: « آنچه مهم است اثبات کبراست و آن عبارت است از ثبوت ولایت عامه برای فقیه عصر غیبت، و اگر این مسئله اثبات شود بحث از صغرای مطلب، امر لغوی خواهد بود، چرا که صغریات مسئله به هر روی از وظیفه فقیه خواهد بود(3)

پس تا اینجا علامه نائینی مسئله ولایت فقیه را بصورت مطلقه قبول دارد، اما وی معتقد است که امکان دارد در دوران غیبت کبری مسلمانان به تشکیل یک حکومت مبتنی بر(ولایت) موفق نشوند، پس چه باید کرد، او مطلب را اینگونه بیان می کند»

«در این عصر غیبت که دست امت از دامان عصمت کوتاه و مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظایف مذکوره هم مغضوب، و انتزاعش غیر مقدور است، آیا ارجاعش(تبدیلش) از نحوه اولی(استبداد) که ظلم زاید غصب اندر غصب است به نحو ثانیه(مشروطه) و تحدید استیلای جوری( حرمت استبداد) به قدر ممکن واجب است، و یا آنکه مغضوبیت، موجب سقوط این تکلیف است؟(4)

علامه نائینی می گوید: در هر نظام سیاسی غیر ولایی سه نوع ظلم شناسایی می شود، ظلم به مقام اقدس خداوند به خاطر قانونگذاری، ظلم به امام معصوم(علیه السلام) به خاطر غصب مقام رهبری و ظلم به مردم به علت ضایع کردن حق آنان، که در نظام مشروطه فقط ظلم به امام(علیه السلام) باقی می ماند، پس در این صورت مجال شبهه و تشکیک در وجوب تحویل سلطنت جائزه غاصبه از نحوه اولی( استبداد) به نحو ثانیه( مشروطه که ظلم کمتر است ) باقی نخواهد بود،(5) یعنی واجب است که نظام سلطنت استبدادی را به مشروطه تبدیل نمود، حال که واجب است که نظام سلطنتی استبدادی به مشروطه تبدیل شود می گوید: اگر این مشروطه از طرف کسی( فقیهی) که ماذون از جانب معصوم(علیه السلام)

ص: 21

1- - تنبیه الامه و تنزیه المله، محمد حسین نائینی، ص 46

2- - همان

3- - مفید الطالب ص 325 محمد حسین نائینی

4- - تنبیه الامه و تنزیه المله، محمد حسین نائینی، ص 41

5- - همان، ص 47-48

است تایید شود، ظلم به امام (علیه السلام) هم برداشته می شود، یعنی « با صدور اذن، عمن له الاذن» لباس مشروعیت هم تواند پوشید و از اغتصاب و ظلم به مقام امامت و ولایتهم به وسیله اذن مذکور خارج تواند شد. (1)

## نتیجه بحث :

1- حوزه اثبات کتابهای فقه در پیشینه تاریخی آن کلام است نه فقه، بنا بر این، هریک از کتب کلامی که پیرامون امامت، رهبری و حدود و ثغور آن بحث کرده اند در واقع کتاب ولایت فقیه نیز هست، از این رو، بسیاری از فقهای شیعه لازم نمی دانستند که در کتابهای فقهی خود فصل مستقلی را به سیاست، ولایت و امارت اختصاص دهند، البته این تنها دلیل نیست بلکه عدم بسط ید فقها، عدم ابتلا و تقیه را نیز باید به آن افزود.

2- فقهای نامدار شیعه در طول تاریخ همواره به ولایت فقیه معتقد بوده اند و هرگاه امکانی برای تحقق آن وجود داشته، بی درنگ به اجرای آن پرداخته اند.

3- ولایت سیاسی برای غیر فقیه، بویژه سلاطین عرفی، در نزد همه فقها شیعه، یک نوع (غصب) محسوب می شده، زیرا سلاطین عرفی را ماذون و منصوب از طرف امام معصوم (علیه السلام) نمی دانستند، و قرار داشتن امور عرفی در دست سلاطین موجب حلیت عمل آنها بدون اجازه فقیه نبوده است.

4- تاثیر شرایط زمانی و مکانی در عرضه و ارائه نظریه پیرامون ولایت فقیه یک اصل مسلم است. یعنی زمانی که درگیری فقهای شیعه با مسائل سیاسی زیاد بود، مباحث اندیشه سیاسی گسترش یافته، و هرگاه به هر دلیلی این درگیری کم میشده، مباحث سیاسی نیز در میان مسائل مور نظر آنها کمرنگ می گردیده است.

5- ولایت مطلقه فقیه که تصرف در اموال و نفوس و ولایت بر تدبیر امور سیاسی نیز در آن قرار دارد، مورد قبول قریب به اتفاق بزرگان فقه و فقاقت در طول تاریخ بوده است که محقق کرکی در مورد آن ادعای اجماع دارد و از طریق اجماعات منقول و محصل نیز قابل اثبات است.

6- فقهای بزرگ شیعه، فقیه والی را منصوب و ماذون از جانب امام معصوم (علیه السلام) می دانسته اند نه منصوب و ماذون از جانب مردم، اما این حکومت برای از قوه به فعل در آمدن نیازمند حضور مردم است اما در حقیقت « انتصابی است از طرف امام زمان عج».

7- با توجه به اینکه محقق کرکی در قرن دهم موفق شد هرچند در مدت کمی نظریه ولایت فقیه را در عمل بیازماید، می توان گفت این مطلب از ابداعات امام خمینی (رحمة الله) نبوده و ایشان نخستین اندیشمندی نبود که توفیق

ص: 22

یافت نظریه ولایت فقیه را در عمل بیازماید بلکه دیگران هم تلاش کرده اند اما همانند ایشان توفیقات وسیع در تشکیل حکومت منسجم و با ثبات اسلامی نیافته اند .

8- نظریه مشروطه مشروعه یا هر حکومت دیگری که فقهای بزرگ شیعه مطرح نموده اند ، حاکمیت بالاصاله را برای فقیه در بر ندارد و یک جایگزین اضطراری حکومت انتصابی فقیه است ، بنابر این آن را قسیم حکومت انتصابی (از جانب امام زمان عج) قرار دادن به گونه ای در آمیختن مباحث با یکدیگر است و برداشتهای اشتباهی را موجب می شود .

ص: 23

### مبحث اول- لزوم تشکیل حکومت

#### الف- قانون، ضرورت جامعه

قانون مجموعه ای از باید ها و نبایدهایی است که شیوه رفتار انسان ها را در زندگی اجتماعی تعیین می کند. به همین دلیل ضرورت ایجاد می کند جامعه دارای قانون باشد و این امر اگرچه نیاز به اثبات ندارد اما در اینجا توضیح مختصری ارائه می گردد.

اولا-: زندگی انسان يك زندگی اجتماعی است. از طرف دیگر عامل عقلانی و اختیاری در انتخاب زندگی اجتماعی موثر است، بدین معنی که انسان چون در زندگی اجتماعی منفعی برای خودش می بیند ملاحظه می کند که نیازهای مادی و معنوی اش بدون زندگی اجتماعی تامین نمی شود یا به صورت مطلوب و کامل برآورده نمی شود، به زندگی اجتماعی تن می دهد و شرایط آن را می پذیرد.

ثانیا: لازمه زندگی اجتماعی، وجود اصطکاک و برخوردها بین منافع افراد جامعه است، یعنی وقتی مردم بخواهند زندگی اجتماعی داشته باشند و بایکدیگر همکاری کرده و دستاوردهای این همکاری را میان خود تقسیم و توزیع کنند. بین منافع و خواسته های آنان برخوردهایی صورت می گیرد. کسانی می خواهند سهم بیشتری ببرند و از امکانات و مواهب طبیعی و اجتماعی به صورت فزون تری بهره برداری نمایند، یا شیوه برخورد با انسانهای دیگر را مطابق با میلشان تعیین کنند و این مطلوب دیگران نیست، بناچار کشمکش هایی در صحنه اجتماع رخ می دهد که برای جلوگیری از آن باید مرزهایی را تعیین کرد و قوانینی را مدون ساخت. زیرا تامین همه خواسته های افراد بطور نامحدود، میسر نیست اگر آدمیان بخواهند بطور دسته جمعی زندگی کنند، باید برای خواسته های خود حد و مرز قائل شوند و به دلخواه خود عمل نکنند. اگر مرزها رعایت نشود، بطور حتم برخوردهایی بروز می کند که سبب تزلزل زندگی اجتماعی و فروپاشی آن خواهد شد. پس برای از بین بردن برخوردها یا کم کردن آنها به «مرزها» و «قانون ها» نیاز مندیم. در پرتو تعیین این حدود و مرزها، رعایت آن از سوی انسانها، زمینه تکامل روز افزون مادی و معنوی برای همه افراد جامعه فراهم شده، غرض از زندگی اجتماعی بطور صحیحی تامین می شود.

با توجه به مطالب مطرح شده، به این نتیجه می رسیم که: وجود قانون برای جامعه ضرورت دارد.

#### ب- حکومت يك ضرورت اجتماعی

1- جامعه نیاز به قانون و وضع قانون نیاز به نهاد قانونگذاری دارد.

2- اجرای قانون در سطح جامعه و نظارت بر اجرای مطلوب آن، دفاع در برابر تجاوز خارجی، برقراری امنیت داخلی و دیگر موارد، نیازمند دستگاه اجرایی است.

1- اجرای عدالت و جلوگیری از تخلفات افراد و گروهها، مستلزم وجود دستگاه قضایی است.

مجموعه این قوا و دستگاهها تشکیلات فراگیری به نام حکومت و دولت را می سازند که مسئول امور عمومی جامعه از قبیل قانونگذاری، بسط عدالت، حفظ امنیت، دفاع، بهداشت، عمران عمومی، و آموزش و پرورش و.. است.

این مطلب اختصاص به ملت یا زمان خاصی ندارد، بلکه همه اجتماعات بشری در همه زمانها احتیاج به تشکیلات حکومتی که جامعه را اداره کند، دارند. آیا می توان اعلام نمود که دیگر ضرورتی برای برقراری حکومت اسلامی وجود ندارد؟

امام خمینی (رحمة الله) در این رابطه می فرماید: « هرکه اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده است و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است » (1)

همچنین ایشان در خصوص این ضرورت در عصر غیبت می فرماید: « اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکمت در دوره غیبت تعیین نشده است تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی خواهیم؟ اسلام فقط برای 200 سال بود؟ یا این که اسلام تکلیف را معین کرده » (2)

اصولاً افرادی که در اصل نیاز جامعه به سرپرست و حاکم، تردید می کنند، یا از لجام گسیختگانی هستند که خواهان آزادی مطلق بوده و به هیچ حساب و کتابی تن در نمی دهند، که امروزه به آنها آنارشیست یا (هرج و مرج طلب) می گویند، یا از کسانی هستند که از حکومتها ستمهای فراوان دیده اند، یا در زمره اشراری هستند که از نظم و محاسبه در هراس اند.

در تاریخ اسلام، خوارج با طرح شعار « لاحکم الا لله » سرپرستی حاکمیت جامعه را از غیر خدا نفي می کردند. امیر مومنان علی (علیه السلام) در برابر این گروه فرمود: « کَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ » (3)

سخن حقی است که از آن اراده باطل می شود. یعنی اگر منظور آن است که حاکمیت، در اصل از آن خداوند است، در آن تردیدی نیست، ولی اگر منظور این است که کسی غیر خدا نمی تواند حاکم مردم باشد، سخنی باطل است، زیرا لازمه این سخن، هرج و مرج است. آن گاه فرمود:

ص: 25

---

1- امام خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ص 27

2- همان، ص 54

3- نهج البلاغه، خ 4



« وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعُدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ» (1)

ناچار براي مردم اميري لازم است. خواه نيكوكار باشد يا بدكار، مومن در امارت و حكومت او به طاعت مشغول شود و كافر بهره خود را يابد و خداوند در زمان او هر كه را به اجل مقدر رساند و به توسط او ماليات جمع گردد و با دشمن جنگ شود و راهها ايمن گردد، حق ضعيف و ناتوان، از قوي ستمكار گرفته شود، تا نيكوكار در رفاه و از (شر) بدكار آسودگي پديد آيد.

امام علي (عليه السلام) در اين سخن به چند امر مهم از امور حكومتي اشاره کرده است: كه از آن جمله است: جلوگیری از هرج و مرج، دريافت درآمدهاي عمومي، تضمين امنيت داخلي، جنگیدن با دشمن، اجرائي عدالت در جامعه و اينها از ضروري ترين نيازهاي هر جامعه است كه بايد بوسيله دستگاه حكومت برآورده شود.

فضل بن شاذان نيشابوري نقل کرده است كه حضرت امام رضا (عليه السلام)، در جواب اين سوال كه چرا «اولي الامر» قرار داده شده و مردم بر اطاعت آنان مامور شده اند؟ فرمود: علتهاي بسياري دارد، از جمله:

« وَ مِنْهَا أَنَّا لَا نَحْدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَيْسٍ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزُ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرُكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَلَا قِيَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقْدَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَيَسْتَمُونُ بِهِ فَيَهْتُمُ وَيُقِيمُ لَهُمْ جُمُعَتَهُمْ وَجَمَاعَتَهُمْ وَيَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ» (2)

ما هيچ فرقه اي از فرقه ها و ملتي از ملتها را نمي يابيم كه باقي مانده باشند و زندگي كنند، مگر بوسيله رئيس و زمامداري، زيرا مردم براي كار دين و دنياي خويش ناگزير به او نياز مندند، پس بر حكمت خداي حكيم جايز نبود كه مردم را واگذارد و به امر حكومت مردم توجه نكند، در صورتي كه مي داند اين چيزي است كه مردم چاره از آن ندارند و جامعه پا بر جا نمي ماند، مگر در سايه آن، تا با رهبري او با دشمنان خود بجنگند و در آمد عمومي را تقسيم كنند، و نماز جمعه و جماعت را براي آنان اقامه كند و شر ظالم را از مظلوم دفع و رفع نمايد.

«أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَعُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَأَمْرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا ذَلِكَ الْحَدَّ (تِلْكَ الْحُدُودُ) لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّيِّ وَالِدُّخُولِ فِيهَا حُظْرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكَ لَدَّتَهُ وَمَنْفَعَتَهُ لِفَسَادِ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَيُقِيمُ فِيهِمْ الْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ» (3)

ص: 26

1- نهج البلاغه فيض الاسلام، ص 125، خ 40

2- عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 101، 34 باب العلل التي ذكر الفضل بن شاذان

3- بحار الانوار، ج 6، ص 60

برای مردم حدود و قوانینی قرار داده شده و امر شده اند که این مرزها را زیر پا نگذاشته و تجاوز نکنند، زیرا موجب فساد و تباهی آنان می گردد و این امر تحقق پیدا نمی کند و پا برجا نمی گردد مگر اینکه فردی امین بر آنان گمارده شود که آنها را از تعدی و داخل شدن در محدوده ممنوعه، باز دارد، زیرا اگر چنین کسی نباشد. هیچ کس خواهش ها و منافع خود را رها نمی کند و هرکس به دنبال تامین هوسهای خود و تجاوز به دیگران است. بدین جهت حاکمی قرار داده شده تا آنان را از فساد منع کرده، حدود و احکام را در میان جامعه اجرا کند.

با توجه به آنچه گفته شد، در می یابیم که هر جامعه ای برای آنکه بتواند به زندگی اجتماعی خویش ادامه دهد، به هدفهای والای انسانی دست یابد و به حقوق خویش برسد، در حرکت تکاملی خود نیازمند دو اصل است:

1- وجود قانون عادلانه، محکم و متقنی که پاسخگویی همه نیازهای مادی و معنوی او باشد.

2- وجود رهبر و نظام حکومتی قدرتمندی که عهده دار اجرای قانون و هدایت عمومی گردیده و در بین مردم به عدالت، قضاوت کرده و حکومت کند.

ص: 27

### حق حاکمیت و حکومت از آن کیست؟

پس از بیان دلایل و اثبات نیاز هر جامعه ای به قانون و حاکم، اکنون ببینیم که حق حاکمیت و حکومت از آن چه کسی است و منشأ این حق از کجاست؟ چگونه افرادی حق حکومت و حاکمیت پیدا می کنند و چرا باید دیگران دستورهای آنها را پذیرفته و اطاعت کنند؟ آیا هرکسی می تواند فرمان دهد و آنها این حق را از کجا آورده اند؟ این حق از آن همه است، یا فرد و دسته خاصی چنین حقی دارند؟ در این رابطه نظرات و دیدگاههای گوناگونی رواج یافته است که عبارتند از:

1- دیدگاه طرفداران حکومتهای استبدادی و دیکتاتوری: از نظر اینها حق حاکمیت و حکومت از « زور سرچشمه می گیرد و اگر یک یا چند نفر توانستند به زور بر مقدرات جامعه ای حاکم شوند، وارث تمام حقوق بوده، قانون گذاری، فرمانروایی و هرگونه مجازات زیر دستان برای آنها مشروع است. این نظر مبنای دیدگاه حکومتهای « استبدادی و دیکتاتوری » است.

2- دیدگاه طرفداران حکومت توسط طبقات خاص: گروهی مثل متفکران یونان جامعه را به چند طبقه تقسیم کرده، فقط طبقه اشراف را شایسته حکومت و اداره جامعه می دانستند. یا کسانی که به حکومت طبقه کارگر معتقدند.

3- طرفداران دموکراسی: برخی از متفکران غربی مانند « روسو » و دیگران این حق را از فرد خاص طبقه می گیرند و به فرد عام یا اکثریت مردم - از هر طبقه ای که باشند می دهند - می گویند: حق حاکمیت و حکومت از آن فرد مردم است. آنها به قانونی مشروعیت می دهند که برخواست عامه مردم مبتنی باشد و آن حکومتی را برحق می دانند که از رای اکثریت مردم ریشه گرفته باشد.

4- دیدگاه اسلام و نظام اسلامی است که حق حکومت و حاکمیت را تنها از آن خداوند می داند، زیرا انسان باید از کسی اطاعت کند که خالق او بوده و هستی خود را از او دریافت کرده است. و چون افراد عادی نه به انسان هستی بخشیده و نه در بقا و ادامه هستی او مؤثرند. بنا بر این، پیروی از رای هیچ کس برای دیگری لازم نیست.. و تنها خداست که تمام شئون نفس انسان از او سرچشمه گرفته و مالک حقیقی و ولی واقعی است. پس پیروی از دستور خداوند مشروط به این است که کسی از طرف ذات اقدس ربوبی تعیین شده باشد.

قرآن در این باره می فرماید:

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (1)

- مالکیت و فرمانرایی آسمانها زمین از آن خداست و خدا بر همه چیز تواناست.

و نیز می فرماید:

«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ (2)»-

حکم، جز از آن خدا نیست. دستور داده که جز او را نپرستید.

یعنی لازمه اطاعت شدن، «مالک» بودن و توانایی بر همه عالم و بدست داشتن همه تدبیرات درعالم است و هیچکس جز خداوند این قدرت را ندارد. و لذا او فقط شایسته فرمانبرداری است

### چرا خداوند باید قانون گذار و حاکم باشد؟

#### اشاره

با روشن شدن دیدگاه اسلام در مورد حق حاکمیت و حکومت و اینکه این حق مخصوص خداست، در اینجا به بررسی دلایل و اصولی که این تفکر بر اساس آنها استوار می باشد، می پردازیم.

#### الف- احاطه به همه نیازها

قانون گذار باید به همه نیازهای مادی - معنوی - روحی - جسمی - عاطفی مخلوقات آگاهی داشته باشد: همان گونه که بیان شد قانون مطلوب، قانونی است که به تکامل مادی و معنوی تمام افراد جامعه کمک کند همه ابعاد وجودی انسان را در برگیرد، زیرا اگر قانونی برای بخشی از جامعه م

ویژگی دیگر قانون مطلوب این است که علاوه بر منافع مادی زمینه رشد معنوی را نیز فراهم آورد. زیرا در بینش اسلامی، انسان یک موجود مادی تنها نیست که در بدن خلاصه شده باشد، بلکه موجودی است با ابعاد مادی و روحی، جنبه اصلی وجود او همان بعد روحی است و ماده و بدن وسیله ای برای تکامل انسان است.

ص: 29

1- آل عمران، 189

2- یوسف، 40

پس باید قوانین اجتماعی انسان به گونه ای تدوین شود که منافع معنوی و تکامل روحی وی را نیز تامین کند یا حد اقل به گونه ای باشد که منافاتی با تکامل معنوی و روحی او نداشته باشد. بنا بر این، قانون گذار باید از علم بی نهایت به تمام نیازهای فردی، اجتماعی، جسمی، روحی، مادی و معنوی انسان برخوردار باشد تا بتواند قانونی وضع کند که همه ابعاد وجودی انسان را شامل شود و این ویژگی تنها در خدای متعال وجود دارد. پس حق قانون گذاری برای زندگی بشر تنها از آن اوست. قرآن کریم می فرماید:

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي (1)

خداست که حق را می داند و به سویی حق دعوت می کند، آیا آن کسی که به حق دعوت می کند، سزاوارتر است که پیروی شود یا کسانی که حق را نمی شناسند. مگر اینکه راهنمایی شوند؟

بنا بر این، خداست که اصالتاً حق را می شناسد و بر تمام حقایق مصالح و مفاسد احاطه دارد و هم اوست که نسبت به بندگان ولایت داشته، آنها نیز به حکم بنده بودن موظف اند که از او اطاعت کنند.

### ب- عدم تأثیر پذیری

قانون گذار نباید تحت تاثیر عوامل درونی و برونی قرار داشته باشد یعنی باید بی نیاز مطلق باشد: ویژگی دیگر قانونگذار و حاکم این است که او باید از خود خواهی و گروه گرایی دور بوده، قانون را به گونه ای وضع کند که مطابق حق و عدالت باشد. وگرایشهای شخصی، خانوادگی یا

«لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (2)»

، هر چه در آسمانها زمین است همه ملک خداست، و خدا ذاتش بی نیاز (وهمه اوصافش) پسندیده است.

«وَقَالَ مُوسَى إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ (3)» و موسی گفت: اگر شما و همه اهل زمین کافر شوید، پس به تحقیق خدا از همه بی نیاز و ستوده است.

ص: 30

1- یونس، 35

2- لقمان، 26

3- - ابراهیم، 8

بنا بر این ، نفع و ضرری از رفتار مردم متوجه خدا نمی شود برای وضع قانون ، تحت تاثیر تمایلات فردی و گروهی واقع نمی گردد، بلکه آنچه مقتضای حق و عدالت است وضع می کند.

### **ج- آگاهی به همه مصالح و مفاسد واقعی انسانها**

قانون گذار باید به همه مصالح و مفاسد واقعی انسانها آگاهی داشته باشد هیچ کس نمی تواند ادعا کند که به این امر واقف است مگر خداوند متعال که از ضمیر انسانها و آینده آنها آگاهی دارد و لذا غیر از خداوند نمی تواند قانون گذار باشد

ص: 31

همانگونه که گذشت حق حاکمیت و حکومت در انحصار خداوند بوده و از آنجا که انسان تمام شئون وهستی خود را از او دریافت می کند موظف است تنها در برابر خدا تسلیم باشد و فقط از او اطاعت کند. پیروی از دستورات غیر خدا نیز مشروط بر این است که آن فرد از طرف باری تعالی تعیین شده، و از سوی او مجوز فرمان دادن داشته باشد.

اکنون به معرفی و بررسی دلایل ولایت و حاکمیت کسانی می پردازیم که از طرف خداوند به این مقام والا دست یافته، اطاعت آنان واجب شده است

### ولایت پیامبران الهی (علیهم السلام)

انبیاء کسانی هستند که رسالت آنها با تحدی و اعجاز از طرف خداوند اثبات شده و به پیروی از آنها فرمان داده شده است چون آنان بیانگر و اجرا کننده احکام خدا هستند، اطاعت از آنها، در واقع به اطاعت از خدا بر می گردد. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

« وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ (1) »

« و ما هیچ رسولی را نفرستادیم مگر آنکه با اجازه خدا از وی اطاعت شود.

همچنین خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

« إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (2) »

، و همانا ما این کتاب را بر تو به حق (هدفی والا و عقلانی) فرو فرستادیم تا در میان مردم به آنچه خدا به تو نمایانده است حکم کنی و مدافع خائنان مباش.

همین طور خداوند با نام بردن از پیامبران بزرگی چون ابراهیم، اسحاق و یعقوب (علیه السلام)، منصوب شدن آنان را از جانب خویش دانسته می فرماید:

« وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (3) »، و

آنها را پیشوایانی قرار دادیم که (جامعه را) به دستور ما هدایت می کردند و به آنها انجام کارهای خیر و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان فقط پرستش کنندگان ما بودند.





بنابر اعتقاد شیعه، پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ائمه معصومین (علیه السلام) عهده دار حکومت و ولایت هستند و این مقام از سوی خداوند برای آنان ثابت است اطاعت از آنان به حکم خدا و رسول، واجب می باشد قرآن کریم می فرماید:

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (1) »

، جز این نیست که سرپرست و ولی امر شما خدا و فرستاده اوست و کسانی که ایمان آورده اند، آنها که نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوع اند زکات می دهند.

چند نکته:

1- در قسمت آغازین آیه، با اینکه سخن از ولایت خداوند و رسول او

و بعضی از مومنان است، کلمه ولی به صورت مفرد ذکر شده است، این امر نشان دهنده آن است که يك ولایت است که اصالتاً از آن خداست و بطور تبعی یا به شکل ظهور، از آن رسول خدا یا ائمه هدی (علیه السلام) است.

2- قسمت دوم آیه نظر بر يك جریان تاریخی است، زیرا در فقه، صدقه دادن در حال رکوع، از واجبات و حتی مستحبات نماز نیست، به همین دلیل آیه نمی تواند ناظر به حکمی از احکام اسلام باشد در شان نزول این آیه چنین آمده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از نزول این آیه پرسید: کدام يك از شما در حال رکوع صدقه داده است؟ شخصی که انگشتر به او رسیده بود، در حالی که به امیر المومنین (علیه السلام) اشاره می کرد پاسخ داد: آن کس که نماز می خواند، این انگشتر را به من داد.

پس این آیه کریمه، شخصی را که بعد از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر مومنان ولایت دارد معرفی می کند و آن امیر المومنین علی (علیه السلام) است (2) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

« نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ طَاعَتَنَا (3) ، ما گروهی هستیم که خداوند عزوجل اطاعت ما را واجب کرده است.

بنا بر این، پیامبر ان الهی و ائمه معصومین (علیه السلام) به عنوان گروه برگزیده ای از جانب خداوند هستند که دارای مقام و منصب ولایت تشریحی به معنای حق سرپرستی و اداره امور اجتماع بوده، اطاعت از آنان به حکم خداوند بر دیگران واجب است، همچنان که ولایت تکوینی به معنای حق تصرف در جهان هستی و تدبیر امور آفرینش با اذن و اراده پروردگار نیز برای آنان ثابت می باشد.

ص: 33

1- - مائده، 55

2- - علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، جلد 6 خلاصه ای از صفحات 4 تا 8

3- - تفسیر برهان، ج 1، ص 376- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج 1، ص 10، 204، باب فی الأئمة (علیه السلام)

أنهم الراسخون فی العلم الذی ذکرهم الله تعالی فی کتابه ..... ص: 202

ابعاد ولایت شرعی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

### الف- واگذاری شرع احکام

به این معنا که اصل تشریح احکام به دست خداست ، اما در موارد معدودی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تشریح یک رشته از احکام را از خداند در خواست نموده و خداوند نیز برای ابراز عظمت و بزرگی آن حضرت آن را پذیرفته است . این موارد علاوه بر محدود بودن آنها ، تحت نظارت خداوند و با امضای او بوده است .

و نیز ممکن است در موارد جزئی ، جهت تطبیق و اجرای احکام کلی الهی نیاز به صدور دستورات و وضع مقررات خاصی باشد که اختیار تشریح آنها به دست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده اطاعت از آن حضرت در این احکام، همانند احکام الهی، لازم و واجب است . قرآن کریم می فرماید:

«ما آتاکم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»(1)

، آنچه را فرستاده ما به شما داد (از احکام و معارف و اموال) بگیرید و از آنچه شما را منع و نهی کرد باز ایستید،

امام صادق ع می فرماید : خداوند ده رکعت نماز به صورت دو رکعتی در شبانه روز واجب کرده ، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر هر یک از نمازهای ظهر و عصر

عشا دو رکعت و در نماز مغرب یک رکعت افزود، خداوند آن را تصویب

کرد... خداوند هر سال روزه ماه رمضان را واجب کرد، ولی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روزه ماه شعبان سه روز از هر ماه را به عنوان روزه استحبابی بر آن افزود و خداوند آن را قبول کرد(2)

### ب- زعامت سیاسی و اجتماعی

بعد دیگر ولایت شرعی رهبری سیاسی اجتماعی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه طاهرين (علیه السلام) است که از طرف خداوند دارای مقام ولایت و رهبری در تمام شئون سیاسی ، اجتماعی اقتصادی و... جامع اسلامی بوده، اطاعت از آنان در این شئون نیز واجب و مخالفت با آنها حرام است ، این معنا در آیات و روایات اثبات شده است . قرآن کریم می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ  
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا(3)

1- حشر، 7

2- اصول كافي، ج1، ص باب تفويض الي رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) والي الائمة (عليهم السلام) في امر الدين

3- نساء، 59

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان (که جانشینان معصوم پیامبرند) اطاعت نمایید. پس اگر درباره چیزی (از امور دین یا دنیا) نزاع داشتید آن را به خدا و رسولش برگردانید (اختلاف در دین را به وسیله فقیه و اختلاف در دنیا را به واسطه قاضی به کتاب و سنت بازگردانید) اگر ایمان به خدا و روز واپسین دارید، این (برای شما) بهتر و خوش عاقبت تر است.

مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین از جابر بن عبدالله انصاری نقل نموده که گوید: هنگامی که این آیه مبارکه بر رسول خدا نازل شد من به رسول خدا (ص) عرض کردم مقصود از «اولی الامر» کیانند که اطاعتشان همانند اطاعت خدا و رسول بر ما واجب است؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای جابر آنان خلفای بعد از من و ائمه مسلمین هستند و اول آنان علی بن ابیطالب (ع) است و سپس حسن و حسین و علی بن الحسین... تا آخر سپس فرمود: آخرین آنها «حجه الله فی ارضه و بقیه الله فی عبادہ، ابن الحسن بن علی» خواهد بود و نام او نام من است و کنیه او کنیه من است (1)

همچنین می فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (2)

(پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است) (اراده پیامبر درباره تصرف در جان و مال آنها بر اراده خودشان مقدم است)

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم هنگام نصب امیرالمومنین علی (علیه السلام) به خلافت و وصایت خود فرمود:

«أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ» (3) «آیا من سزاوارتر به شما از خود شما نیستم؟»

گفتند: آری فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» (4) «هرکس من مولای او هستم علی (ع) مولای اوست»

### ج- مرجعیت در قضا و فصل خصومت:

یکی از منصبهای الهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه طاهرین (ع) ولایت در قضا و فصل خصومت است البته این منصب شاخه ای از زعامت گسترده آنان است که به عنوان زعیم و رهبر مسلمانان از طرف خداوند سر پرستی اداره امور اجتماع را بر عهده گرفته اند، مردم موظف اند در مخاصمات و امور حقوقی به آنان مراجعه کرده

ص: 35

1- -کمال الدین، 1/253

2- -احزاب، 6

3- -الغدیر، ج 1، ص 14

4- - همان

بی چون و چرا دستورات و حکم آنان را بپذیرند، سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) نیز این مقام را تأیید می کند. قرآن کریم می فرماید:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا(1)»

« پس چنین نیست (که آنها ایمان داشته باشند)، سوگند به پروردگارت که آنها ایمان نمی آورند تا آن گاه که تو را در آنچه میان خود اختلاف دارند داور سازند، سپس در نفس خویش هیچ تنگی و ناراحتی نسبت به آنچه تو حکم داده ای نیابند و کاملاً تسلیم گردند.

امام صادق ع فرمود:

«اتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِيمَانٌ هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْتَلِيمِينَ كَنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ. (2)» از داوری پرهیزید، زیرا حکومت و قضاوت از آن امامی است که به مسائل قضات، آگاه و در میان مسلمانان، عادل باشد، مثل پیامبر یا وصی او.

از آنچه تا کنون بیان شد، روشن می شود که مقام ولایت تشریحی در ابعاد گسترده آن، از قبیل ولایت در بیان احکام و معارف دینی، رهبری سیاسی- اجتماعی و ولایت در قضاوت و فصل خصومت از سوی خداوند برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیه السلام) قرار داده شده و اطاعت از آنان و قبول سرپرستی آنها در امور یاد شده لازم و مخالف با آنها حرام است.

ص: 36

1- - نساء، 65

2- - فی التهذیب- کنبی (هامش المخطوط). وسائل الشیعه، ج 18، ص 20- (ج 27، ص 17 چاپ جدید)

### جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

در مبحث گذشته ضرورت حرکت جامعه اسلامی زیر نظر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیه السلام) که از سوی خداوند به این مقام منصوب شده اند بیان شد.

امت اسلامی، پس از گذشت دوران پر برکت زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بجز دوران کوتاه حکومت حضرت علی (علیه السلام)، از رهبری سیاسی امامان معصوم (علیه السلام) و به دست گرفتن حکومت توسط آنان محروم ماند. آن بزرگان در مقام اعمال ولایت الهی و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به انجام دیگر ابعاد رسالت بزرگ خویش پرداخته و با تمام توان در حفظ احکام، بیان معارف دینی، نشر حقایق مکتب، مقابله با تحریف ها بدعتها، هدایت معنوی امت، دفاع از کیان اسلام و مسلمانان کوشیدند و به عنوان الگوهای زیبای اسلام و حجت های خدا بر خلق با گفتار، اخلاق و عمل خود، حافظ و بیانگر اسلام در ابعاد مختلف آن بودند، چرا که آنان مظهر کامل علم، اخلاق، تقوا، زهد، عبادت، شجاعت و تمامی صفات نیک و کمالات انسانی بودند و در سراسر عمر خود لحظه ای در دفاع از حق مظلومان و مبارزه با ظالمان درنگ نکردند، تا آنجا که با تحمل زجر، تبعید و زندان سر انجام با شمشیر یا با زهر به شهادت رسیدند.

### دوران غیبت

#### اشاره

دوران غیبت و در حجاب قرار گرفتن چهره نورانی خورشید در خشان امام معصوم (علیه السلام) در اواسط قرن سوم هجری آغاز شد، بر اساس اراده الهی، امت اسلامی که قدر دان آن مشعلهای فروزان هدایت نبود، از فیض حضور امام عصر (علیه السلام) در میان خود و تماس و ارتباط ظاهری با آن بزرگوار محرم شد. آخرین حجت خدا حضرت حجه بن الحسن العسکری از دیده ها غایب گردید، هر چند فیض وجود آن حضرت، از پس پرده غیبت در جهان گسترش داشته و تمام ما سوی لله، به برکت وجود او پا بر جاست. این دوران به دو دوره غیبت صغری کبری تقسیم می شود.

#### الف - غیبت صغری:

این دوران پس از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) در سال 260 هجری قمری آغاز و به مدت 70 سال ادامه داشت، در این مدت چهار نفر به نامهای: عثمان بن سعید عمروی، محمد بن عثمان بن سعید عمروی، حسین بن روح نوبختی، علی بن محمد سمري، یکی پس از دیگری، به عنوان نایب

## ب- غیبت کبری:

این دوره از زمان با درگذشت آخرین نایب خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغاز و تا زمانی که اراده خداوند بر ظهور حجت حق، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تعلق گیرد تداوم می یابد. در این دوران، مقام نیابت عام و جانشینی امام زمان (ع) اکنون با این مقدمه به بررسی « لزوم تشکیل حکومت در عصر غیبت می پردازیم و بررسی اینکه آیا امت اسلامی باید در این زمان به صورت پراکنده

در هرج و مرج زندگی کنند یا به حکومت طاغوت ها، تن دهند یا آنکه وجود تشکیلات حکومتی رهبری آگاه حاکمی عادل و امین برای امت اسلامی ضروری است؟

## دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامی

### دلیل اول - اسلام، دین جهانی جاودانی

دین اسلام احکام و قوانین آن محدود و منحصر به زمان و مکان خاصی نیست، بلکه دینی جهانی و جاودانی برای همه نسلها در تمام عصرها بوده

اختصاص به زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیه السلام) نداشته و هیچ گاه تعطیل پذیر نیست. بنا بر این، اجرای قوانین اسلام و نشر معارف دین، در زمان غیبت امام نیز ضرورت دارد و برای تحقق این منظور، نیاز به حکومت و ضرورت تشکیل آن بوده است.

### دلیل دوم - اسلام دین جامع کامل

اسلام و قرآن به عنوان آخرین دین و قانون الهی، کاملترین و جامع ترین دینی است که از سوی خداوند بر خاتم پیامبران حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است این دین به همه نیازهای انسان توجه کرده برای یکایک آنها دستور و برنامه دارد

اسلام برای انسان پیش از آنکه نطفه اش بسته شود تا پس از مرگ، دستور دارد علاوه بر بعد فردی، در بعد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوق

حکومتی نیز قوانین خاصی تعیین کرده است بنابر این نمی شود کتاب

دینی که خود را پاسخگویی تمام نیازهای جامعه بشری می داند پیامبری که خود را خاتم پیامبران معرفی می کند، برای اداره جامعه و سیستم حکومت و اجرای قانون، طرح و برنامه ای نداشته باشد. همچنین جامع و کامل بودن دین اسلام اقتضا می کند هم برای عصر حاضر معصوم (علیه السلام) حاکم را معین کند و هم برای عصر غیبت معصوم، حاکمان با کفایت و صلاحیت را مشخص کند و مردم را سرگردان و بلا تکلیف نگذارد.

مجموعه قوانین و نظامات اجتماعی به تنهایی برای اصلاح جامعه کافی نیست. این اصل در مورد هر قانونی صادق است. به عبارت دیگر هر قانونی به تنهایی و بدون در نظر گرفتن پشتوانه اجرایی برای آن، جهت اصلاح جامعه کافی نیست. چرا که هر قانونی برای اجرا وضع شده و اگر اجرا نشود وضع و تشریح آن بیهوده و بی ثمر خواهد بود. بنا براین، قانون، در صورت اجرا می تواند برای فرد و جامعه سودمند باشد. و از سوی دیگر یک بررسی کوتاه و گذرا درباره قوانین اسلام، ما را به این حقیقت رهنمون می سازد که اسلام دارای احکام و مقرراتی است که یک نظام اجتماعی خاصی را تشکیل می دهد، کیفیت آن به گونه ای است که اجرا و انجام آن در ابعاد گسترده فرهنگی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نیاز به وجود یک تشکیلات حکومتی قدرتمندی دارد اجرای احکام اسلام، بدون تحقق حکومت اسلامی امکان ندارد، بلکه با نبود حکومت، بسیاری از احکام اسلام تعطیل می شود و خدای تبارک و تعالی راضی به تعطیل فرمانهای خود نیست. بنا بر این باید در عصر غیبت، حکومتی بر پا شود تا امکان پیاده کردن احکام اسلامی، فراهم گردد.

اکنون برای مثال به چند نمونه از احکام اسلام، اشاره می کنیم.

### قوانین مالی:

قوانین مالی اسلام از قبیل خمس، زکات و سایر مالیاتهایی که اختیار آنها به حاکم اسلامی واگذار شده است، یک بودجه کلانی را تشکیل می دهد. این امر نمایانگر آن است که این بودجه فراوان تنها نیازمندیهای تعدادی سید فقیر یا تنها برای رفع محرومیت از سایر فقرا نیست، بلکه برای تشکیل حکومت و تامین نیازهای مالی و مخارج ضروری تشکیلات دولت اسلامی است.

### احکام حقوقی و جزایی:

بخش بزرگی از فقه اسلام را احکام حقوقی و جزایی تشکیل می دهد، از قبیل: احکام مربوط به قضاوت و رفع اختلاف بین کنندگان، احکام مربوط به اجرای حدود، قصاص و دیات و نیز بعضی از احکام ازدواج و طلاق که همه موارد یاد شده و بسیاری دیگر، در زمره امور و شئون حکومتی امام و ولی امر مسلمین است. و اجرای آنها باید توسط حاکم اسلامی یا با نظارت او انجام گیرد. این امور، نیاز به دستگاه حکومتی و تشکیلات قضایی منسجم و منظمی دارد تا به موارد لازم رسیدگی و نسبت به صدور حکم و اجرای آن اقدام کند.



در شریعت اسلام دستورات و احکامی برای دفاع از حریم دین، تمامیت ارضی و استقلال مسلمانان تشریح شده است. مسلمانان وظیفه دارند با تهیه و تدارک نیرو به مبارزه با دشمنان خدا و متجاوزان به حقوق و سرزمین مسلمانان بپردازند، و از جان، مال و ناموس خود دفاع کنند. روشن است که دفاع از وطن، جان و مال مسلمانان و مقابله با تجاوز و نفوذ دشمنان بدون تشکیل حکومت اسلامی و تجهیز سپاه و تهیه و تدارک امکانات نظامی و دفاعی و وجود فرماندهی لایق و عادل، ممکن نیست.

## احکام عبادی:

در مورد برخی از عبادات از قبیل: نماز، روزه، حج نیز دستوراتی در متن احکام اسلام آمده که نشانگر آن است که اصل و وجوب یا رسیدن به روح و حقیقت آنها بدون وجود حکومت اسلامی و حاکمیت رهبر و امام عادل تحقق نخواهد یافت. برای مثال در زمینه نماز جماعت، جمعه، نماز عید فطر و قربان، روایتی وارد شده که علاوه بر تبیین بعد عبادی آنها بیانگر جنبه حکومتی و سیاسی و رابطه آنها با حاکم اسلامی است و به عنوان یکی از شئون حکومتی ذکر شده است.

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) ضمن بر شمردن علل لزوم ولی امر برای مسلمانان می فرماید:

«وَيُقِيمُ لَهُمْ جُمُعَتَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ» (1) ولی امر، جمعه و جماعات مسلمانها را بر پا می کند.

همچنین در باب روزه به مسائلی بر می خوریم که مربوط به شئون حکومتی است، از قبیل: اثبات رویت هلال و حکم به اینکه فردا اول ماه است و باید روزه گرفت یا اول ماه شوال و عید فطر است، گرفتن روزه در آن روز حرام است،

باید مراسم عید را بر پا کرد. امام باقر (علیه السلام) در این باره فرمود:

«إِذَا شَهِدَ عِبْدَ الْإِمَامِ شَاهِدَانِ أَنَّهُمَا رَأَيَا الْهَيْلَالَ مُنْذُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا أَمَرَ الْإِمَامُ بِالْإِفْطَارِ وَ صَلَّى فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ (2)» هنگامی که دو شاهد نزد امام شهادت دهند که ماه را دیده اند و سی روز از ماه گذشته است، امام در آن روز به مردم امر می کند که افطار کنند.

حج نیز از جمله عباداتی است که دارای اهداف سیاسی و اجتماعی بزرگ می باشد خداوند آن را وسیله قیام و قوام مردم دانسته است (3)

در این زمینه احکام و دستوراتی وارد شده که نشانده آن است که حج از شئون حکومت اسلامی بوده، تحقق اهداف بلند و روح و حقیقت آن در صورتی است که زیر نظر ولی امر مسلمین برگزار شود.

ص: 40

1- بحار الانوار، ج 6، ص 60

2- وسائل الشیعه، ج 5، ص 104

3- ر.ک. سوره مائده، آیه 97

درپاره اي از روايات آمده است اگر مردم در رفتن به حج و زيارت خانه خدا سستي کنند و خانه خدا از زائر خالي شود، بر امام ورهبر مسلمانان لازم است که مردم را به انجام اين فريضه الهي و رفتن به حج مجبور کند و اگر علت نرفتن به حج، فقر و عدم تمکن مالي آنان است، از طريق بيت المال وسائل سفر آنان را فراهم کرده، به مکه معظمه اعزام کند. (1)

همچنين از روايات ديگري استفاده مي شود که اعمال حج بايد زير نظر حاکم و ولي امر مسلمين انجام گيرد و کارهاي حج و حرکت از مکه به سوي عرفات و از آنجا به مشعر و مني و سپس حرکت به سوي مکه و تعيين روز عرفه و عيد قربان، بايد زير نظر «امير الحاج» که نماينده حاکم و ولي امر مسلمين است، انجام گرفته و او همه جا حضور داشته باشد. (2)

روايات ديگري نيز نشانگر آن است که حجاج پس از انجام مراسم حج هنگام بازگشت به وطن بايد با امام و رهبر مسلمانان ملاقات کنند و نسبت به او ابراز وفاداري کرده، محبت و ياري خود را نسبت به او اعلام کنند. (3)

و سپس دستورات لازم در زمينه هاي سياسي، اجتماعي، نظامي، اقتصادي و ديني را از امام خود گرفته در بازگشت به وطن براي مردم بازگو کنند و آنان را با نظرات رهبر و پيشوای مسلمانان آشنا نمايند.

بر مبنای سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علي (علیه السلام) اصل «تشکیل حکومت» جزو مجموعه برنامه های اسلام است، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علاوه بر ابلاغ وحی و تبیین احکام، حکومت تشکیل داد و خود در راس تشکیلات اجرایی مسلمانان قرار گرفت، فرماندار و والي به اطراف فرستاد. علاوه بر اینکه خود به قضاوت نشست، برای بخشها و شهرستانها، قاضي تعیین کرد، قرارداد و معاهده بست و جنگها را فرماندهی نمود. گذشته از این، برای پس از خود نیز - طبق حدیث غدیر و دلایل دیگر - خلیفه و زمامدار تعیین کرد. این مطلب بر ضرورت استمرار حکومت در عصر پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دلالت می کند. در ضمن، هیچ يك از مسلمانان از آن زمان در لزوم حکومت تردیدی نداشت و اختلاف آنان درباره شخص خلیفه و شیوه انتخاب آن بود.

بنا بر این، اصل ضرورت تشکیل حکومت و تعیین حاکم برای اداره جامعه اسامي جزء سیره عملي پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمومنین (علیه السلام) بوده است.

ص: 41

1- وسائل الشیعه، ج 8، ص 16

2- همان، ج 10، ص 5 و 277 و ج 88، ص 290

3- همان، ج 10، ص 252

### اشاره

پس از تبیین ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، اکنون به بررسی چگونگی تعیین حاکم اسلامی و تحقق امامت و رهبری او می پردازیم که آیا مقام ولایت امر مسلمانان همانند مقام نبوت و امامت معصوم (علیه السلام) در اختیار خدا و با نصب اوست؟ یا اینکه مسلمانان می توانند هرکسی را که واجد شرایط یافتند به زعامت رهبری انتخاب کنند؟ به تعبیر دیگر آیا مقام امامت و رهبری در عصر غیبت، انتصابی است یا انتخابی؟ در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد که به بررسی و تحلیل هر یک با بیان دلایل آنها می پردازیم.

### الف - نظریه انتخابی

#### اشاره

بنابر این دیدگاه، «امامت» به مفهوم کلی و معنای اعم که شامل ولایت فقیه نیز می گردد، یا به وسیله نصب از مقام بالا منعقد می گردد و یا به وسیله انتخاب مردم، البته راه دوم در طول راه اول و مقید و محدود به دو شرط می باشد یکی در صورت نبودن «نص» بر «نصب امام» و دوم اینکه انتخاب رهبر، با رعایت شرایط تعیین شده باشد. پس با وجود امام منصوب - چنانکه در مورد امیرالمومنین (علیه السلام) و ائمه معصومین (علیه السلام) از فرزندان وی طبق اعتقاد ما اینگونه است - نوبت به انتخاب نمی رسد. در زمان غیبت، از آن جهت که امامت به مفهوم عام آن تعطیل نمی شود و اقامه دولت بر حق اسلامی در هر عصر و زمان واجب است، اگر گفته شود که فقهای عادل و واجد شرایط رهبری، از سوی معصومین برای این منصب به صورت بالفعل منصوب هستند و این معنا با دلایل کافی ثابت شود، دیگر نوبت به انتخاب نمی رسد و اگر نصب فقهاء ثابت نشود، ولایت و حاکمیت فقیه واجد شرایط، با انتخاب امت ثابت می گردد. و بر مردم واجب است برای شناختن و شناساندن وی تلاش کنند و با رای مستقیم مردم و یا توسط خبرگان وی را برگزینند.

در هر صورت، در عصر غیبت، فقیه واجد شرایط برای تصدی رهبری متعین است، چه با نصب و چه با انتخاب از سوی مردم از آنجا که بنا بر این نظر، روایات بر نصب فقیه به عنوان والی و حاکم دلالت ندارد و فقط «تقدم فقیه» بر «غیر فقیه» و صلاحیت و بلکه اصلحیت او را نسبت به دیگران، برای اداره جامعه بیان نموده، پس نوبت به انتخاب می رسد و اگر مردم از عمل به این وظیفه مهم سر باز زدند، بر فقیه است که شئون ولایت را از «باب حسبه» در حد امکان بر عهده بگیرد.

### دلایل نظریه انتخابی:

#### اشاره

برخی از دلایلی که برای صحت انعقاد امامت با انتخاب مردم، مورد استناد قرار گرفته، عبارت است از:

**دلیل اول: سیره عقلا در واگذاری امور به افراد توانمند امین:**



«در هر زمان و هر جا، سیره عقلا بر این استمرار یافته که برخی برای اعمال خویش نایب می گیرند و کارهایی را که خود شخصا نمی توانند انجام دهند به کسی که توان انجام آن را دارد واگذار می کنند. از جمله این موارد، اموری است که مورد نیاز جامعه است و روی سخن در آن متوجه کل جامعه می باشد. پس والی جامعه گویا سمبل و نماینده آنان در اجرای امور عمومی است. ونایب ووکیل گرفتن نیز يك امر عقلایی است که در همه اعصار وجود داشته و شرع مقدس نیز آن را امضا فرموده است»

## نقد دلیل اول

طبق آنچه در مباحث گذشته بیان شد، حق ولایت و حکومت بر انسانها، دراصل، از آن خداوند سبحان است تنها اوست که بر همه چیز از جمله انسانها ولایت دارد و فقط کسانی می توانند در طول ولایت خداوند بر بندگانش ولایت داشته باشند که از ناحیه خدا این مقام برای آنان قرار داده شده باشد که آنها پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیه السلام) هستند و طبق ادله نصب که (در مباحث گذشته بررسی شد) این ولایت، در زمان غیبت برای فقهای جامع شرایط قرار داده شده است بنابراین جایی برای طرح نظریه انتخاب باقی نمی ماند. زیرا انتخاب «وکیل یا نایب» و واگذار کردن کار به او در مواردی جایز است که شخص موکل بتواند خودش بطور مستقیم آن کار را انجام دهد، چرا که اگر کسی کاری را خود نتواند انجام دهد، نمی تواند برای انجام آن وکیل یا نایب بگیرد. همین طور کسی می تواند دیگری را «ولی» خود قرار دهد که دارای حق ولایت باشد. اموری که «ولی فقیه» حق دخالت در آنها را دارد، در زمره امور اجتماعی است که آحاد مردم، خود حق دخالت و تصرف در آنها را نداشته و از اختیار مردم خارج است و تصمیم گیری درباره آنها اختصاص به مقام ولایت دارد. از این رو، کسی می تواند متصدی آن شئون باشد که از سوی ائمه معصومین (علیه السلام) که صاحب ولایت از سوی خداوند هستند، منصوب شده باشد. پس مردم نمی توانند این کارها را به او واگذار کنند، و ولایت فقها نیز همانند ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیه السلام) باید به نصب باشد، نه به انتخاب.

علاوه بر اینکه در صورت حاکمیت پیدا کردن «فقیه» با انتخاب مردم، او «وکیل» مردم می شود، نه «ولی» آنان، و «ولایت» غیر از «وکالت» است.

## دلیل دوم:

### اشاره

آیات و روایات مربوط به مشورت در امر ولایت و حکومت از قبیل: وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ (1)

(مومنان) کارشان در میان خودشان به مشاوره برگزار می گردد،

کلمه «امر» در آیه شریفه و روایات، منصرف به اصل حکومت و یا قدر متیقن از آن است. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «وَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ إِذَا دُخِلَ عَلَيْهِمْ خُبْرٌ وَلَا يَتَذَكَّرُونَ أُولَٰئِكَ يَلْمُوكَ وَاللَّهُ بَشِيرٌ حَكِيمٌ (2)»

« همانا

1- - شوري، 38

2- - نهج البلاغه، فيض الاسلام، خطبه 3، ص 840

مشورت، حق مهاجر و انصار است، پس چون گرد مردی جمع شدند و او را پیشوا نامیدند، خوشنودی خدا در این کار است.

## تقد دلیل دوم:

موضوع مشورت در آیه، امری است که تصمیم گیری در آنها به مومنان واگذار شده است، زیرا کلمه « امر » به « هم » یعنی مردم، اضافه شده، و رهبری و امامت جزء امر الله است، نه امر (هم) مثل احکام الله که مردم حق دخالت در آن را ندارند (مثلاً حجاب امر الله است و به همین دلیل نمی توان به فراندوم گذاشت و..).

و اما سخن حضرت علی (علیه السلام)، قسمتی از نامه ای است که آن حضرت، به معاویه نوشته، و در آن، در مورد درستی خلافت خود به همان چیزی که معاویه قبول داشته، یعنی انتخابی بودن ولایت، استدلال کرده است و بطور طبیعی در مقام احتجاج با مخالف، بر مبنا ی مورد قبول او تکیه می شود و گرنه آن حضرت در خطبه شقشقیه، می فرماید: به خدا سوگند که فلانی خلافت را مانند پیراهنی پوشید و حال آنکه می دانست من برای خلافت (از جهت کمالات) همچون محور آسیا هستم (1).

پس سخن حضرت در مورد کسی تمام است که انتصاب او به رهبری مردم، از طرف خدای متعال یا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت نشده باشد، زیرا اجتهاد و اظهار رای مردم در برابر نص ارزش ندارد. البته در صورتی که برای تعیین امام و ولی امر مسلمانان، نصی که نشان دهنده انتصاب وی باشد ثابت نگردد، از این روایت می توان انتخابی بودن حاکم اسلامی را اثبات کرد و حال آنکه نصوص زیادی در این رابطه وجود دارد.

## دلیل سوم:

### اشاره

آیات و روایات بیعت: آیاتی در قرآن کریم در رابطه با بیعت مردم با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیث (2) و نیز پس از فتح مکه (3).

ذکر گردیده، و نیز روایاتی در مورد بیعت نمودن با آن حضرت (4)، و همچنین بیعت با امیر مومنان (علیه السلام) (5).

امام حسن (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) (6) و امام

زمان ولی عصر (عج) پس از ظهور آن حضرت (7).

وارد شده است، که نشانگر اهتمام خاص شریعت اسلام به امر بیعت و تاثیر و نقش آن در تحقق ولایت می باشد.

ص: 44

1- - نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 3، ص 46

2- - فتح، 15 و 18

3-- ممتحنه، 12

4-- مجمع البيان، ج 5، ص 117، نورالثقلين، ج 5، ص 307

5-- احتجاج طبرسي، ج 1، ص 34-41. ارشاد مفيد، ص 116

6-- ارشاد مفيد، ص 170 و 186

7-- غيبت نعماني، ص 175، 176، 181



«بیعت» معامله ای است که بین افراد جامعه با رهبر و امام خویش انجام می گیرد بدین وسیله که با بیعت خود، اموال و امکانات خود را در اختیار رهبر می گذارند، رهبر نیز متقابلاً- متعهد می شود که امر اجتماعی آنان را مد نظر قرار داده است و مصالح آنان را تأمین کند، بیعت، پس از گفتگو و رضایت طرفین وسیله ای برای انشا و ایجاد مسئولیت حکومت است.

پس همانگونه که رهبری، با نصب خداوند به وجود می آید، با انتخاب امت بیعت آنان نیز متعین می گردد و اجمالاً «ولایت» با آن تحقق می یابد

### نقد دلیل سوم:

با توجه به آنچه در پاسخ دلیل اول این نظریه بیان شد، پاسخ این استدلال نیز روشن می گردد. زیرا امر «ولایت و حکومت» از اموری نیست که با رای مردم قابل انشاء و ایجاد باشد، و با بیعت، ولایت بر مال و جان و عرض مردم پیدا نمی شود. و بیعتی که در مورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیه السلام) انجام گرفته، تأکید بر «ولایت الهی» آنان بوده است.

علاوه بر این، بیعت، به عنوان یک قرارداد مورد توافق طرفین، می تواند اختیاراتی در محدوده توافق، به حاکم بدهد، که همان «وکالت» می باشد، اما «ولایت» و «ولایت مطلقه» برای «فقیه و حاکم اسلامی» با آن ثابت نمی شود.

### ب- نظریه انتصابی

بر اساس این نظریه در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) فقهای واجد شرایط، به نصب عام بر ولایت منصوب شده اند. و هر فقیه واجد شرایط می تواند تصدی شئون حکومت اسلامی را بر عهده بگیرد و بر مردم هم واجب است که از وی اطاعت کنند، حتی آنها که مقلد وی نیستند.

طبق این دیدگاه، همانگونه که ائمه معصومین (علیه السلام) از جانب خداوند یا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منصوب هستند، و همانگونه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب خداوند منصوب است، فقها نیز به نصب عام، به صورت بالفعل به ولایت منصوب هستند، زیرا همه ولایتها باید به خدا منتهی گردد و برای کسی که ولایت وی به خدا منتهی نگردد، ولایتی نیست.

بنا بر این هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط پیش قدم شد و متصدی امر حکومت گردید و دستورات حکومتی صادر نمود، و مردم هم به او روی آوردند، دلایل نصب فقیه نسبت به چنین فقیه، تنجز یافته و او برای ولایت بر مردم متعین خواهد شد، و هیچ کس حق مزاحمت با او و تخلف از حکم او را ندارد.

این نظریه به ویژه در زمان مرحوم کاشف الغطاء بزرگ و شاگردان وی بوده، و علمایی همچون ملا احمد نراقی، سید بحر العلوم، صاحب جواهر و شیخ انصاری، آن را در کتب خود ذکر کرده اند<sup>(1)</sup>

امام خمینی (قدس سره)، مساله انتصاب فقها از جانب امام معصوم را چنین بیان می کند:

«امام صادق (علیه السلام) می فرماید: کسی که این شرایط را دارا باشد<sup>(2)</sup>،

از طرف من برای امور حکومتی و قضایی مسلمین، تعیین شده و مسلمانان حق ندارند به غیر او رجوع کنند... این فرمان که امام (علیه السلام) صادر فرموده، کلی و عمومی است»<sup>(3)</sup>

با توجه به تعبیراتی که در روایات آمده، از قبیل: «فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ»<sup>(4)</sup> بر عوام مردم است که از او پیروی و تقلید کنند، «فَأِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا»<sup>(5)</sup> پس من او را بر شما حاکم قرار دادم و «فَانْهَمُ حِجَّتِي عَلَيْكُمْ»<sup>(6)</sup> آنان حجت من بر شما هستند، استفاده می گردد که امامان معصوم (علیه السلام) از جانب خود، فقها را در منصب های سه گانه فتوا، قضاوت و رهبری مسلمانان بطور عام، منصوب کرده اند نه اینکه به مردم واگذار کرده باشند که فقیه را حاکم و قاضی خود قرار دهند و بازگشت چنین انتصابی به نصب از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خداوند سبحان می باشد. و در شرایط فعلی خبرگان فقط این شرایط را در فقیهان موجود کشف می کند که کدامیک دارای همه صفات 9 گانه لازم برای ولایت فقیه را دارا می باشد و لذا با بودن کسی که هر 9 صفت را داشته باشد نوبت به کسی که صفات کمتری را دارا باشد نمی رسد.

در مبحث بعد، دلایل انتصاب فقها، در منصبهای سه گانه، خواهد آمد.

ص: 46

1- - فقه سیای، عباسعلی عمید زنجانی، ج 2، ص 108

2- - شرایطی که برای این امر در کتب فقهی ذکر گردیده و در قانون اساسی هم آمده عبارتند از، علم به مبانی اسلام، عدالت، تقوا، شجاعت، مدیریت، مدبر بودن، مخالفت با هوای نفس، مطیع امر امام زمان بودن و...

3- - ولایت فقیه و حکومت اسلامی، امام خمینی، ص 105، انتشارات آزادی.

4- - وسایل الشیعه، ج 18، ص 95، حدیث 20، چاپ بیروت.

5- - همان مدرک، ص 99

6- - همان مدرک، ص 101

## اشاره

در مبحث گذشته گفتیم، در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) « فقهای جامع شرایط » از سوی ائمه معصومین (علیه السلام) در منصبهای سه گانه فتوا، قضاوت و رهبری مسلمانان منصوب گردیده اند. اکنون به بررسی و بیان دلایل اثبات این نظریه در هر موردی می پردازیم.

## الف - مرجعیت در فتوا و تبیین احکام

این مقام بطور مسلم در زمان غیبت، برعهده فقیهان بوده و طبق فرمان صریح ائمه معصومین (علیه السلام) به آنان واگذار شده است و هیچ کس با آن مخالفتی ندارد.

امام حسن عسکری (علیه السلام) در این باره فرمود: « فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ. <sup>(1)</sup> » هر یک از فقها که نفس خویش را (در برابر گناه و خواری) حفظ کند حافظ دین خویش بوده، با هوای نفس خود مخالفت ورزد و مطیع امر مولای خود باشد. بر عوام است که از او تقلید کنند.

بنا بر این، در عصر غیبت، فقها به مقام نایب عام امام معصوم (علیه السلام) منصوب شده اند و امت مسلمان باید برای شناخت حلال حرام الهی و کسب معارف دین از آنان پیروی کنند. البته این شان فقیه، شان کشف حکم الهی است از این جهت فقیه ولایتی بر مقلدان خود ندارد، بلکه مردم موظفند از رای وی در احکام پیروی کنند.

## ب - قضاوت و فصل خصومت

منصب قضاوت و فصل خصومت در اصل از آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه طاهرین (علیه السلام) است که در عصر غیبت به عهده فقها گذارده شده، آنان از سوی امام معصوم (علیه السلام) به این مقام منصوب شده اند و مردم موظفند در مخاصمات و امور حقوقی به آنان مراجعه کرده، حکم آنان را که مطابق با احکام الهی است، بپذیرند، زیرا در این جهت، « ولایت » برای « فقیه » ثابت است. ابی خدیجه می گوید: امام صادق (علیه السلام) به من ماموریت داد تا به شیعیان این پیام را برسانم:

إِيَّاكُمْ إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ خُصُومَةٌ أَوْ تَدَارَى بَيْنَكُمْ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَخْذِ وَالْعَطَاءِ أَنْ تَتَحَاكَمُوا إِلَيَّ أَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ الْفَسَاقِ اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا مِمَّنْ قَدْ عَرَفَ حَالَئَنَا وَحَرَامَنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا وَإِيَّاكُمْ أَنْ يُخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى السُّلْطَانِ الْجَائِرِ <sup>(2)</sup>

ص: 47

1- - تفسیر منصوب به امام عسکری، ذیل آیات 78 تا 79، ص 298

2- - تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 6، ص 303، بیروت

هرگاه در پرداخت و دریافت ها خصومت و نزاعی بین شما رخ داد مبادا نزدیک این گروه فاسق به داوری بروید، بلکه مردی را که حلال و حرام ما را می شناسد بین خودتان داور قرار دهید، زیرا من او را قاضی قرار دادم و مبادا در مخاصمات خود، به نزد حاکم ستمگر بروید

امام صادق(علیه السلام) در این حدیث « فقیه را به منصب قضاوت نصب کرده شیعیان را از مراجعه به قاضی فاسق و منصوب از ناحیه دستگاه ستمگران نهی کرده است.

## ج- رهبری سیاسی و اجتماعی

### اشاره

از دیگر منصبهای فقیه، زعامت سیاسی، اجتماعی بر مردم، تشکیل حکومت اسلام و به دست گرفتن سرپرستی و اداره امور جامعه اسلامی در عصر غیبت است، بدین معنی که فقیه همانند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام حق ولایت بر امت و تشکیل حکومت و دخالت و نظارت در تمامی امور مربوط به اداره جامعه اسلامی را داراست. و از ناحیه خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه هدی(علیه السلام) برای رهبری امت اسلامی منصوب شده است. اکنون به بررسی و بیان دلایل اثبات این بعد می پردازیم.

### ج/1- دلیل عقلی « ولایت فقیه عادل »

از آنجا که در زمان غیبت، دسترسی به امام معصوم(علیه السلام) امکان پذیر نیست، از سوی دیگر اجرای احکام و تشکیل حکومت نیز ضروری می باشد، لازم است فردی عهده دار ولایت و سرپرستی و اداره امور جامعه اسلامی باشد. عقل هر انسانی اگر معنا و مفهوم ولایت فقیه عادل را درک کند، بی درنگ حکم می کند که غیر فقیه و غیر عادل، شایسته ولایت و حکومت نیست، چرا که فردی می تواند حکومت اسلامی را تشکیل دهد و آن را در جامعه پیاده کند که به احکام اسلامی آشنا بوده و شیوه اداره حکومت اسلامی را بداند و در عین حال متقی و متعهد نیز باشد تا مصالح کشور را فدای هوای نفسانی و امیال شیطانی نکند. علاوه بر این، نه تنها در مورد حکومت اسلامی، بلکه در مورد هر حکومتی، عقل در این رابطه 4 گزینه پیش رو دارد(پذیرفتن حاکم عادل و عالم- پذیرفتن حاکم غیر عادل عالم- پذیرفتن حاکم عادل غیر عالم- پذیرفتن حاکم غیر عادل غیر عالم- پذیرفتن حاکم غیر عادل و غیر عالم) بدیهی است که عقل حکم می کند جاهلان و جاه طلبان، شایسته زمامداری نیستند. و تنها گزینه عقلی برگزیدن رهبری عادل و عالم است، بنا بر این فقیه‌یی که به احکام اسلامی و اوضاع سیاسی- اجتماعی زمان خود آگاه بوده و از تقوا، عدالت، تدبیر، مدیریت و کمالات لازم دیگر برخوردار باشد، برای تصدی حکومت، شایسته تر از دیگران است.

امام خمینی (رحمة الله) در این زمینه می فرماید:

«ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هرکس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت» (1)

## ج/2- دلیل نقلی «ولایت فقیه عادل»

### اشاره

در این مورد روایات فراوانی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیه السلام) نقل شده که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

### 1- روایات مقام و موقعیت دانشمندان دینی:

روایاتی که در باره مقام و موقعیت دانشمندان دینی وارد شده و از آنان به عنوان حافظ دین، امین، جانشین و وارث پیامبر یاد شده است. این تعبیرها بیان کننده وظایف و مسئولیتهای این گروه است، نه آنکه صرف لقب دادن بدون توجه به حقیقت آن باشد، زیرا چنین امری از شان و مقام پیامبر و امام (علیه السلام) دور است

امیر مومنان (علیه السلام) می گوید رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سه مرتبه فرمود: «الهم ارحم خلفایی» خدایا جانشینان مرا رحمت کن، پرسیدند جانشینان شما کیستند؟ فرمود: «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَيُرُونَ عَنِّي أَحَادِيثِي وَسُنَنِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسَ مِنْ بَعْدِي.» (2)

کسانی که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا نقل می کنند و آن را پس از من به مردم می آموزند.

این حدیث شامل افرادی می شود که علوم و احکام اسلامی و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را با قدرت اجتهاد از قرآن و روایات، استنباط و استخراج کرده و به مردم آموزش می دهند، نه اینکه کار آنها تنها نقل حدیث و تاریخ اسلام و بیان احکام باشد. کلمه «خليفة» نیز دارای معنای گسترده ای است. از طرف دیگر کسی را جانشین فردی می گویند که بتواند به جای او مسئولیتهای و وظایف وی را انجام دهد و می دانیم که از وظایف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابلاغ و بیان احکام و اجرای آنها و اداره حکومت و جامعه اسلامی است. پس فقها به جز دریافت و ابلاغ وحی، در تمام شئون پیامبر و از جمله رهبری امت اسلامی، جانشین آن بزرگوار هستند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الفقهاء امناء الرسل ما لم يدخلوا في الدنيا قبل يا رسول الله فما دخولهم في الدنيا قال اتباع السلطان فإذا فعلوا ذلك فاحذروهم على أديانكم.» (3)

- 1- - ولايت فقيه، امام خميني (رحمة الله) ص6، وكتاب البيع ج2، ص467
- 2- - وسائل الشيعه، ج18، ص101، ج27، ص92
- 3- - اصول كافي، ج1، ص37، جامع احاديث الشيعه، بروجردي، ج22، ص544

فقه‌ها، امانتدار پیامبرانند تا زمانی که در دنیا وارد نشده باشند. پرسیدند: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ورود آنان به دنیا چگونه است؟ فرمود: اطاعت از پادشاهان، اگر به این کار پرداختند، از آنان بر دینتان بترسید.

در این روایت، فقها به عنوان افراد مورد اعتماد و امانتدار پیامبران معرفی شده‌اند. این بدان معنی است که فقهای عادل موظفند کلیه اموری را که بر عهده پیامبران است، انجام دهند. از این رو می‌توان گفت: فقها در اجرای قوانین، فرماندهی سپاه، اداره جامعه، دفاع از احکام و مملکت اسلامی، قضاوت و... مورد اعتماد پیامبران بوده و مامور به انجام آن هستند.

علی بن حمزه از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت ضمن بیان اینکه با مرگ مومن فقیه، شکافی در اسلام پیدا می‌شود که هیچ چیز آن را جبران نمی‌کند، فرمود: «لَا نَ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا» (1) فقیهان مومن دژهای حافظ اسلام‌اند، به سان حفاظت دیوارهای شهر.

در این حدیث، امام کاظم (علیه السلام) نگهبانی و حفاظت از عقاید و احکام اسلام را یکی از وظایف فقها شمرده و روشن است که تشکیل حکومت اسلامی و قرار گرفتن فقیه در راس امور جامعه، بهترین نوع حفاظت از حریم اسلام است. زیرا اگر فقیهی گوشه عزلت نشیند و امور حکومتی را در دست نگیرد و در هیچ یک از امور اجتماعی و قضایی و سیاسی مسلمانان مداخله نکند، به او «حافظ اسلام» و «حصن اسلام» نمی‌گویند.

## 2- روایات عمر بن حنظله

سالت ابا عبدالله (علیه السلام) سألت ابا عبد الله «ع» عن رجلين من اصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما الى السلطان أو الى القضاة، أيحلّ ذلك؟ قال: من تحاكم اليهم في حق أو باطل فأتما تحاكم الى الجبت و الطاغوت المنهي عنه .. قلت: فكيف يصنعان وقد اختلفا؟ قال: ينظران من كان منكم، ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا، فليرضيا به حكما، فأتى قد جعلته عليكم حاكما؛ فاذا حكم بحكم و لم يقبله منه، فأتما بحكم الله استخفّ، و علينا ردّ. و الرادّ علينا كالرادّ على الله. و هو على حدّ الشرك بالله

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: دو نفر از شیعیان در مورد قرض یا ارثی اختلاف دارند و برای رفع خصمه نزد سلطان یا قاضی جور رفته‌اند. آیا این عمل جایز است؟ آن حضرت فرمود: کسی که در مورد موضوعی، حق یا باطل، نزد آنها به محاکمه رود، بدرستی که نزد طاغوت به محاکمه رفته و هرچه را به حکم آنان بگیرد حرام است. اگر چه حق مسلم او باشد، زیرا آن را به حکم طاغوت گرفته است. در صورتی که خدا امر فرموده که به او کافر شوند.

خداوند فرموده: «می‌خواهند محاکمه نزد طاغوت برند در حالی که خدا امر فرموده که به او کافر شوند». گفتم پس این دو نفر چه کنند؟ امام (علیه السلام) فرمود: به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما نظر افکنده و احکام ما را می‌فهمد، نظر کنند و به قضاوت او راضی شوند، همانا من او را حاکم شما قرار





دادم، پس اگر او طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها نپذیرفت، حکم خدا را سبک شمرده، و ما را رد کرده است و آن کس که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و این در حد شرک به خداست.

در ابتدای این روایت، امام صادق (علیه السلام) یک حکم کلی و عمومی را بیان کرده اند که هرکس دعاوی حق یا ناحق خود را نزد قضات و سلاطین جور ببرد، در حقیقت به طاغوت مراجعه کرده و هرچه را به حکم آنها بگیرد، حرام است. این یک حکم فقهی و سیاسی اسلام است که سبب می شود مسلمانان از مراجعه به قضات و دستگاههای دولتی ناروا، خودداری کنند و در نتیجه، تشکیلات قضایی و حکومتی جور، بی رونق و منزوی شود و راه تحقق تشکیلات قضایی و حکومتی اسلام باز شود چنین کاری را امروز ایجاد دولت در دولت می نامند. این حکم در واقع همان حکم مبارزه منفی بر ضد حاکمان جور و نیز دعوت به تشکیلات حکومتی و قضایی مشروع و الهی است. از آنجاکه این حکم بطور کلی و عمومی بیان شده است، زمان غیبت معصوم (علیه السلام) را نیز در بر می گیرد.

در قسمت دوم روایت از امام معصوم (علیه السلام) سوال شده است که تکلیف امت اسلام چیست؟ در باره اختلافات خود به چه مقامی باید مراجعه کنند؟ آن حضرت در جواب سوال مشخصاتی را بیان کرده اند که بر مجتهد جامع الشرایط صدق می کند. پس چنین اشخاصی از سوی ایشان برای قضاوت و حکومت منصوب شده اند.

این روایت علاوه بر منصب قضاوت، منصب «ولایت و رهبری فقیه» را نیز ثابت می کند، زیرا امام معصوم (علیه السلام) بنا بر نقل روایت چنین فرمود: «قَاتِي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» من چنین فردی (فقیه جامع الشرایط) را بر شما حاکم کردم. یعنی ولایت فقیه جامع الشرایط، یک ولایتی است که از سوی امام معصوم قرار داده شده است. از این رو آن حضرت فعل «جعلته» را به کار برده اند. گذشته از این، اگر مقصود امام صادق (علیه السلام) تنها منصب قضاوت بود، به جای کلمه «علیکم» می فرمود «بینکم»، پس امام می فرماید: من فقیه را حاکم بر شما قرار دادم که هم در کارهای حکومتی و هم در کارهای قضایی به او مراجعه کنید، زیرا وقتی حاکم باشد، قاضی نیز خواهد بود. هرچند موضوع سوال در روایت، نزاع در دین یا میراث و مساله قضاوت و فصل خصومت می باشد، اما امام معصوم (علیه السلام) با نفي حکام جور، فقهارا برای ولایت و رهبری و حکومت، نصب کرده است، نه فقط برای قضاوت.

### 3- روایات وظیفه شیعه در زمان غیبت :

روایاتی از ائمه معصومین (علیه السلام) رسیده است که در آنها وظیفه شیعه در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) مشخص شده است، از جمله: در توقیع نقل شده از امام زمان (عج) در پاسخ به اسحاق بن یعقوب که حکم برخی از مسائل را پرسیده بود چنین آمده است :

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَازْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ (1)، ودر مورد رویدادهای پدید آمده باید به راویان حدیث ما رجوع کنید آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم

در این روایت وظیفه افراد در زمینه حوادث واقعه مشخص شده و منظور از آن هر پیشامد فردی، اجتماعی، سیاسی و حکومتی است که برای مسلمانان روی می دهد. امام عصر (عج) در این مورد فرمود در حوادث و مشکلات به راویان حدیث ما یعنی فقها مراجعه کنید. مرحوم شیخ انصاری می گوید: مراد از حوادث، ظاهراً مطلق اموری است که مردم در مورد آنها از نظر عرف یا عقل یا شرع چاره ای جز مراجعه کردن به رئیس و حاکم ندارند. اینکه منظور از حوادث واقعه، تنها مسائل شرعی و حلال و حرام باشد، از چند جهت بعید است:

الف- امام (علیه السلام)، مردم را در اصل حوادث به فقها ارجاع داده، نه در حکم حوادث، یعنی امام نفرموده مردم در احکام حوادث به فقها مراجعه کنند تا بگوییم فقها در بیان حلال و حرام خدا و صدور فتوا حجت و نماینده امام زمان اند، نه در امور سیاسی و اجتماعی، بلکه فرمود در نفس حوادث و رویدادها به فقها، مراجعه کنند.

ب- از جمله «فانهم حجتي عليكم» استفاده می شود که فقها در مورد کارهایی که از شئون امامت و رهبری جامعه می باشد از طرف امام زمان (عج) منصوب اند و اگر فقها را تنها برای بیان احکام الهی تعیین و نصب می کرد، مناسب بود که بگوید: «فانهم حجج الله» زیرا آنگونه که امام زمان (عج) بیانگر احکام الهی است، حجه الله نیز هست و فقها نیز از این نظر حجج الله هستند نه حجت امام زمان (عج)، پس فقها زمانی حجت امام زمان (عج) هستند که کارها و اموری که اگر آن حضرت حاضر و خود، آنها را به دست می گرفت انجام دهند، و یکی از آنها رهبری جامعه اسلامی است.

ج- مراجعه به فقها در مسائل حلال و حرام و تبیین احکام، یکی از مسائل رایج مسلمانان و از بدیهیات اسلام بوده و چنین مساله روشنی نباید بر شخصی مثل اسحاق بن یعقوب معلوم نباشد، بطوری که بخواهد در ردیف مسائل مشکل از امام زمان (عج) سوال کند، برخلاف مسائل اجتماعی و سیاسی که مربوط به مصالح عموم مسلمانان است و بر او مشکل بوده و از آن حضرت سوال کرده و ایشان نیز امور عامه مسلمانان را به دست علما و فقها داده و دستور مراجعه مردم به آنان را صادر کرده است. (2)

ص: 52

1- - وسائل الشیعه، ج 27، ص 140

2- - مکاسب، شیخ انصاری (رحمة الله)، ص 154

یکی دیگر از روایاتی که می توان در زمینه اثبات ولایت فقیه» مورد استناد قرار داد ، حدیثی است که امام حسین (علیه السلام) در خطابه مشهور خود در منی بیان فرمود. امام (علیه السلام) در آن خطبه، علماء را مورد خطاب قرار داده و با سرزنش آنان به خاطر از دست دادن حکومت و واگذاری آن به ستمگران چنین می فرماید:

« وَ أَنْتُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَالِهِ وَ حَرَامِهِ فَأَنْتُمْ الْمَسْئُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ وَ مَا سُلِبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفْرِقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ وَ لَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْآذَى وَ تَحَمَّلْتُمْ الْمُؤَذَّةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ وَ عَنْكُمْ تَصْدُرُ وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ وَ لَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمْ الظُّلْمَةَ مِنْ مَنَزِلَتِكُمْ وَ اسْتَسَلَّمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ» (1)

مصیبت شما از همه مردم بزرگتر است زیرا دیگران بر شما چیره شده اند و شما مقام و منزلت بزرگ علما را از دست داده اید، اگر شما ظرفیت چنین مقامی را می داشتید این بدان سبب است که جریان امور و اجرای احکام به دست دانشمندان الهی است که بر حلال و حرام خدا امین هستند. ولی از شما این مقام گرفته شد و این سلب مقام از شما جز به دلیل فاصله گرفتن شما از حق و اختلاف شما در باره سنت، با وجود دلیل روشن نیست، و اگر شما بر آزارها صبر می کردید، و در راه خدا مشکلات را تحمل می نمودید، امور خدا بر شما وارد می شد و از سوی شما صادر و اجرا می گردید و به سوی شما باز می گشت، ولی شما خود ستمگران را به جای خویش قدرت و موقعیت دادید و امور حکومت خدا را به آنها وا گذاشتید، آنان هم به شبهات عمل می کنند و در راه شهوات خویش حرکت می نمایند.

با توجه به صدر و ذیل کلام امام (علیه السلام) معلوم میشود که این خطاب عتاب آمیز متوجه علما می باشد، و «عالم بالله» یعنی عالم به احکام و قوانین الهی، مسئولیت بدست گرفتن زمام امور جامعه و رهبری امت را بر عهده داشته و باید از قرار گرفتن حکومت در دست ستمگران جلوگیری نماید. از مجموع روایاتی که ذکر شد، چنین بر می آید که در زمان غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فقهای جامع شرایط، به عنوان نمایندگان و جانشینان آن حضرت برای رهبری امت اسلامی منصوب شده اند و رجوع مردم به آنها و اطاعت از آنان واجب است.

ص: 53

همانگونه که بیان شد، از آنجا که در حکومت اسلامی، حاکم به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) بر مردم حکومت می کند، بنا بر این اهدافی که در این حکومت باید مورد نظر بوده و تعقیب و اجرا شود، همان اهداف و برنامه هایی است که در رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد نظر بوده و در حکومت آن حضرت اجرا شده است، چنانچه حضرت در فرازی از خطبه سوم می فرماید:

خدای تبارک و تعالی از علما تعهد گرفته و آنان را موظف کرده است که بر پر خوری و بهره مندی ظالمانه ستمگران و گرسنگی جانکاه ستمدیدگان سکوت نمایند (1).

یا می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِتًّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ (2)

خدایا! تو خوب می دانی که آنچه از ماسر زده و انجام شده رقابت برای بدست گرفتن قدرت سیاسی یا جستجوی چیزی از تمنیات و درآمدهای زیاد نبوده است

... وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ (3) بلکه برای این بود که اصول روشن دینت را باز گردانیم و به تحقق رسانیم و اصلاح را در کشور پدید آوریم تا در نتیجه آن بندگان ستم دیده ات ایمنی یابند و قوانین (یا قانون جزایی) تعطیل شده و معطل مانده ات به اجرا درآید (4)

امام خمینی در فرازی از وصیتنامه خود می نویسد:

هدف اساسی این است که ما چگونه می خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مساله است که فقه اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان بوجود آورد. (5)

واینک به برخی از اهداف حکومت اسلامی اشاره می شود:

## 1- اجرا کننده دستورات و احکام الهی

یعنی همان گونه که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مامور بود که احکام و دستورات الهی را در جامعه پیاده کند و به میل و هوا و هوس دیگران توجهی نداشته باشد، حاکم اسلامی نیز باید اجرا کننده دستورات اسلام و احکام الهی باشد. خداوند سبحان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

- 1- - نهج البلاغه فيض، خطبه 3
- 2- - نهج البلاغه صبحي صالح، ص 189، خ 131
- 3- - همان
- 4- - ولايت فقيه (حکومت اسلامي) ص 61-62
- 5- - فرازي از وصيتنامه امام خميني. 15/3/68، ج 21/177

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ

فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ... وَ أَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخْذُرْهُمْ أَنْ يُفْتِنُوكَ عَنِ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ... (1)

و ما این کتاب را به حق بر تو فرو فرستادیم که تصدیق کنند همه کتابهای آسمانی است که پیش از این بوده و بر آنها چیره و مسلط می باشد . پس حکم کن میان آنها به آنچه خدا فرستاده و به جای پیروی از حکم حقی که بر تو نازل شده، از خواهشهای آنان پیروی مکن.. و تو بدانچه خدا فرو فرستاده میان مردم حکم کن و پیروی از خواهش های آنان مکن و بر حذر باش از آنان که مبادا تو را درباره بعضی از آنچه خدا بر تو فرو فرستاده فریب دهند و تقاضای تغییر کنند.

برای شناخت اهداف حکومت اسلامی ، باید به بررسی اهداف بعثت و رسالت پیامبران الهی و پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پردازیم.

## 2- تعلیم و تربیت انسانها

تعلیم در اینجا به معنی آموزش و تبیین و تبلیغ احکام الهی و معارف دینی ، نشر و گسترش آنها در جامعه و آشنا ساختن انسانها به وظایف و مسئولیتهای شرعی و تکالیف الهی ، و معرفی حلال و حرام خدا می باشد . تربیت نیز به معنی آن است که انسانها از جهت فکری و اخلاقی پرورش یافته ، استعدادهای درونی آنان شکوفا گردد و در جهت رشد فضایل اخلاقی و کمالات انسانی و ارزشهای معنوی در جامعه تلاش شود، تا آنجا که انسانها به اخلاق نیکو خو گرفته و به آداب الهی آراسته گردند و به مقام والای خلیفه خدا در زمین که هدف آفرینش انسان است ، راه یابند . این دو امر اساسی یعنی تعلیم و تزکیه جامعه انسانی از هدفهای بلند بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و به دنبال آن از هدفهای والای حکومت اسلامی محسوب می شود . قرآن کریم می فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (2)

« اوست خدایی که در میان مردم امی (که سواد خواندن و نوشتن نداشتند) پیامبری از خود آنان فرستاد، تا آیات خدا را بر آنها تلاوت کرده، آن را (از اخلاق زشت) پاک سازد و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد، هرچند پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

و نیز می فرماید:

ص: 55

1- - مانده، 48-49

2- - جمعه، 2

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا(1)

« ای پیامبر ما تو را فرستادیم تا بر مردم گواه باشی و بشارت دهنده (به نعمت و رحمت خدا) بیم دهنده (از عذاب و قهر خدا) باشی و با اذن خدا (خلق را) به سوی خدا دعوت کنی، و چراغی فروزان (برای هدایت آنان) باشی.

### 3- احیای عدالت

یکی دیگر از هدفهای بعثت، احیای عدالت در میان مردم است. این بدین معناست که پیامبران با حاکمان ظالم و ستمگر در هر زمان مبارزه کرده، یکی از برنامه های آنان رفع هر گونه ظلم و ستم از جامعه، احیای عدالت و احقاق حق مظلومان و ضعیفان از زورگویان و غارتگران بوده است. روشن است که حکومت اسلامی نیز که عهده دار تحقق اهداف پیامبران و پیروی از آن است، باید در این جهت گام بردارد.

قرآن کریم می فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ (2)

«ما رسولان خود را فرستادیم و با آنان کتاب و میزان را نازل کردیم، تا مردم به عدل و قسط قیام کنند.

امیرالمومنین علی (علیه السلام) در آغاز حکومت خود، دلیل پذیرفتن آن مسئولیت بزرگ را گرفتن حق ستمدیده از ستمگر شمرد، که خداوند آن را بر عهده دانشمندان گذارده است.

«أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ 133 لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ 134 وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ 135 وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا 136 عَلَى كِطَّةٍ 137 ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ 138 مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا (3)» سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و انسان را خلق کرد، اگر این افراد حاضر نمی شدند و به سبب وجود یاران حجت تمام نمی شد و خدا از دانشمندان پیمان نگرفته بود که بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم، آرام نگیرند، افسار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم و رهایش می کردم.

همچنین ابن عباس نقل کرده که بر آن حضرت وارد شدم، در حالی که پارگی کفش خود را می دوخت، امام علی (علیه السلام) به من فرمود: این کفش چه مقدار می ارزد؟ گفتم ارزشی ندارد، فرمود: «وَ اللَّهُ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا (4)» به خدا سوگند این کفش نزد من از امارت و حکومت بر شما محبوب تر است مگر آنکه در سایه آن حقی را بپا دارم یا باطلی را براندازم.

ص: 56

1- - احزاب، 46

2- - حدید، 25

3- - نهج البلاغه فیض الاسلام، ص 52

4- - همان، ص 111

بنا بر این ، تشکیل حکومت در اسلام هدف اصلی نیست ، بلکه احیای عدالت و رسیدگی به حقوق محرومان و دفاع از مظلومان از هدفهای اساسی حکومت اسلامی است .

#### 4- استقلال و آزادی

برداشتن بارهای گران و زنجیرهای اسارت که به وسیله حاکمان ستمگر پیشین بر دست و پای ملتها بسته شده و حذف قوانین دست و پاگیر و آداب و رسوم جاهلیت و رهنیدن ملت از قید و بند و سلطه ای که موجب ذلت و خواری آنهاست ، رساندن آنان به اوج عزت و شرف ، تامین استقلال و آزادی در سایه حاکمت الهی ، از دیگر هدفهای والای پیامبر اسلام و حکومت اسلامی است . قرآن کریم در مورد معرفی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و بیان اهداف و برنامه های او، می فرماید:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْانجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ... (1)

همان کسانی که از این فرستاده و پیامبر درس ناخوانده و خط ننوشته، کسی که (نام و نشانه های نبوت) او را در نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند، پیروی می کنند (پیامبری) که آنها را به هر کار پسندیده فرمان می دهد و از هر کار زشت باز می دارد و پاکیزه ها (ی مادی و معنوی) را بر آنها حلال می کند و ناپاک و پلیدها (ی مادی و معنوی) را بر آنها حرام می کند، و بار سنگین و زنجیرهایی را که بر گردنشان است (رسوم جاهلیت و احکام سخت شرایع گذشته را) از دوش آنها برمی دارد. ...

حضرت علی (علیه السلام) در باره روش و برنامه خود در دوران حکومتش فرمود: «وَلَقَدْ أَحْسَنْتُ جَوَارِكُمْ وَأَحَطْتُ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ وَأَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رَبِقِ الدُّلِّ وَحَلَقِ الضَّمِيمِ»

من برای شما پناهگاه نیکویی بودم و با کوشش خود شما را از پشت سر حفظ کردم و شما را از یوغ ذلت و خواری و حلقه های ظلم و ستم ، رهایی دادم.

از آنچه تا کنون بیان شد ، اهداف بلند حکومت اسلامی در ابعاد اساسی فرهنگی ، حقوق و اقتصادی و سیاسی روشن گردید ، زیرا حکومت اسلامی در بعد فرهنگی در پی نشر و گسترش فرهنگ و معارف اسلام و تبلیغ و ترویج آن ، و نیز تربیت افراد جامعه اسلامی بر اساس اصول ، ارزشها و اخلاق اسلامی است ، و در بعد حقوقی و اقتصادی به منظور اجرای قسط و تحقق عدالت در جامعه و مبارزه با ظلم و ستم و فقر و محرومیت و احقاق حقوق مظلومان و مستضعفان می کوشد و از نظر سیاسی نیز برای حفظ استقلال و آزادی جامعه اسلامی از بین بردن هر نوع سلطه بیگانگان و زور مداران که موجب ذلت و خواری مسلمانان باشد، تلاش می کند.

ص: 57



در مباحث گذشته ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت به منظور اجرای احکام اسلام و تحقق اهداف پیامبران الهی، بیان شد و نیز دلایل این موضوع که در دوران غیبت امام زمان (عج) «فقهای جامع الشرایط» از سوی آن حضرت به مقام ولایت و جانشینی منصوب شده، و مسئولیت رهبری و اداره جامعه اسلامی را به عهده دارند، مورد بررسی قرار گرفت.

اکنون به بیان شرایط و ویژگیهای حاکم اسلامی و ولی امر مسلمین، می پردازیم. روشن است که از نظر اسلام هر فردی نمی تواند زمام امور مسلمانان را به دست گیرد و بر آنان حکومت کند، بلکه باید لایق ترین فرد جامعه و دارای شرایط لازم بوده، شایستگی این مقام و مسئولیت خطیر را داشته باشد. البته بعضی از شرایط به گونه ای است که در تمام حکومتها، چه مذهبی و چه غیر مذهبی، در نظر گرفته می شود، از قبیل: عقل، علم، قدرت و امانت. مردم این گونه امور را، حتی برای یک معمار در مورد ساختن یک ساختمان شرط می دانند و این امر را به کسی واگذار می کنند که از تخصص، امانت و قدرت لازم برخوردار باشد. پس این نوع شرایط، در مورد زمامداری حکومت که از مهمترین کارهای اجتماع است، بطور مسلم لازم خواهد بود.

از آنجا که حاکم اسلامی، عهده دار اجرا و تبیین احکام اسلامی است شرایط ویژه و مخصوص نیز دارد. ما در اینجا به بررسی شرایط عمومی و خصوصی وی می پردازیم.

## 1- اسلام

حاکم حکومت اسلامی، قبل از هر چیز باید مسلمان و مومن باشد، یعنی علاوه بر عقیده قلبی و اقرار زبانی نسبت به اصول و فروع دین، تعهد و پایبندی عملی به دستورات اسلامی داشته باشد.

ضرورت این شرط برای حاکم اسلامی، امری بسیار روشن است، زیرا از یکسو، حاکم، ولایت و سرپرستی نسبت به مردم دارد؛ و از سوی دیگر برای حفظ نظام جامعه، پیروی از دستوراتش بر همه لازم است، در حالی که خدا هرگونه سلطه کفار بر مسلمانان را مردود دانسته، مسلمانان را از اطاعت کفار نهی کرده است، بنا بر این، در بینش اسلامی سرپرستی و حاکمیت کافر نسبت به مسلمانان قابل پذیرش نیست و وظیفه ملت مسلمان است که اگر روزی کافری خواست خود را بر آنها تحمیل کند، با او از در ستیز و جنگ وارد شوند، قرآن کریم می فرماید:

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً... (1)

هرگز خداوند هیچ سلطه ای برای کافران بر مومنان قرار نداده است، وَ لَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ... (2)

«از کافران و منافقان اطاعت مکن .

ص: 58



ناگفته نماند که با توجه به دیدگاه شیعه در مورد ولایت فقیه» در دوران غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شرط «اسلام» برای حاکم اسلامی معنای دقیق تر و خصوصی تری دارد، یعنی فقیه باید پیرو اسلام ناب محمدی، یعنی «شیعه اثنی عشری» باشد. از این رو، در روایت عمر بن حنظله خواندیم که امام معصوم (ع) فرمود:

«قال: ينظران من كان منكم، ممن قد روى حديثنا ونظر في حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا، فليرضيا به حكما، فانّي قد جعلته عليكم حاكما؛ فاذا حكم بحكم و لم يقبله منه، فإئما بحكم الله استخفّ، و علينا ردّ. و الرادّ علينا كالرادّ على الله. و هو على حدّ الشرك بالله» ضمير «كم» در این عبارت اشاره به شیعه امامیه است.

## 2- عقل

شرط عقل برای حاکم، یکی از بدیهیات بوده، نیازی به استدلال ندارد، زیرا عقلا بر حسب فطرت خود به کسی که فاقد خرد کافی است، کارهای معمولی خود را محول نمی کنند، تا چه رسد به ولایت و حکومت که مربوط به جان و مال و آبروی مردم است.

امیر المومنین علی (علیه السلام) فرمود:

«يحتاج الامام الي قلب عقول و لسان قؤول و جنان علي اقامه الحق صؤول»<sup>(1)</sup>

امام (رهبر و حاکم جامعه) به قلبی اندیشمند، زبانی گویا و دلی که به اقامه حق استوار باشد نیازمند است.

از سوی دیگر، رهبری و اداره جامعه، یعنی تشخیص مصالح و مفساد يك ملت، نیاز به برخورداری از خردی فزونتر از دیگران دارد و با وجود افراد عاقل تر، کسانی که در سطوح پائین تر عقل هستند، بطور نسبی سفیه اند و چه بسا قادر به تشخیص مصالح و مفساد خود هم نباشند، پس چگونه می توانند زمام امور ملتی را به دست گیرند. حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

«و لَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِيَّ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَ فُجَاؤُهَا...»<sup>(2)</sup> من بیم آن دارم که رهبری این امت را افراد کم خرد و بدکار به دست گیرند، و امام صادق (علیه السلام) فرمود: لا يكون السفیه امام التقي»<sup>(3)</sup>

شخص سفیه نمی تواند امام و پیشوای مردمان با تقوا باشد.

بنا بر این می توان گفت: آنچه برای حاکم اسلامی شرط است برخورداری از عقل کامل و دارا بودن رشد عقل است، نه صرف داشتن عقل معمولی.

ص: 59

1- شرح غررودرر، ج 6، ص 472، دانشگاه تهران

2- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 1050، نامه به مالک اشتر

3- اصول کافی، ج 1، ص 175، و شرح اصول کافی (ملاصدرا) ج 2، ص 431

یکی دیگر از شرایط رهبری قدرت تدبیر و اداره امر جامعه است، بدین معنی که حاکم اسلامی باید برخوردار از قدرت جسمی و فکری و معنوی، توانایی مدیریت صحیح جامعه اسلامی را در تمام ابعاد آن دارا بوده و با آشنایی نسبت به اصول سیاست و مدیریت، عالم بودن به مقتضیات زمان، عاقبت اندیشی و آینده نگری، تشخیص دوست از دشمن و شناخت توطئه ها و نیرنگ های دشمنان بتواند حرکت امت اسلامی را در مسیر خیر و صلاح و عزت و استقلال آنان هدایت کند.

امیر المومنین علی (علیه السلام) در مقام خود داری از بیعت با ابوبکر و اولویت خود برای احراز مقام خلافت و رهبری مسلمانان فضایی را بیان کرده، می فرماید:

«انا اولی برسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ... و اعلمکم بعواقب الامور و اذربکم لسانا و اثبتکم جنانا.. (1)» من سزاوار تر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم و آشنا ترین شما به عواقب امور قاطع ترین شما در گفتار و قوی ترین شما در قلب و دل می باشم

و یا در جای دیگر آمده:

«أنا أولى برسول الله صلى الله عليه وآله... و أعرفکم بالکتاب و السنّة و اذربکم لسانا و أثبتکم جنانا(2)» من سزاوار تر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم و آشنا ترین شما به کتاب و سنت و قاطع ترین شما در گفتار و قوی ترین شما در قلب و دل می باشم

امام باقر (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل کرده است:

لَا تَصَلُّحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَ حُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ. (3) «هیچ کس صلاحیت امامت و رهبری مسلمانان را ندارد مگر آنکه دارای این سه خصلت باشد: تقوایی که او را از معصیت الهی باز دارد، حلمی که در پرتو آن غضب خود را کنترل کند، ولایتی نیکو نسبت به رعیت داشته آنگونه که برای آنان همچون پدری مهربان باشد.

امام صادق (علیه السلام) به مفضل بن عمر فرمود: ای مفضل!

«- الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَابِسُ (4)» کسی که به زمان خویش آگاه باشد شبهات بروی هجوم نمی آورد.

ص: 60

1- - احتجاج، طبرسی، ج 1، ص 95

2- - منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 8

3- - اصول کافی، ج 1، ص 336 و ص 407

4- - همان، ص 26

بنا بر این، حاکم اسلامی برای احراز این شرط، باید به مسائل سیاسی، اجتماعی زمان خود آگاه باشد تا بتواند با شناخت کامل نسبت به دوستان و دشمنان، برنامه ریزی و موضع گیری کند و با پیش بینی، آینده نگری و قاطعیت، جامعه اسلامی را از دام نیرنگ ها و گرداب حوادث نجات بخشد.

#### 4- علم (فقاہت در دین)

یکی از شرایط حاکم اسلامی، برخورداري از بینش وسیع و علم کافی نسبت به مکتب اسلام است. این بدین معناست که رهبر اسلامی باید در زمینه احکام و مقررات الهی به درجه اجتهاد رسیده، شناخت او نسبت به اسلام بر اساس استنباط از احکام الهی باشد

از دیگری تقلید نکند، زیرا فرض بر این است که او می خواهد سرپرست مسلمانان و اجرا کننده احکام و قوانین اسلامی باشد و دیگران از او پیروی کنند. حال اگر رهبر حکومت اسلامی از این نظر، پیرو و مقلد دیگران باشد، اقتدار و نفوذ حکومت اسلامی شکسته خواهد شد. بنا بر این کسی که آگاه به اسلام و مقررات آن نباشد یا آگاهی او به صورت تقلیدی باشد، صحیح نیست.

در این مورد، علاوه بر آیات و روایات، عقل سلیم نیز حکم می کند که عالم، بر جاهل مقدم است، بخصوص در يك نظام مکتبی عقیدتی که ملتی اراده می کند حکومتی مطابق با عقیده و مکتب خود داشته باشد. از نظر عقل، شخصی که می خواهد زمامداری آن حکومت را به عهده گیرد، باید از بینش وسیع علم کافی نسبت به احکام و مقررات و اصول آن مکتب برخوردار باشد. اینک به برخی از آیات و روایاتی که بیانگر ضرورت این شرط مهم است، اشاره می کنیم. قرآن کریم می فرماید:

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (1)

« بگو آیا آنان که آگاهی دارند با آنان که نا آگاهند برابرند؟ بدون شك تنها افراد خردمند، متذکر متوجه می شوند.

حضرت علي(عليه السلام) فرمود:

« أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ (2) » ای مردم سزاوار ترین مردم به امر خلافت توانا ترین آنان به آن و داناترین آنها نسبت به دستورات خداوند در امور مربوط به خلافت است.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

« مَا وَلَّتْ أُمَّةٌ قَطُّ أَمْرَهَا رَجُلًا وَفِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكُوا (3) » هرگز امتی کار خود را به مردی که دانا تر از او در بین آنها وجود دارد واگذار نکرده، مگر آنکه پیوسته کار آنان رو به پستی و عقب ماندگی رفته است تا آنگاه که باز گردند به آنچه (ترجیح داناتر) که ترك کرده بودند.

ص: 61

1- - زمر، 9

2- - نهج البلاغه صبحی صالح، ص 248



حضرت علي (عليه السلام) در حدیثی صفات امام را به تفصیل بیان کرده، چنین فرمود:

« اما آنچه مربوط به صفات ذاتی امام است، اینکه امام واجب است زاهد ترین، دانا ترین، شجاعترین، و با کرامت ترین مردم بوده و دارای فضایل دیگری که نظیر آنهاست باشد... اگر امام به تمام واجبات الهی عالم نباشد واجبات را تحریف می کند، پس حرام را حلال می کند و بطور قهري هم خود و هم دیگران را گمراه می سازد... شرط دوم اینکه امام باید دانا ترین مردم به حلال خدا و حرام او و اقسام مختلف احکام الهی و اوامر و نواهی او و هر آنچه که مردم به آن نیازمندند بوده و خود از دیگران بی نیاز باشد(1)

از روایت یاد شده استفاده می شود که علم و فقاہت در دین، بلکه اعلمیت در احکام خدا یکی از شرایط ضروری امامت می باشد، و با تعمیم ملائک، ضرورت این شرط را برای رهبری و نیابت از امام در عصر غیبت نیز می توان استفاده نمود.

## 5- عدالت

### اشاره

در بحثهای مربوط به نبوت و امامت این نکته به اثبات رسیده که پیامبر و امام، باید از مقام «عصمت» برخوردار باشند. از آنجا که در زمان غیبت امام دسترسی به «معصوم» ممکن نیست، حکومت اسلامی باید به شخصی واگذار شود که در درجه پائین تر از مقام عصمت کبری معصومین (علیه السلام)، از بالاترین مرتبه صیانت نفس، مخالفت هوا و پیروی از امر مولا برخوردار باشد این همان شرط عدالت برای حاکم اسلامی است که در تعریف آن چنین گفته اند:

عدالت، ملکه و حالت نفسانی است که موجب تقوا و صیانت نفس می شود، بطوری که شخص عادل را از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره، باز می دارد و نیز مانع ارتکاب اعمالی می شود که از نظر عرفی بر بی مبالاتی و بی تقاتی فرد، دلالت دارد(2)

شرط بودن عدالت برای رهبری و حاکم اسلامی، یکی از مسائل بدیهی در نظر فقهای شیعه و بسیاری از دانشمندان اهل سنت است که علاوه بر آیات و روایات، عقل سلیم نیز بر ضرورت آن تأکید دارد، زیرا سپردن زمام

امور مسلمانان به دست شخصی که توانایی خویشتن داری در برابر گناه و ستم ندارد و ممکن است دست به هر کار زشت ناپسندی بزند، از نظر عقل نیز مردود و محکوم است. قرآن کریم می فرماید:

1- « وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (3) » و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمایش کرد، پس ابراهیم آنها را به پایان

ص: 62

1- بحار الانوار، ج 93، ص 44

2- اقتباس از عروه الوثقی با حاشیه امام خمینی (رحمة الله) ص 299 و شرح لمعه، ص 150

3- بقره، 124

رساند . پروردگارش گفت: من تو را برای مردم امام قرار دادم ( ابراهیم ) گفت و از فرزندانم نیز؟ (پروردگارش ) گفت : عهد من به ستمکاران نخواهد رسید.

این آیه دلالت می کند که امامت و رهبری ، عهدی الهی است که به ستمگر نمی رسد

2- « وَلَا تَرْكُونُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءِ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (1) » و هرگز به ستمگران تکیه نکنید که آتش شما را فرا خواهد گرفت.

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه نقل کرده که امام (علیه السلام) فرمود: تکیه بر ظالمین ، دوستی، نصیحت و رهبری ظالمین را پذیرفتن است .»

امام باقر(علیه السلام) فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

«عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال الله تعالى: لا عذبني كل رعيت دانت بولاية إمام جائر ليس من الله وإن كانت الرعية في أعمالها برة تقية، (2)» هر رعیتی را که در اسلام به ولایت امام ستمگری که از جانب خدا نیست ، نزدیک شود به تحقیق عذاب خواهد کرد اگر چه آن رعیت در اعمال خود نیکو کار و پرهیز کار باشد.

امام حسین (علیه السلام) در نامه ای که هنگام اعزام مسلم بن عقیل به کوفه نوشت، صفات حاکم مسلمانان را این گونه بیان فرمود:

«قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ: فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِمُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ (3)» به جان خودم سوگند! پیشوای جامعه جز آن کس که بر اساس کتاب خدا حکم کند و به قسط قیام نماید و متدین به دین خدا باشد و نفسش را وقف ذات حق کند نیست.

بنا بر این ، شرط عدالت در بالا ترین درجه آن ، یکی از شرایط عمده و اساسی حاکم اسلامی بوده و هرگونه پیروی از احکام ستمگر ، حرام می باشد، از روایات استفاده می شود که رهبر و ولی امر مسلمانان باید از بعضی

صفات رذیله ، همچون بخل، حرص، طمع، سازشکاری و هر صفت ناپسند دیگری که با عدالت کامل منافات دارد، پاک و منزّه باشد. حضرت علی(علیه السلام) فرمود:

« قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدَّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لَا الْحَانِفُ

ص: 63

1- - هود 113

2- - الجواهر السنیه فی احادیث القدسیه، ص 561، باب 12، احادیث در شان امیرالمومنین

3- - ارشاد مفید، ج 2، ص 39



لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحَقُّوقِ وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَلَا الْمُعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ (1).

و شما به خوبی می دانید که جایز نیست برای کسی که حاکم بر ناموس و جان مال مردم بوده و اموال عمومی و احکام و رهبری آنان را در دست دارد، «بخیل» باشد که در آن صورت به مال آنان آزمند می گردد، و نه «ناآگاه و جاهل» که با نادانی خود آنان را به گمراهی می کشاند، و نه «جفاکار» که با جفای خویش، رابطه خود را با آنان می گسلد، و نه «حیف و میل کننده اموال» که در آن صورت دسته ای را به خود نزدیک کرده دسته دیگری را طرد می کند و نه «رشوه خوار در قضاوت» که حقوق را پایمال کرده و حق را در غیر جایگاه آن نگه می دارد، و نه «تعطیل کننده سنت» که امت را به سوی هلاکت سوق می دهد.

### خبرگان منتخب مردم و تعیین رهبر

در سازوکاری که امام خمینی (رحمة الله) بنیان نهادند، اینگونه است که: در بین فقهایی که واجد شرایط هستند، در عمل فقط آن فقیهی عهده دار امر ولایت و رهبری می شود که خبرگان منتخب مردم او را به رهبری انتخاب کنند. نقشی که آرای خبرگان در این زمینه دارد، تحقق خارجی یافتن رهبری و به فعلیت و عینیت رسیدن ولایت برای فقیه جامع شرایط است. که این نظریه به نظریه کشف معروف است و برخی بزرگان از علما (2)

در مساله حکومت اسلامی و ولایت فقیه ثابت می کنند که کار خبرگان فقط کشف صفاتی است که از طرف امام معصوم (علیه السلام) برای جانشینان عام اویان گردیده و در بین آنها کسی باید عهده دار امر ولایت باشد که همه صفات ذکر شده در کلام امام علیه السلام (3) را داشته باشد.

ص: 64

1- نهج البلاغه، خطبه 131

2- آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، کتاب نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، صفحه 72 و...

3- عالم به اصول و مبانی اسلام، عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر، مخالف هوای نفس، خویشان دار، مطیع امر امام زمان

قبل از این گفتیم که اهداف و برنامه های حکومت اسلامی، همان اهداف بعثت و رسالت پیامبران الهی است و حاکم اسلامی به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیه السلام)، وظایف و مسئولیتهای آنان را بر عهده دارد و موظف به اجرای آنهاست. اینک با توجه به اینکه وظایف مزبور در آیات و روایات متعددی ذکر شده و همه در یک آیه یا یک روایت به صورت جمعی بیان نشده است، ابتدا به ذکر وظایف می پردازیم، سپس آیات و روایات مربوطه را بیان می کنیم.

### الف - وظایف

#### اشاره

1. نشر فرهنگ و معارف اسلامی: همان گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام معصوم (علیه السلام) مسئولیت تبلیغ و بیان احکام و معارف دینی را بر عهده دارد، حاکم اسلامی نیز موظف است زمینه ها و امکانات نشر و گسترش معارف قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آشنایی مردم با حلال و حرام الهی و قوانین و مقررات اسلامی را فراهم سازد و با استفاده از وسائل ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون، مطبوعات و نیز اعزام مبلغان و استادان آشنا به معارف دین تشکیل کلاسها جلسات جامعه اسلامی را با قرآن و دستورات انسان ساز آن آشنا کند.

2. تربیت و تادیب مردم به آداب الهی و اخلاق نیکو: پاک کردن آنان از اخلاق زشت و صفات رذیله، در این زمینه، اخلاق، گفتار و کردار حاکم و نیز تبیین مسائل اخلاقی و آداب نفسانی و بیان تذکرات لازم توسط او، نقشی اساسی در سازندگی جامعه دارد.

3. بر پا داشتن واجبات دینی و شعایر مذهبی از قبیل: نماز جمعه و جماعات، روزه، حج، جهاد، زکات، امر به معروف و نهی از منکر...

4. احیاء سنتها و ارزشهای دینی و اسلامی: از بین بردن بدعتها، حفظ شریعت از تغییر و تبدیل و تاویل و تحریف، مقابله با افکار انحرافی و هجوم فرهنگی دشمنان اسلام به ارزشها

و باورهای دینی مردم از راه امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود الهی در مورد مفاسد اجتماعی.

5. حفاظت از مرزها دفاع از مال، جان، ناموس، سرزمین اسلامی: جهاد علیه دشمنان اسلام از طریق تهیه و تدارک نیرو و تجهیزات لازم دفاعی، حفظ و تقویت روحیه و آمادگی نیروهای مسلح و بالا بردن توان رزمی آنان.

6. ایجاد امنیت در شهرها، روستاها، جاده ها: مقابله با اشرار و مفسدان و کسانی که برهم زننده نظم و امنیت جامعه هستند. امت اسلامی در سایه این امنیت به کار و تلاش و رشد معنوی و اقتصادی می پردازد.

1. ایجاد عمران و آبادی در کشور: از راه انجام کارهای عمومی و عام المنفعه و فراهم کردن زمینه های کار و تولید بیشتر، برقراری روابط سالم داد و ستد در بازار و رفع موانع و مشکلات رشد اقتصادی و رفع نیازمندی های مادی به منظور گسترش رفاه در جامعه اسلامی.



2. تحقق عدالت اجتماعي: جلوگیری از ستم قدرتمندان و رفع ستم از محرومان و احقاق حق ضعیفان از زورمندان و غارتگران به وسیله تشکیل دستگاه قضایی سالم و قدرتمند با قضاوت و دادرسانی عادل و قاطع. در این زمینه بازگرداندن اموال عمومی به غارت رفته، مصادره اموال نامشروع و اجرای عدالت در اموال و نیز اجرای حدود و مجازات های اسلامی، باید مورد توجه قرار گیرد.

3. ایجاد زمینه های کسب و گسترش دانشها و فنون روزگه مورد نیاز جامعه اسلامی می باشد. و تشویق افراد مستعد برای فراگیری آنها.

4. جمع آوری صدقات، مالیات، انفال و اموال عمومی و صرف و تقسیم عادلانه آنها در مصارف عمومی و موارد لازم

5. برقراری روابط حسنه با ملتها و کشورهای مختلف جهان: انعقاد پیمانها و معاهدات بین المللی با حفظ عزت و استقلال جامعه اسلامی و پرهیز از پیوند و رابطه دوستی با دولتها و قدرتهائی که با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل خود اظهار دشمنی نموده و از انجام هر توطئه دریغ ندارند.

## آیات و روایات

### الف- آیات

آنچه ذکر شد اشاره مختصری به وظائف عمده و اساسی حاکم اسلامی بود.

اینک برخی از آیات و روایاتی که وظایف مزبور را یاد آور شده اند:

1- الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (1)

آنان ( که خدا را یاری می کنند) کسانی هستند که اگر در روی زمین به آنان تمکن بخشیده و اقتدار دهیم، نماز به پا داشته، زکات می پردازند، امر به معرف و نهی از منکر می کنند و عاقبت کارها به دست خداست

آیه فوق در مقام ستایش بندگان مومن خدا می فرماید: اگر به آنان قدرتی دهیم حکومتی تشکیل دهند به سه امر مهم: اقامه نماز، پرداخت زکات و امر به معرف و نهی از منکر می پردازند. روشن است که تحقق این امور در حکومت اسلامی، در درجه اول از حاکم اسلامی مورد انتظار بوده و از وظایف او به شمار می رود.

1- وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ... (2)

ص: 66

1- حج، 41

2- انفال، 60

و در برابر آنها آنچه توانستید از نیرو (ی انسانی، سلاح های روز و هزینه نبرد) و اسبان بسته و آماده شده (وسایط نقلیه مناسب) آماده سازید که بدین وسیله دشمن خدا و دشمن خود و دشمنان دیگری را غیر آنها که شما آنها را نمی شناسید و خداوند آنها را می شناسد، بترسانید. و هر چیزی که در راه خدا اتفاق کنید (در روز جزا) به طور کامل به شما داده خواهد شد و...

در این آیه، جامعه اسلامی مکلف شده تا انواع نیروهای نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... را برای دفاع در برابر دشمن آماده سازد. و با توجه به هدف این آمادگی که ایجاد ترس در دل دشمنان و سلب جرئت و جسارت آنها برای هجوم به سرزمینهای اسلامی می باشد، باید کمیت و کیفیت تجهیز این نیروها به گونه ای باشد که این هدف را تامین کند نه تنها دشمنان شناخته شده بلکه دشمنان ناشناخته نیز از توانمندی مسلمانان به هراس افتند.

2- یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطناناً من دُونکم لا یألونکم خبالاً وُدوا ما عنکم قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر قد بینا لکم الآيات ان کنتم تعقلون (1)، ای کسانی که ایمان آورده اید، از غیر خود برای خویش دوست و محرم راز نگیرید، آنها از هیچ فسادى درباره شما کوتاهی نمی کنند، مشقت و رنج شما را دوست دارند، دشمنی از دهن هایشان (سخنانشان) پدیدار است، و آنچه سینه هایشان پنهان می دارد بزرگتر است. ما برای شما نشانه ها (ی حال آنها) را روشن کردیم اگر می اندیشید.

در این آیه، اصول سیاست خارجی و روابط بین الملل در حکومت اسلامی بیان شده است، و روشنگر وظیفه حاکم اسلامی در این زمینه است، که با هر کشوری رابطه دوستی برقرار نسازد.

## ب- روایات

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که معاذبن جبل را در سال دهم هجرت، به یمن فرستاد به او چنین فرمود:

معاذ! کتاب خدا را به مردم آن سامان بیاموز. آنها را با اخلاق شایسته، نیکو تربیت کن. هر کس را از نیک و بد در محل مناسبتش جای ده (خوب و بد در نظرت یکسان نباشد). فرمان خدا را در میان آنها

اجرا کن. در کار خدا و مال خدا از هیچ کس بیم مدار، که نه ولایت از آن تو است و نه مال (تا به میل خود در آن تصرف کنی) امانتهای آنها را کم یا زیاد به ایشان رد کن. شیوه مدارا و گذشت را از دست مده، بدون اینکه حقی را فروگذاری، آنکه می گوید از حق خدا گذشتم نادان است. در هر کاری که

ص: 67

بیم انتقاد داری قبلا حکمت و مصلحت کار را برای مردم بیان کن تا ندانسته عیبجوئی نکنند. آداب و سنن جاهلیت را بجز آنچه که اسلام امضا کرده، محو و نابود کن (1).

کوچک و بزرگ مسائل اسلام را آشکار کن، بیشتر هم خود را صرف نماز کن که پس از اقرار به اصول دین، سرآمد ارکان اسلام است. مردم را متذکر خدا و آخرت کن، از وعظ و نصیحت پیروی کن تا برای کارهای خدا پسند تقویت شوند. برای نشر تعالیم اسلام معلمینی به هر سوی بفرست، خداوندی را که بازگشت تو بسوی اوست پرستش کن و در کار خدا از ملامت هیچ کس بیم ندار. (2)

امیر المومنین، علی (علیه السلام) در عهد نامه معروف خود به مالک اشتر چنین می نویسد:

1- ... هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَاهُ مِصْرَ حِبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا

... این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد.

2- حضرت علی (علیه السلام) در بیان دلایل پذیرش حکومت فرمود:

وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا إِيَّاهُ 136 عَلَى كِطْلِهِ 137 ظَالِمٍ وَ لَا سَغْبٍ 138 مَظْلُومٍ لِأَنَّكَ لَأَقْبَلُ عَلَى غَارِبِهَا

و اگر نبود عهدی که خدای عز و جل از علماء گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم از ظلم و گرسنه ماندن مظلوم از ستم او هر آینه ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم

ص: 68

1- (1) این دستور یکی از شاهکارهای مهم اسلام است که به يك مسائل روانی دقیق توجه کرده و صریحا اعلام داشته در منطقه نفوذ اسلام سنتهای جاهلیت حق حیات ندارند، چه اولای پایه و اساس این سنن همان زیربنای جاهلی یعنی اوهام، خرافات، اندیشه های غلط، تعصبا و اخلاق نکوهیده است و اسلام جز مبارزه با این گونه مسائل رسالتی ندارد و چگونه می تواند نور و ظلمت، پاکی و ناپاکی و حق و باطل هردورا باهم بپذیرد و تحمل کند. و ثانيا اگر این آداب و رسوم بخواهد در میان مردمی که سالها با آن خو گرفته اند و دلبستگی های قهری فراوانی به آن دارند زنده بماند، ممکن است پس از گذشت زمانی کوتاهی اندك اندك عوام جاهل با تحریک خواص مغرض میراثهای متعفن پدران را مطالبه کنند و دوباره جاهلیت سابق سر از خاک بیرون کشد که ریشه هایش هنوز نخشکیده و ارتباط مردم با آن قطع نشده و اگر نسل موجود هم امکاناتش اجازه بازگشت ندهد، نسلهای بعد ممکن است دوباره آن را آبیاری کنند و نهال نوپای اسلام را به بهانه احیای سنتهای دیرین از مزرع اجتماع برکنند و یا اگر هم صورت ظاهری از اسلام را حفظ کنند، این انگلهای خرافه پرست مانع رشد و تکامل صحیح آن گردند، بلکه چهره روشن و زیبایش را چنان بپوشانند که دیگر تشخیص قیافه اصلی غیر ممکن گردد و اسم بی مسمائی بیش نماند. بسکه بر او بسته شده برگ و ساز- گر تو ببینی، شناسیش باز. درحالی که خداوند به پیامبرش فرمود به مردم بگو: و هذا صراط ربك مستقيما قد فصلنا الايات لقوم يذكرون.

2- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص 49، ترجمه جنتی، تهران، نشر امیر کبیر، ق 4

1- حضرت علي (عليه السلام) فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ  
الإصلاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ (1)

بار الها! تو خود می دانی آنچه از ما برآمده از سر رقابت در سلطنت و میل به افزودن کالای دنیا نبوده است بلکه از آن روست که پرچم دین  
تورا افراشته بینیم و اصلاح را در کشورت آشکار کنیم و بندگان ستمدیده ات را امانی دهیم تا به فرایض و سنتها و احکامات عمل شود. (2)

2- حضرت علي (عليه السلام) :

إِيهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْنَا وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا  
تَعْلَمُوا

ای مردم مرا بر شما حقی است و شما را نیز بر من حقی است. حقی که من بر شما دارم یکی این است که به بیعتی که با من کرده اید وفا  
کنید و در حضور و غیبت، نیکخواه من باشید و چون شما را فرا می خوانم پاسخم گوید و چون فرامتان می دهم فرمان برید. و اما حقی  
که شما بر من دارید این است که تا زمانی که همراه شمایم نیکخواه شما باشم و وظیفه شما را از بیت المال نیک ادا کنم و تعلیمتان دهم تا  
نادان نمانید و تأدیبتان کنم تا تجربت اندوزید.

3- حضرت علي (عليه السلام) فرمود:

لَيْسَ عَلَيَّ الْإِمَامُ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ الْإِبْلَاقُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَيَّ مُسْتَحَقِّهَا وَ  
إِصْدَارُ السُّهُمَانِ 1397 عَلَيَّ أَهْلِهَا

بتحقیق نیست بر امام مگر قیام بآنچه پروردگارش با او امر کرده (و آن پنج چیز است): ابلاغ موعظه (و فرمایش پیغمبر اکرم) و کوشش  
نمودن در پند و اندرز دادن، و احیای سنت (رفتار بر طبق احکام رسول خدا) و اجرای حدود بر آن کس که سزاوار است، و (از بیت المال)  
سهم و نصیبها را به اهلس رسانیدن،

از مجموعه آیات و روایات یاد شده و دیگر مواردی که در این زمینه موجود است وظایف و مسئولیتهای حاکم اسلامی روشن می شود.

ص: 69

1- نهج البلاغه، صبحی صالح، ص 189

2- ترجمه نهج البلاغه فیض الاسلام، ج 2، ص 408

از آنچه در مبحث گذشته، در مورد وظایف حاکم اسلامی « ذکر شد، می توان اختیارات حاکم اسلامی را نتیجه گرفت، یعنی وقتی برای کسی وظیفه ای تعیین می کنند، بطور طبیعی می بایست، حداقل، شرایط انجام آن را برایش فراهم کنند و قدرت قانونی برای اجرای وظایف، و اختیارات متناسب با آنرا به او بدهند، هرچند اختیارات حاکم اسلامی مطلق بوده و به حدود و وظایف او محدود نمی شود. برای مثال، وقتی حاکم اسلامی موظف می شود امنیت داخلی کشور را تامین کند، باید آنچه که لازمه حفظ امنیت است، در اختیار داشته باشد و همین طور در مورد دفاع از مرزهای کشور، و گرنه سپردن مسئولیت بدون دادن اختیارات لازم کار لغو و بی نتیجه است.

اعطای اختیارات متناسب با وظایف حاکم اسلامی، یک حکم عقل است. آنچه مورد بحث و اختلاف نظر می باشد این است که آیا در زمان غیبت امام زمان (عج) فقهای جامع شرایط به عنوان جانشینان امام معصوم (علیه السلام) دارای وظایف و مسئولیتهای معین و مشخصی هستند و در نتیجه اجازه دخالت و تصرف آنان نیز محدود به همان امور است یا آنکه « ولایت فقیه » در تمامی مواردی که برای ائمه معصومین (علیه السلام) ثابت شده، نافذ بوده و فقیه دارای « ولایت مطلقه » می باشد؟

اکنون به بررسی این دو نظریه می پردازیم

### ولایت محدود

برخی معتقدند ولایت فقیه مانند ولایت معصوم، عام و همه جانبه نیست، بلکه فقیه فقط در انجام آن دسته از کارهای اجتماعی که مومنان عادل قادر به انجام آن هستند، دارای ولایت بوده و در مرحله اول، وظیفه فقیه است. این امور، همان « امور حسبیه » است که در صورت نبود مومن عادل، مسلمان فاسق نیز می تواند به انجام آن مبادرت ورزد<sup>(1)</sup>

امور حسبیه به امری اطلاق می شود که باید انجام گیرد و شارع مقدس راضی به ترک آنها نیست، ولی برای انجام آن شخص خاصی مشخص نشده، مثل حفظ مال یتیم، مال مجهول المالک، رسیدگی به مال غایب و قاصر، تجهیز و تدفین میتی که ولی و وصی ندارد و...

عده ای دیگر پا را از این حد فراتر نهاده و گفته اند: چون «مقام قضاوت» برای فقیه جامع شرایط، در زمان غیبت کبری تثبیت شده، لوازم قضاوت نیز ثابت است، یعنی اجرای حکم نیز بر عهده فقیه است.

عده ای دیگر معتقدند در زمان غیبت، حدود الهی نیز توسط فقیه جامع شرایط باید اجرا شود، زیرا اگر فقیه تنها به موعظه و نصیحت بسنده کند، در زمان غیبت تمامی حدود الهی، که به عنوان مجازات مرتکبین اعمال خلاف



و حرام نظیر شرابخواری، زنا، لواط، قتل، دزدی، و غیره تعیین شده، تعطیل خواهد شد و با وجود احتمال طولانی بودن غیبت حضرت ولی عصر (عج) هیچ کس نمی تواند تعطیل شدن حدود الهی، یا تبلیغ و عمل به قوانین غیر اسلامی را تجویز کند، چرا که هیچ گونه دلیل و حجتی برای اجرای قوانین غیر الهی به منظور جلوگیری از گناه، فساد و تجاوز به حقوق افراد وجود ندارد (1)

مرحوم صاحب جواهر در کتاب گرانقدر خویش بعد از تثبیت اینکه در زمان غیبت، حدود الهی را باید اجرا کرد، نظریه تعطیل حدود را به بعضی از کسانی نسبت می دهد که نه طعم فقه را چشیده و نه لحن امام معصوم (علیه السلام) را فهمیده اند، کسانی که رازی از رموز دیانت را دریافته، و از آنچه که مراد ائمه (علیهم السلام) است، بی تامل گذر کرده اند. (2)

به هر حال، بنا بر نظریه اجازه دخالت فقیه در « امور حسبه » فقیه در حد دیگر مومنان بوده و با وجود برخی از امتیازات، تنها حق دخالت در يك سلسله امور محدود و خاصی دارد و بنا بر نظر کسانی که قضاوت و لوازم آن را برای فقیه ثابت دانسته

اجرای حدود و احکام را نیز به عهده او گذارده اند، هر چند دایره اختیارات و ولایت فقیه گسترده تر است، اما باز هم معتقد به « ولایت محدود » هستند.

### ولایت مطلقه:

نظریه دیگر عقیده به « ولایت مطلقه فقیه » در زمان غیبت امام زمان (عج) است، یعنی ولایت فقیه در جمیع مواردی که برای ائمه معصومین (علیه السلام) ثابت شده، نافذ می باشد. و تمام شوون حکومتی که ائمه اطهار (علیه السلام) می توانستند تصدی آن را به عهده بگیرند، فقها نیز می توانند متصدی آن باشند، مگر مواردی که با دلیل خاص استثنا شده است.

طرفداران این نظریه، منصوب بودن فقها را برای رهبری جامعه اسلامی بطور مطلق، از دلایل ولایت فقیه استفاده کرده به « ولایت مطلقه » معتقد شده اند. امام خمینی (رحمة الله) می فرماید:

« این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیش از حضرت امیر (علیه السلام) بوده یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (علیه السلام) بیش از فقیه است، باطل و غلط است.... ولایتی که برای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) می باشد، برای فقیه هم ثابت است، در این مطلب هیچ شکی نیست (3)

توجه به این نکته لازم است که منظور از این سخن هرگز مقایسه فقیه با پیامبر در زمینه مقامات معنوی نیست، امام خمینی در این زمینه می فرماید:

ص: 71

1- این قول را که فقیه، در اجرای حدود تعزیرات، ولایت دارد، شیخ مفید شیخ طوسی گفته ند و در بین علماء دیگر به عنوان نظر معروف مشهور شده است. کتاب مقنعه شیخ مفید، 129، چاپ سنگی. النهایه، شیخ طوسی، ص 284 چاپ سنگی

2- جواهر کلام، ج 21، ص 397

3- ولایت فقیه، امام خمینی قدس سره، ص 64 و 172

وقتي مي گوييم ولايتي را كه رسول اكرم (صلی الله عليه و آله و سلم) ائمه (عليه السلام) داشتند بعد از غيبت ، فقيه عادل دارد، براي هيچ كس اين توهم نبايد پيدا شود كه مقام فقها همان مقام ائمه (عليهم السلام) و رسول اكرم ( ) است . زيرا اين جا صحبت از مقام معنوي نيست بلكه صحبت از وظيفه است . ولايت يعني حكومت و اداره كشور و اجرائي قوانين شرع مقدس ، يك وظيفه سنگين مهم است نه اينكه براي كسي شان مقام غير عادي بوجود آورد و او را از حد عادي بالاتر ببرد. امام خميني (رحمة الله) همچنين مي فرمايد:

معقول نيست بين ولات فرق قائل باشيم ، زيرا والي هر كس كه باشد ( پيغمبر ، امام و فقيه) مجري احكام الهي و اقامه كننده حدود خداوندي و گيرنده زكات و ماليات متصرف در آنها طبق مصالح مسلمين است ، مثلاً براي حد زنا، پيغمبر (صلی الله عليه و آله و سلم) صد تازيانه مي زند، امام و فقيه نيز اين چنين مي كند و در گرفتن ماليات نيز يكسان عمل مي كند» (1)

بنا بر اين ، مواردی كه حاكم و سرپرست امت اسلامي اجازه دخالت و تصرف در آنها را دارد، اختصاص به امور خاص نداشته ، شامل تمامي مواردی كه در حوزه دخالت و تصرف اشخاص يا جامعه قرار دارد نيز مي باشد و همان ولايت پيامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) و ائمه (عليهم السلام) ، براي فقيه نيز ثابت است ، مگر در مواردی كه دليل خاصي داشته باشيم كه ثابت كند شاني از شئون مخصوص پيامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) يا امام معصوم (عليه السلام) است و فقيه حق دخالت در آن را ندارد ، پس فقيه ، به عنوان حاكم اسلامي حق دخالت در امور سياسي ، نظامي ، فرهنگي ، اقتصادي... جامعه اسلامي را داشته و مي تواند دستورات لازم حكومتي را صادر كند، فرماندهان عالي نيرهاي نظامي و انتظامي را عزل و نصب كرده ، فرمان جنگ يا صلح بدهد، متصدي قضاوت شود يا قضاوت را منصوب كند و با صدور حكم، حدود الهي را اجرا كند و مجرمان را كيفر دهد، با دولتهای ديگر پيمانهاي نظامي ، سياسي و فرهنگي ببندد، ماليات بگيرد و در انفال و بيت المال عمومي تصرف كرده ، آنها را به مصرف لازم برساند، و در امر عبادي مثل اقامه نماز عيد فطر و قربان و نماز جمعه ، حكم صادر كرده ، نسبت به نصب و عزل ائمه جمعه اقدام كند.

امام خميني (رحمة الله) در پاسخ به نامه رئيس جمهور پيرامون اختيارات حكومت اسلامي ، مي فرمايد:

اگر اختيارات حكومت در چهار چوب احكام فرعيه الهي است ، بايد عرض حكومت الهي و ولايت مطلقه مفوضه به نبي اسلام (صلی الله عليه و آله و سلم) يك پديده بي معنا و بي محتوا باشد. اشاره مي كنم به پيامدهای آن كه هيچ كس نمي تواند ملتزم به آنها باشد ، مثلاً خيابان كشي ها كه مستلزم تصرف در منزلي است يا حريم آن است در چار چوب احكام فرعيه نيست، نظام وظيفه و اعزام الزامي به جبهه ها و جلوگیری از پخش مواد مخدر و منع اعتياد به هر نحو، از مشروبات الكلي، حمل اسلحه به هر نوع كه باشد و صدها امثال آن كه اختيارات دولت است ، بنا بر تفسير شما خارج است و صدها امثال اينها . بايد عرض كنم حكومت كه شعبه اي از ولايت مطلقه رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم است ، يكي از احكام اوليه اسلام است و مقدم بر تمام احكام فرعيه ، حتي نماز و روزه و حج است ، حاكم مي تواند مسجد يا منزلي را كه در مسير خيابان است خراب كند و پول منزل را به صاحبش رد كند ، حاكم مي تواند مساجد را در موقع لزوم تعطيل كند و مسجدی كه ضرار باشد در صورتي كه رفع بدون تخريب نشود ، خراب كند . حكومت مي

ص: 72

تواند قرار دادهای شرعی را که خود با مردم بسته است . در موقعی که آن قرار داد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند و می تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است ، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند ، حکومت می تواند از حج که از فرایض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتا جلوگیری کند....(1)

ص: 73

---

1- صحیفه نور، ج 20، ص 170-171

1. قرآن کریم

1. نهج البلاغه، محمدبن حسین بن موسی، الشریف رضی (359-406ق)، ترجمه سید علی نقی فیض الاسلام، تهران، انتشارات فقیه، 1379ش

2. آمدی سیف الدین، غایه المرام فی علم الکلام، (551-631 هـ)، 2517. تحقیق حسن محمود عبداللطیف، قاهره 1971.

3. ابن بابویه، محمدبن علی (ملقب به صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، نشر اسلامیه، تهران، 1395ق

4. امینی، عبدالحسین، الغدیر، چاپ بیروت، 1390ق

5. ابن ابی الحدید معتزلی، عزّ الدین عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، قم، موسسه اسماعیلیان، بی تا، و جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج 1، تهران، نی، 1379ش.

1. ابن ادریس حلی، محمدبن منصور، (543-598)، السرائر، قم، موسسه نشر اسلامی، 1410ق

2. ابن سینا، حسین بن عبدالله، شفا (الهیات)، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1405

3. انصاری، مرتضی، مکاسب، باتعلیقات سید محمد کلانتر، نجف 1396

4. افندی الاصفهانی، عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، مشهد، نشر آستان قدس، بنیاد پژوهشهای اسلامی، بی تا

5. بحرانی، سید هاشم، تفسیر برهان، قم، انتشارات دارالکتاب علمیه، تهران، نشر بنیاد بعثت، 1416ه-ق.

6. براج الطرابلسی، عبدالعزیز، المهدب، قم

7. بابویه قمی، ابی جعفر محمدبن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، ناشر گوناگون، بی تا

8. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، چاپ یکم، تحقیق مصطفی درایتی، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، 1366ش.

9. تفسیر منصوب به امام عسکری، سوره بقره، عربی، کربلا: نشر عتبه العباسیه المقدسه، بی تا

10. جرجانی، علی ابن محمد، شرح المواقف، قم، نشر شریف رضی، 1325

11. حائری، عبدالهادی، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران، تهران، نشر امیر کبیر، 1367 چاپ ششم

12. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، آل البيت، قم، 1409 ق

13. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، نشر آل البيت، قم، 1409 ق

14. حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه فی احادیث القدسیه، کلیات حدیث قدسی، (روایی، عربی) نشر مؤسسه الـعلمی للمطبوعات، بیروت، مترجم زین العابدین کاظمی خلخالی، نشر دهقان، بی جا، 1380

ص: 74

15. حلی ، حسن بن یوسف ، رجال العلامه ، قم ، 1410 ق

16. حلی ، حسن بن یوسف ، مختلف الشیعه ، قم ، نشر جامعه مدرسین ، بی تا

17. حلی ، حسن بن یوسف ، تذکره الفقهاء ، قم ، نشر آل البيت ، 1414

18. حلی ، جعفر بن حسن (محقق اول) ، شرایع الاسلام ، قم ، نشر اسماعیلیان ، 1408

19. خمینی ، روح الله ، حاشیه برعروه الوثقی ، قم ، نشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب

20. خمینی ، روح الله ، کتاب البیع ، قم ، انتشارات اسماعیلیان

21. خمینی ، روح الله ، ولایت فقیه ( حکومت اسلامی ) ، انتشارات آزادی

22. خمینی ، روح الله ، صحیفه نور ، نشر سروش ، تهران ، 1369 ش

23. دوانی ، علی ، مفاخر الاسلام ، قم ، نشر بنیاد فرهنگ امام رضا ، بی تا

1. زین الدین بن علی (معروف به شهید ثانی) ، شرح لمعه فی فقه اهل بیت ، زنجان ، نشر موسسه الاسلامیه ، 1390 ش

2. ستوده ، رضا ، ترجمه تفسیر مجمع البیان ، تهران ، نشر فراهانی ، انتشارات دانشگاه ، 1360 ش ،

3. شعبه حرانی ، حسن ، تحف العقول ، انتشارات کتابفروشی اسلامیه ، ترجمه حسن زاده ، انتشارات آل علی علیه السلام ، قم ، 1382 ش

4. شوشتری ، قاضی نورالله ، مجالس المومنین ،

5. صفار قمی ، ابن فروخ ، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) ، عربی ، قم ، 1404

6. طباطبائی ، محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، 1417 ق

7. طبرسی ، احمد بن علی ، احتجاج ، مترجم بهزاد جعفری ، تهران ، نشر دارالکتب الاسلامیه ، 1381

8. طبرسی ، احمد بن علی ، الاحتجاج علی اهل اللجاج ، مرتضوی ، مشهد ، 1403 ق

9. طوسی ابوجعفر محمد بن حسن ، تهذیب الاحکام ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران ، 1407 ق

10. طوسی ، محمد بن حسن ، تهذیب الاحکام ، بیروت ، نشر دارالتعارف للمطبوعات ، 1405 ق

11. طوسی ، نصیرالدین ، آداب المتعلمین ، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی ، شیراز ، نشر کتابخانه مدرسه علمیه امام مهدی ،

1416 هـ . ق .

12. طوسی، محمدبن حسن، النهایه، قم نشر موسسه مطبوعاتی اسماعیلی، 1367

13. طوسی، محمدبن حسن، التهذیب، قم، نشر دارالتفسیر، 1404

14. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، نشر امیر کبیر

15. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین (روایی)، ق11، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، نشر اسماعیلیان، 1415ش

16. غزالی، محمد بن محمد، الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، 1409

ص: 75

17. فارابی، ابونصر، آراء اهل المدينة الفاضله، بيروت

18. قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران، چاپ اداره كل قوانين و مقررات كشور

19. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال فی تواریخ النبی والآل، قم، انتشارات جاویدان علمی 1389ش

20. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، محقق موسوی جزایری (طیب)، قم، نشر دارالکتب، 1363ش

21. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب ابن اسحاق، اصول کافی، شرکت بافروشی اسلامیة، 1388ه-ق

22. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب ابن اسحاق، فروع کافی، قم، نشر قدس، 1388

23. کرکی، علی بن الحسین، رسائل المحقق، قم، شرکت باخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1368

1. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، عربی، مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود، ناشر: المؤتمر العالمی لالفیة  
الشیخ المفید و(انتشارات بصیرتی قم)، قم، 1413 ق

2. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ بیروت-، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1404ه.ق.

3. مازندرانی، محمد صالح، شرح کافی الاصول و الروضة، المكتبة الإسلامية، تهران، 1382ق

4. موسوی خلخالی، محمد مهدی، حاکمیت در اسلام، تهران، نشر آفاق، 1367

5. موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، قم، نشر دهقانانی (اسماعیلیان) بی تا

6. مدرس، محمد علی، ریحانه الادب، تهران، نشر خیام، 1369

7. مدرس، محمد علی، و مدرس، محمد تقی، احوال و اثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، نشر اساطیر، 1370

8. محمد بن نعمان، محمد (شیخ مفید)، المقنعه، قم، نشر جامعه مدرسین، 1410

9. موسوی مدرس بهبهانی، علی، حکیم استرآباد میرداماد، تهران، نشر موسسه اطلاعات، 1370

10. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی غیبت و ظهور امام دوازدهم، (عربی) نشر بیتا، 352ق

11. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، قم، نشر دارالکتاب اسلامیة، و نشر بیروت، 1362

12. نراقی، احمد، عوائد الایام، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی تا

13. نائینی، محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه المله (منیه الطالب)، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1382



14. وصیتنامه امام خمینی. 15/3/68،

15. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة، مصحح ابراهیم میانجی، تهران، نشر مکتبه الاسلامیه، 1358 ش

16. هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد (معروف به کتاب سلیم بن قیس هلالی)، قم، نشر هادی، 1405،

یزدی، محمد کاظم، طباطبایی، العروه الوثقی، الاعلمی بیروت، 1409 ق

ص: 76

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

